



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ایران‌آرکایو

فصلنامه مطالعات ایرانی اسلامی

دوره پانزدهم، شماره اول، پاییز ۱۴۰۴
شاپا (شماره استاندارد بین‌المللی پیاپی): ۲۳۲۲-۲۸۲۹
شاپای الکترونیک: ۲۷۱۷-۲۹۶۱

• صاحب امتیاز:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: غلامرضا امیرخانی

سر دبیر: علی اوجبی

دبیر اجرایی: آرزو تجلی

ویراستار ادبی: عارف خرمشاهی

ویراستار انگلیسی: مصطفی امیری

• امور هنری: کارگاه گرافیک هیچ

طراح لوگو و یونیفرم: حسن کریم‌زاده

طراح گرافیک: انوشه صادقی آزاد

چاپ و صحافی: انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

• تهران، بزرگراه شهید حقانی، بلوار کتابخانه ملی، سازمان اسناد و

کتابخانه ملی ایران، فصلنامه مطالعات ایرانی - اسلامی

تلفن: ۰۲۱-۸۱۶۲۳۳۲۵

وبگاه: <https://jii.nlai.ir>

پیام‌نگار (ایمیل): jii@nlai.ir

شرایط و ضوابط پذیرش مقاله

- مقالات در یکی از دو حوزه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، و با رویکردی کتاب‌محور باشد.
(برای اطلاع بیشتر به وب‌سایت نشریه به نشانی jii.nlai.ir مراجعه نمایید).

- پیش از این در نشریه‌های داخلی، خارجی یا مجموعه مقالات همایش‌ها منتشر نشده یا در انتظار چاپ نباشد.

- چکیده فارسی و انگلیسی در حدود ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه باشد.

- مقالات مروری حداکثر ۲۵۰۰، و مقالات پژوهشی و تحلیلی حداکثر ۵۰۰۰ کلمه باشد.

- پذیرش مقالات فقط از طریق بارگذاری مقاله در سامانه فصلنامه به نشانی jii.nlai.ir امکان‌پذیر است. نویسندگان باید نخست در سامانه ثبت‌نام و سپس مقاله را ارسال نمایند.

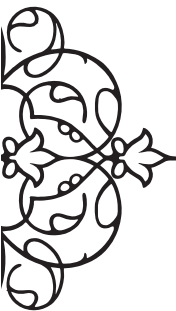
- شیوه‌املائی کلمات مطابق «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.

- توضیح‌ها و برابرنهاده‌های انگلیسی/عربی اصطلاح‌ها در پانویس ذکر شود.

- تمامی جدول‌ها، تصاویر و نمودارها، شماره و عنوان داشته باشند.

- استنادهای درون‌متنی و فهرست منابع مطابق شیوه‌نامه‌ای پی‌ای (APA) تنظیم شود (برای اطلاع از شیوه‌نامه‌ای پی‌ای به سایت فصلنامه مراجعه نمایید).
- پذیرش و انتشار مقالات، پس از داوری و ویرایش انجام می‌شود، و چاپ مقالات به معنی تأیید محتوای آنها نیست و مسئولیت نهایی مقالات برعهده پدیدآوران است.

- مجله در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.



- ۴ **سخن‌آغازین**
• پیوند پژوهش‌های ایرانی - اسلامی /
علی اوجبی
- ۱۰ **ایران‌شناسی**
• آغازی بر حافظ‌شناسی /
- ۱۸ **مهدی رحیم‌پور**
• شورانگیزی و بیدادستیزی /
- ۲۸ **محمد حسین ساکت**
• معرفی و ارزیابی کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی /
- ۳۴ **گودرز رشتیانی**
• روابط سیاسی ایران و انگلیس به روایت محمود محمود /
حامد ایران‌شاهی
- ۴۲ **اسلام‌شناسی**
• مروری بر کتاب زندگی فاطمه زهرا (س) /
- ۴۶ **علی بهرامیان**
• توصیف استنادی آیت‌الله جعفر سبحانی در کتاب فروغ ابدیت /
احسان بهرام‌لو
- سنجه (نشست‌های نقد و معرفی کتاب و**
یادمان‌های فرهیختگان و اهالی فرهنگ)
۵۸
• خان‌بابا مشار، پدر کتاب‌شناسی نوین ایران
(چهل‌مین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن)



سخن آغازین

پیوند پژوهش‌های ایرانی - اسلامی

علی اوجبی



• استناد: سخن آغازین: پیوند پژوهش‌های ایرانی - اسلامی (۱۴۰۴). مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. ۱ (۱۵) ص ۴-۹.

aliowjabi@yahoo.com
10.30484/JII.2025.3320

بنا بر شواهد تاریخی و آثار برجای مانده از پیشینیان و مطالعات مستند پژوهشگران، می‌توان گفت در جهان باستان، فرهنگ پُر برگ و بار و تنومند ایران‌زمین، ارزشمندترین و تأثیرگذارترین آنها بوده است؛ فرهنگی که در بستر تمدن‌های عیلامی، مادّی، هخامنشی، اشکانی و ساسانی شکل گرفت و مجموعه‌ای منسجم و درهم‌تنیده از اندیشه‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی، ساختارهای سیاسی، دستاوردهای علمی و گونه‌های هنری را پدید آورد که نه تنها هویت و چیستی ایرانی را شکل داد، بلکه تأثیری پایدار بر دیگر تمدن‌ها و حتی فرهنگ اسلامی پس از خود برجای گذاشت و زمینه گفتگوی فرهنگی گسترده‌ای را فراهم آورد. شناخت این فرهنگ دیرین، برای فهم تداوم و پیوستگی تاریخی هویت ایرانی و تحولات فرهنگی پسااسلامی، اهمیتی دوچندان دارد.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های فرهنگ ایران باستان، جهان‌بینی اخلاق‌محور آن است که به‌ویژه در آموزه بنیادین آیین زرتشتی، یعنی دوگانه خیر و شر یا راستی و کژی و سه اصل عمل‌گرایانه مشهور پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک، تبلور یافته است. انسان در فرهنگ ایرانی، موجودی بااراده به شمار می‌آید که به تبع آن، مسئول رفتارهای خویش است. این نگاه اخلاقی، تأثیر ژرفی بر کنش‌های فردی و اجتماعی ایرانیان داشت و بعدها در اندیشه‌های دینی و فلسفی دیگر تمدن‌ها نیز بازتاب یافت. راست‌گویی، دادگری، وفاداری، میانه‌روی و به‌ویژه احترام به پیمان از ارزش‌های محوری این فرهنگ به شمار می‌آمدند.

و اما ساختار حکمرانی فرهنگ ایران باستان، به‌ویژه در دوره هخامنشی و ساسانی، مبتنی بر آموزه مفهوم شاه آرمانی بود. شاه، از فره ایزدی یا همان نیرویی الهی برخوردار بود که مشروعیت حکومت او را تضمین می‌کرد و به‌سوی دادگری، نظم و رفاه جامعه فرامی‌خواند. تساهل دینی و فرهنگی در پادشاهی هخامنشی؛ احترام به قوانین و سنت‌های دیگر ملت‌ها؛ نظام اداری منظم و کارآمد؛ از برجستگی‌های سیاسی این فرهنگ غنی به شمار می‌آید.

زبان‌های ایرانی باستان و میانه (اوستایی، پارسی، پهلوی، سغدی، مانوی و ...) نیز حامل میراث فکری و اسطوره‌ای گسترده‌ای بودند. اسطوره‌های ایرانی مانند داستان‌های مربوط به جمشید، فریدون و کیخسرو، بازتاب‌دهنده ارزش‌هایی چون:

دادگری، خردورزی و مبارزه با ازهم‌گسیختگی اجتماعی بودند. این سنت اسطوره‌ای بعدها در ادبیات حماسی فارسی، به‌ویژه در شاهنامه فردوسی، تداوم یافت.

هنر ایران باستان نیز بازتابی از توانمندی، چینش نظام‌مند و زیبایی‌شناسی این فرهنگ است. معماری هخامنشی، به‌ویژه در تخت جمشید، آمیخته‌ای از عناصر بومی و فراملی را به نمایش می‌گذارد. شکوه و جلال و انسجام در معماری، نمادگرایی در نقش برجسته‌ها، پرهیز از درشت‌نمایی‌های فردگرایانه و پافشاری بر جمع‌گرایی و نظم، ویژگی‌های برجسته هنر ایران باستان است که در دوره ساسانی، رویکردی آیینی یافت و در پی آن زمینه‌ساز دگرگونی هنر اسلامی، به‌ویژه در حوزه معماری شد.

ایرانیان باستان در زمینه دانش‌های کاربردی مانند پزشکی، نجوم، کشاورزی و مهندسی، دستاوردهای چشمگیری داشتند. نظام آبیاری پیشرفته (قنات)، ترسیم تقویم دقیق بر اساس گنش جهان ستارگان و سیارگان، و توجه به بهداشت

عمومی، نشان‌دهنده پیوند دانش با زندگی روزمره ایرانیان باستان است.

درست به دلیل همین ویژگی‌های منحصر به فرد بود که با طلوع خورشید تابنده اسلام، ایرانیان هوشمندانه آن را پذیرا شدند و با آغوش باز به استقبال آن رفتند؛ زیرا به‌خوبی می‌دانستند این آیین یکتاپرستانه نوین و بی‌مانند می‌تواند بر غنا و ژرفای اندیشه‌های بنیادین و رویکرد هستی‌شناسانه آنها تأثیرگذار باشد و زمینه‌ساز رشد و تعالی شیوه حکمرانی و آموزه‌های سیاسی شود و در مسیر دستیابی به نیکبختی واقعی یاری رساند.

ایران‌شناسی به مطالعه تاریخ، زبان‌ها، فرهنگ، اسطوره‌ها و ساختارهای اجتماعی ایران از دوران باستان تا عصر حاضر می‌پردازد، و اسلام‌شناسی بیشتر مبتنی بر قرآن پژوهی، حدیث پژوهی، فقه و اصول، کلام، فلسفه و تاریخ اسلام است. از این‌رو، مطالعه و پژوهش در این دو ساحت، در ظاهر، موضوع و روش مستقل و خاص خود را دارد، اما در واقع، به‌ویژه در مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران

هرچند کوچک در راستای پژوهش‌های نوین و تأثیرگذار بردارد.

به همین دلیل، از تمامی پژوهشگران این دو حوزه خواهانیم تا با نقد و معرفی آثار ارزشمند حوزه ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، ما را در این مهم یاری رسانند.

شمارهٔ پیش رو، دربرگیرندهٔ برخی از مقالاتی است که پیش از این به مناسبت برگزاری سلسله نشست‌های «صد کتاب ماندگار قرن» تهیه شده است. در این نشست‌ها که از سوی حوزه ریاست سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران برگزار می‌شود، با حضور پژوهشگران برجسته، به معرفی یکی از آثار ماندگاری که در یک صد سال اخیر توسط نویسندگان ایرانی نوشته و منتشر شده است، پرداخته می‌شود و نیکبختانه با استقبال اهالی فرهنگ روبه‌رو شده است. چکیدهٔ گزارش این نشست‌ها در وبگاه سازمان بارگذاری شده و گزارش تفصیلی یکی از این نشست‌های ارزشمند در مجلهٔ حاضر در اختیار مخاطبان قرار گرفته است.

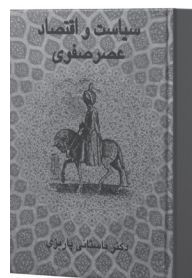
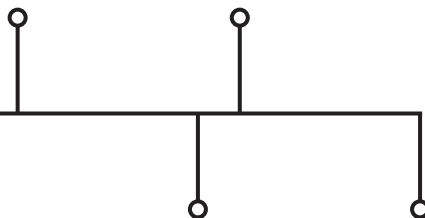
پسااسلامی، پیوندی ناگسستنی با یکدیگر یافته‌اند. ورود اسلام به ایران، نه‌تنها تحوّل دینی، بلکه دگرگونی ژرفی در ساختارهای سیاسی، اندیشه‌های فلسفی و نظام‌های فرهنگی و گاه زبان شیرین پارسی پدید آورد. ازاین‌رو، بدون بهره‌گیری هم‌زمان از روش‌ها و دستاوردهای ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، فهم دقیق ایران اسلامی، امکان‌ناپذیر است.

در این راستا، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران از سال‌ها پیش بر آن شد تا با انتشار فصلنامهٔ مطالعات ایرانی - اسلامی در حدّ توش و توان خویش، بر اساس اهداف و وظایفی که بر عهده دارد، زمینهٔ بیشتری را برای پژوهش در این گستره، فراهم سازد. اینک پس از فراز و نشیب‌هایی که از آغاز فعالیت تا نیمهٔ سال جاری داشت، در پی آن برآمد این بار در دورهٔ جدید این نشریه، با رویکردی کتاب‌محورانه به این مقولهٔ مهم پردازد و علاقه‌مندان را بیش از پیش با منابعی که در ایران و دیگر کشورها انتشار می‌یابد، آشنا سازد تا گامی



خواب آشفته نفت
محمد علی موحد

مکتب حافظ
منوچهر مرتضوی



تاریخ روابط سیاسی
ایران و انگلیس
در قرن نوزدهم
محمود محمود

سیاست و اقتصاد
عصر صفوی
محمد باستانی پاریزی

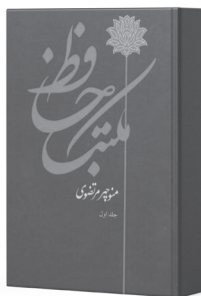






آغازی بر حافظ‌شناسی^۱

مهدی رحیم‌پور^۲



۱. نویسنده در نوشتار حاضر به معرفی کتاب مکتب حافظ، مقدمه بر حافظ‌شناسی نوشته دکتر منوچهر مرتضوی می‌پردازد که نخستین بار در سال ۱۳۴۴ از سوی انتشارات کتابخانه ابن سینا به چاپ رسیده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری بیست‌ویکمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۲۹ مهرماه ۱۴۰۳ با دبیری مسعود میرزایی برگزار شد، دکتر غلامعلی حداد عادل و دکتر نصرالله امامی (به صورت برخط) به بررسی کتاب یادشده پرداختند. ۲. عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

10.30484/JII.2025.3291 | mahdirahimpour7@gmail.com

• استناد: رحیم‌پور، مهدی (۱۴۰۴). آغازی بر حافظ‌شناسی. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۱) ۱۵. ص ۱۰-۱۷.

این کتاب از بهترین رهیافت‌ها به
شعر حافظ و رمزگشایی از مفاهیم
کلیدی و نمادهای اساسی هنر او به
حساب می‌آید. انتشار این کتاب را
باید گشایش سرفصلی نوین در باب
حافظ‌پژوهی معاصر دانست که تحقیق
در مورد حافظ و دیوان او را از حالت
انشانویسی تکراری خارج کرد.

مکتب حافظ: مقدمه بر حافظ‌شناسی، شناخته‌ترین اثر استاد منوچهر مرتضوی نزد عموم ادب‌دوستان است. این کتاب از بهترین رهیافت‌ها به شعر حافظ و رمزگشایی از مفاهیم کلیدی و نمادهای اساسی هنر او به حساب می‌آید. انتشار این کتاب را باید گشایش سرفصلی نوین در باب حافظ‌پژوهی معاصر دانست که تحقیق در مورد حافظ و دیوان او را از حالت انشانویسی تکراری خارج کرد. نقش خاص مؤلف کتاب و مباحث اصولی طرح شده در آن هر حافظ‌پژوهی را نیازمند و مشتاق مراجعه به آن ساخته است.

این اثر شامل یک مقدمه و سه باب است.

باب اول: مکتب حافظ، که شامل چهار بخش است:

۱. کلیاتی دربارهٔ تصوف؛

۲. تصوف عابدانه و عرفان عاشقانه که خود شامل دو فصل است: قیافه‌های جالب

طریقت که نمایندگی مشرب‌های مختلف تصوف را دارند، و تصوف عاشقانه و عابدانه؛

۳. اصول مکتب رندی؛

۴. حافظ و مشرب ملامتی و قلندری.

باب دوم: جام جم، پیر و عشق در دیوان حافظ. این باب هم شامل چهار بخش است:

۱. جام جم در دیوان حافظ که شامل چهار فصل است: بحث کلی دربارهٔ مفهوم جام

جم، جام جم در آثار دیگران، جام جم در دیوان حافظ، آمیختگی جام جم با کیه‌خسرو و

آیینۀ اسکندر و سلیمان و آب خضر؛

۲. پیر از نظر خواجه شیراز. این بخش شامل سه فصل است: پیر و اهمیت آن در تصوف، پیر از نظر مولانا، پیر در دیوان حافظ؛
۳. تأثر خواجه حافظ از داستان شیخ صنعان. این فصل شامل دو فصل است: تحلیل داستان شیخ صنعان در منطق الطیر عطار، تأثر حافظ از داستان شیخ صنعان؛
۴. عشق در دیوان حافظ که شامل چهار فصل است: کلیاتی درباره عشق و عرفان، عشق در مدارک کلاسیک تصوف، عشق از نظر مولانا، عشق از نظر خواجه شیراز.

باب سوم: رموز و اصطلاحات دیوان حافظ.

منوچهر مرتضوی در این کتاب، برای اولین بار، مباحث اساسی در زمینه حافظ پژوهی، از جمله: عشق و رندی و ملامتی‌گری را طرح کرده است. از مباحث اصلی و فرعی کتاب، می‌توان به مواد معنوی و عناصر فکری و ذوقی اشعار حافظ، مرامنامه مدون مکتب حافظ، حافظ و مشرب ملامتی و قلندری، وجوه اختلاف و اشتراک مشرب حافظ و روش ملامتیه و قلندریه، حلاج و شیخ صنعان، روش تحقیق درباره مفاهیم و مصطلحات عرفانی و ادبی حافظ، آمیختگی جام جم با کیخسرو و آیین اسکندر و سلیمان و آب خضر، اشاره کرد. در قسمت‌هایی از کتاب نیز افزون بر طرح موضوعاتی در زمینه شناخت شعر حافظ، نگاهی دقیق و ارزیابانه به سیر حافظ پژوهی در دهه‌های اخیر می‌اندازد.

- مکتب حافظ: مقدمه بر حافظ‌شناسی شش ضمیمه دارد: ۱. شیوه خاص حافظ؛
۲. ایهام، خصیصه اصلی سبک حافظ؛ ۳. راز اشعری مذهب بودن حافظ و مولانا؛
۴. نظری به برخی مشکلات و لطایف و نکات باریک اشعار حافظ؛ ۵. وصایای پیر مغان؛
۶. جمال پرستی و می و مستی.

مرتضوی در مقدمه، تصریح کرده است که: «شعر حافظ، جامع بلندی معنی و عمق تأثر و لطافت مضمون و ظرافت و زیبایی مفردات و کلمات و اعجاز در ترکیب کلام و مصنوعیت بی‌تکلف و ابهام و ایهام است.» او مشخصات اصلی شعر حافظ را در این موارد خلاصه کرده است: ۱. رموز و اصطلاحات خاص؛ ۲. ایهام؛ ۳. تشبیهات مضمّر و غیرمستقیم یا عالی؛ ۴. لحن عنادی و استهزآمیز خواجه؛ ۵. نکته‌دانی و ظرافت و شوخ‌طبعی یار حافظ؛ ۶. گوش‌نوازی کلمات و موسیقی کلام؛ ۷. اعجاز در انتخاب و ترکیب کلمات و ایجاد کلام عالی؛ ۸. استفاده از کلمات غیرفصیح و نامأنوس و ثقیل برای خلق کلام فصیح؛ ۹. ایجاد و استعمال وصف‌ها و ترکیب‌های تازه و بدیع.^۲

بخش‌های اول و دوم باب اول، به کلیاتی درباره تصوف و تصوف عابدانه و عرفان

۱. ص ۳.

۲. ص ۳۰۳.

عاشقانه اختصاص دارد که در این دو بخش، به مبحث تصوف می‌پردازد و تحلیلی تاریخی از این تفکر ارائه می‌کند. در بخش سوم این باب که به اصول مکتب رندی اختصاص دارد، به بحث رند بودن حافظ پرداخته و در بحثی مفصل، این موضوع را تحلیل و ارزیابی کرده است. نویسنده اعتقاد دارد دربارهٔ مکتب حافظ باید تحقیق مستقلی به عمل آید و مشخصات مشرب حافظ و ممیزات مکتب رندی روشن شود و برای این منظور، اصول مشرب حافظ از نظر فلسفی و اخلاقی را از هم تفکیک کرده و هرکدام را جداگانه مورد بحث قرار داده است. در همین راستا، مرتضوی به نکاتی که باید در تشخیص و ارزیابی اصول عرفانی و فلسفی و نیز اصول اخلاقی مکتب حافظ مورد توجه قرار گیرد، پرداخته است که خلاصهٔ آن چنین است: نام و عنوان مکتب رندی، بیشتر مستنبط از جنبه‌های اخلاقی مشرب حافظ است، نه جنبه‌های فلسفی و عرفانی آن؛ دربارهٔ اساس مشرب فلسفی و عرفانی حافظ و امتیاز این مشرب از تصوف، این نکته باید مورد توجه باشد که حافظ از نظر فکری و روحی و عمق و وسعت دامنهٔ جولان اندیشه، متصوف نیست و مشربی نامحدودتر از مشرب صوفیه دارد؛ اندیشهٔ حافظ به چهاردیواری اندیشهٔ خیام محدود نمی‌شود، همچنان که ایمان حافظ به چهاردیواری افکار و اصول متصوفه محدود نیست؛ جذبات عشق الهی از عناصر اصلی مشرب عرفانی حافظ است؛ ولی متفاوت با متصوفان و خانقاهیان و نویسندگان کتب تصوف. برای تدوین مرامنامهٔ مکتب حافظ، بهتر است این مرامنامه را از دیوان خود او بجوییم.^۱

در بخش چهارم که «حافظ و مشرب ملامتی و قلندری» نام دارد، مؤلف معتقد است حافظ روش و مشرب قلندری دارد و حتی اطلاق قلندری هم در این مورد رسا و کافی نیست و شاید «رند» بهترین نام و عنوان برای او و مشربش باشد. به طور کلی حافظ، قلندر را در مفهومی خاص و ممتاز از تعاریف مذکور در مدارک تصوف

شعر حافظ، جامع بلندی معنی و عمق
تأثر و لطافت مضمون و
ظرافت و زیبایی مفردات و کلمات و
عجاز در ترکیب کلام و
مصنوعیت بی‌تکلف و ابهام و
ابهام است.

نام و عنوان مکتب رندی، بیشتر مستنبط از جنبه‌های اخلاقی مشرب حافظ است، نه جنبه‌های فلسفی و عرفانی آن؛ دربارهٔ اساس مشرب فلسفی و عرفانی حافظ و امتیاز این مشرب از تصوف، این نکته باید مورد توجه باشد که حافظ از نظر فکری و روحی و عمق و وسعت دامنهٔ جولان اندیشه، متصوف نیست و مشربی نامحدودتر از مشرب صوفیه دارد.

استعمال می‌کند و گویی تا آنجا که مربوط به تخریب عادات و ترک قیود و رسوم است، با روش قلندری موافقت دارد.^۱

نویسنده در بخش اول از باب دوم، به مفهوم «جام جم» در دیوان حافظ پرداخته و ضمن بررسی سابقهٔ این مفهوم و بازتاب آن در آثار شعری چون: سنایی، عطار، مولوی، مسعود سعد، امیر معزی و خاقانی، به بازتاب آن در دیوان حافظ اشاره کرده است. نویسنده معتقد است حافظ، بهتر از هرکسی، مفهوم جام جم را دریافته و زیباتر و عالی‌تر از هرکسی آن را استعمال کرده است.^۲

در دیوان حافظ، جام جم با جام شرابِ مستی بخشی حقیقی، یکی است. جام جم حافظ، شامل و متضمن مفهوم و مقصود دل پاک و مهذبِ عارف است که از غبار غرایز حیوانی و امیال جسمانی و احساسات دنیوی زدوده و قابل تجلی نور حقیقت، شده باشد.^۳

در فصل مربوط به «پیر» در دیوان حافظ، نویسنده بر آن است که حافظ، سالکان را به اطاعت محض از تعالیم و اوامر پیر و مرشد، تشویق می‌کند و معتقد است پیر هرچه فرمان دهد، عین صواب است:

به می سجاده رنگین کن، گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود، ز راه و رسم منزل‌ها^۴

این در حالی است که حافظ، به‌رغم اعتقادی که خود به لزوم پیر و مراد دارد، تصریح می‌کند که خود، پیری ندارد.^۵

استاد مرتضوی در بحث مربوط به تأثیر حافظ از شیخ صنعان، تصریح می‌کند که مسلّم است که شیخ صنعان، هستهٔ مرکزی شخصیت پیر تصویری حافظ است و به عبارت دیگر، ذهن حافظ، مجذوب شخصیت افسانه‌ای شیخ صنعان است.^۶ وی در ادامه، به جلوه‌های تأثیرپذیری حافظ از داستان شیخ صنعان می‌پردازد.

در فصل چهارم از بخش چهارم که به مقولهٔ عشق از نظر حافظ اختصاص یافته

۱. ص ۱۴۷.
۲. ص ۱۸۶، ۱۸۷.
۳. ص ۱۸۷.
۴. ص ۲۵۹.
۵. ص ۲۶۱.
۶. ص ۳۱۵.

است، نویسنده اعتقاد دارد حافظ عشق را غالباً، و بلکه همیشه (جز به ندرت و استثنا) در مفهوم کلی و عالی و معنوی آن، یعنی هیجان و حرکت به سوی معبود مطلق، استعمال می‌کند.^۱ از نظر مرتضوی، عشق از دید حافظ، موهبتی خدادادی است^۲ و امانت آسمانی و ودیعه الهی نزد بشر است.^۳ عالم و آدم، طفیل عشق‌اند^۴ و عشق عالی‌ترین وسیله تطهیر و تلطیف روح بشر است.^۵

باب سوم مکتب حافظ عبارت است از رموز و مصطلحات در دیوان حافظ که نویسنده آن را به دو قسمت تقسیم کرده است: الف) عناوین و مصطلحات مقبول و محبوب؛ ب) مصطلحات و کلمات منفور و مردود.^۶

برای قسمت اول می‌توان کلمات و اصطلاحاتی چون: رند، قلندر، پیر مغان، ترسابعه، میخانه، خرابات، مستی، مرید، طریقت، درویش و... را نام برد؛ و برای قسمت دوم، اصطلاحات و کلماتی چون: زاهد، شیخ، صلاح، تقوا، صوفی، خرقة، خانقاه و غیره.

در چاپ‌های بعدی، به تدریج اضافاتی بر متن اصلی کتاب با عنوان «ضمائم» افزوده شد که نهایتاً، شامل شش ضمیمه است.

ضمیمه اول که «شیوه خاص حافظ» نام دارد، در واقع متن خطابه‌ای است که در فروردین ۱۳۵۰، به مناسبت برگزاری کنگره سعدی و حافظ، در شیراز ایراد شده است. وی در این مقاله از ایهام، تناسب لفظی و معنوی و رمزپردازی یا سمبولیسم و لحن طنز و عناد، به عنوان مهم‌ترین عوامل و عناصر شیوه خاص حافظ یاد کرده، اما بر این نکته پای فشرده که مفهوم این عوامل در دیوان حافظ با مفهوم عادی آنها متفاوت است. مثلاً ایهام که از اساسی‌ترین مایه‌های شعری حافظ است، در اشعار حافظ به وسیله‌ای رساتر و شایسته‌تر از آنچه در منابع بدیع و صنایع شعری آمده تبدیل می‌شود.^۷

ضمیمه دوم، عبارت است از «ایهام، خصیصه اصلی سبک حافظ». استاد مرتضوی معتقد است بزرگ‌ترین هنر حافظ و مهم‌ترین خصیصه شعر او، ایهام است.^۸ وی در ادامه، مثال‌های متعددی از به‌کارگیری ایهام در دیوان حافظ می‌زند و نمونه‌هایی را نشان می‌دهد. نویسنده در پایان، برای پاسخ به این سؤال احتمالی مخاطب که چرا فقط ایهام را خصیصه اصلی شعر حافظ دانسته است، می‌گوید که: «صنایع بدیعی و بیانی، قالب اصلی شعر حافظ را تشکیل می‌دهند و به‌طور کلی می‌توان تناسب لفظی و معنوی را خصیصه بارز و عمومی شعر خواجه به شمار آورد و فقط با توجه به مفهوم وسیع و عام «ایهام» است که نگارنده آن را خصیصه اصلی سبک حافظ تشخیص داده، و گرنه ایهام مصطلح و محدود علم بدیع را نمی‌توان، ممتاز از صنایع دیگر بدیعی، خصیصه اصلی شعر خواجه شیراز محسوب داشت.»^۹

۱. ص ۳۹۹.

۲. ص ۴۰۰.

۳. ص ۴۰۰.

۴. ص ۴۰۱.

۵. ص ۴۰۳.

۶. ص ۴۳۱، ۴۳۰.

۷. ص ۴۴۳.

۸. ص ۴۵۵.

۹. ص ۵۱۲، ۵۱۳.

عنوان ضمیمه سوم، «راز اشعری مشرب بودن حافظ و مولانا» است. استاد مرتضوی، در مقدمه چاپ چهارم، درخصوص این ضمیمه نوشته است: «مقصود از اشعری بودن، اعتم از اینکه واقعاً حافظ، اشعری بوده یا نبوده (که ظاهراً بوده)، داشتن مشرب اشعری در مقابل معتزلی مشربی است؛ یعنی پیروی از قبول شهودی و احساسی و تعبدی، نه عقلی و منطقی که طبعاً با چهارچوب اشعری مناسب تر است... در مورد حافظ هم چنین است، با این تفاوت که ظاهراً حافظ خود نیز گرفتار حیرت و سرگردانی بوده و در واقع نمی دانسته چه می توان گفت و جهان را چگونه باید شناخت و گاهی نیز، با خلوص و اعتقاد قلبی یا به پیروی از عرفان و عرفا، مدعی بوده که می توان حقیقت را شناخت و وسیله شناخت نیز جام جم یا آیینۀ اسکندر یا جام می و جام جهان بین یا دل بی غبار و بی زنگار است. به طور کلی می توان گفت که اگر مولوی در ایمان و یقین خود، خلوص و اخلاص مطلق داشته، حافظ نیز در حیرت و احوال متغیر خود، تا حدی خالص و مخلص بوده است.»^۱

ضمیمه چهارم، «نظری به بعضی مشکلات و لطائف و نکات باریک اشعار حافظ» است. نویسنده تأکید می کند سابقاً، مشکلات حافظ، بیشتر مشکلات معنوی و ماهوی بود و اکنون، مشکل انتخاب بهترین صورت و ضبط از میان نسخه های کهن متعدد که در واقع شک بین دو غیرمشکل است، مشکل اصلی را تحت الشعاع قرار داده.^۲ استاد مرتضوی معتقد است مشکلات حافظ اصولاً سه نوع است و دیگر مشکلات، شاخه های یکی از این انواع باید محسوب گردد:

۱. آنچه تحصیل مفهوم محصل و مقنع غیرممکن باشد. چنین مشکلاتی ناگزیر ناشی از ضعف تألیف است؛

۲. اشعاری که سابقاً در ردیف نوع اول بود؛ ولی با پیشرفت حافظ شناسی در مفهوم کلی و پیدا شدن نسخه های کهن و نسخه شناسی که از شاخه های حافظ شناسی است، امروز نمی توان آنها را مشکل لاینحل دانست، بلکه اصولاً حل شده محسوب می شود یا بالقوه حل شدنی است؛

۳. آنچه را که ظاهراً مشکل نشمرده اند و به نظر بنده مشکل اصلی حافظ همان هاست؛ یعنی مشکلاتی که به ویژگی های شعر حافظ و بیان سحرانه و مشرب پیچیده او بستگی دارد. در واقع چنین مشکلاتی، مشکل دیوان حافظ نیست، بلکه مشکل ماست که نمی توانیم از رنگین کمان جادویی لفظی و معنوی و لحن شعر حافظ و ترکیب و جمع عناصر بیت یا غزل در بسیاری از اشعار حافظ، بی به مقصود او ببریم.^۳ وی در ادامه به تحلیل و حل ابیاتی از حافظ می پردازد که بسیار جالب است.

ضمیمه پنجم، عبارت است از «وصایای پیر مغان» که مفصل ترین ضمیمه

۱. ص سی و یک. سی و دو.

۲. ص ۵۴۳.

۳. ص ۵۴۴.

ظاهراً حافظ خود نیز گرفتار حیرت و سرگردانی بوده و در واقع نمی‌دانسته چه می‌توان گفت و جهان را چگونه باید شناخت و گاهی نیز، با خلوص و اعتقاد قلبی یا به پیروی از عرفان و عرفا، مدّعی بوده که می‌توان حقیقت را شناخت و وسیلهٔ شناخت نیز جام جم یا آیینۀ اسکندر یا جام می و جام جهان‌بین یا دل بی‌غبار و بی‌زنگار است.

کتاب است.^۱ نویسنده گفته است که در دیوان حافظ «پیر مغان» تقریباً ۲۴ بار به صراحت ذکر شده و در اغلب موارد، حافظ به مضمونی شاعرانه و مریدانه یا اشاره به نکته‌ای اساسی اکتفا کرده است. در واقع این موارد بیشتر به معرفی پیر مغان و تأکید ارادت فوق‌العاده و اعتقاد محض و بی‌چون و چرای حافظ به پیر مغان و منظوری بسیار اساسی، اختصاص دارد.^۲ وی در این قسمت به بررسی و تحلیل بیش از پنجاه بیت پرداخته که در آنها مستقیم و غیرمستقیم به پیر مغان، اشاره شده است.

در ضمیمهٔ ششم که عنوان «حافظ و جمال‌پرستی و می‌پرستی» دارد، نویسنده با نگاهی گذرا به ابیاتی چند، نتیجه می‌گیرند که حافظ نیز متمایل به اصحاب جمال و جمال‌پرستان بوده، با همان توجیهی که صوفیان جمال‌پرست در نظر داشته‌اند. همچنین معتقد است «مستی» و «می» و «پیاله» و «جام» و «شرب مُدام» و «میخانه»، همه وسیله‌هایی برای نیل به مقصودی اساسی؛ یعنی مشاهدهٔ جمال دوست است؛ به عبارت دیگر، ارزش می و مستی و جام و میخانه، نسبی و برای نیل به شهود و مشاهدهٔ جمال ساقی است.^۳

پایان کتاب نیز شامل نمایه‌هایی متشکل از فهرست اشخاص، سلسله‌ها، کتب و اماکن است.

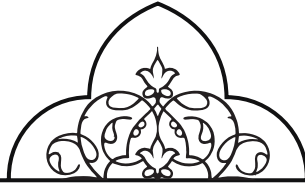
نثر کتاب بسیار استوار، سلیس و روان است و یکی از نمونه‌های بارز نثر تحقیقی در دورهٔ معاصر محسوب می‌شود.

این کتاب چندین بار چاپ شده است. اولین بار این در سال ۱۳۴۴ از سوی انتشارات کتابخانهٔ ابن‌سینا منتشر شد. سپس ناشرانی چون ستوده (تبریز) و توس (تهران) نیز اقدام به انتشار آن کردند و آخرین چاپ آن، در سال ۱۳۹۵، با سرمایهٔ انتشارات توس انجام گرفته است.

۱. ص ۱۶۶.

۲. ص ۶۵۴.

۳. ص ۷۸۸، ۷۸۹.



شورانگیزی و بیدادستیزی^۱

محمد حسین ساکت^۲



۱. مقاله حاضر به معرفی کتاب خواب آشفته نفت اثر دکتر محمد علی موحد می‌پردازد که در چهارجلد، در سال ۱۳۷۸، از سوی نشر کارنامه به زیور طبع آراسته شد. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری نهمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱۳ اسفند ۱۴۰۲ با دبیری دکتر علی کالیبراد برگزار شد، دکتر الهام ملک‌زاده و دکتر حسین آبادیان به بررسی کتاب یادشده پرداختند. پیام تصویری دکتر موحد نیز پخش شد.

۲. پژوهشگر حوزه حقوق.

10.30484/JII.2025.3292 | Mhsaket1326@gmail.com

• استناد: ساکت، محمد حسین (۱۴۰۴). شورانگیزی و بیدادستیزی. مجله مطالعات ایرانی-اسلامی. ۱۵(۱). ص ۱۸-۲۷.

شورانگیزترین بخش کتاب
خواب آشفته نفت ترسیم هنرمندانه و
گزینش ماهرانه و سودبخشی است
که نویسنده از سرگذشت محاکمه
دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی
آورده است.

برانگیخت شوری نوشتار تو
درون سرخوش از جام جُستار تو
برآشفته بیگانه از قهرمان
درود و ستایش به یادآوران^۱
(س، شباهنگ)

پس از سخن گفتن که پرده از اندیشه برداشت، نگارش یکی از سهمگین‌ترین ارزشی‌های پروردگار به بشر در جهان هستی است. اگر نگاشتن نمی‌بود بر سر بشر و اندیشه‌ها، آرمان‌ها و آرزوهایش چه می‌آمد؟ ماندگاری تفکر و تمدن، وام‌دارِ نگارش است و نگارندگان. پیش‌درآمدِ خواندن، نگارش است. دستور پیامبر خدا (ص) به نگاه‌داری و پاسداری از دانش در چهرهٔ این سخن به نمایش در آمد که «قِیدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ»: «دانش را با نگارش نگاه دارید و به بند آورید!»^۲

تاریخ که نمایشگر سیمای نیک و زشت رفتار و کنش و منش بشری است و پاکی و پلیدی پروردگانِ زمینی و زمانیِ پروردگار را در درازای روزگاران به رخ می‌کشاند، و به گواهی می‌نشیند تا پندی دهد به پارسایان و مژده‌ای به پاکبازان و هشدار و بیمناکی به خودکامگان و ستم‌بارگان، در پرتو نگارش پدید آمد و برپا ماند. پیام تاریخ به شگونِ نگارندگان به گوش جهانیان می‌رسد؛ سروشی که سزاست به گوش همگان فرود آید و بر دل‌ها خانه‌گزیند.

۱. از سروده‌های نگارنده.

۲. محمدحسین ساکت، ۱۳۶۸.

پایگاه محمد اندیم در کتابشناسی

(مشهد، انتشارات جاوید، چاپ

نخست، خرداد ۱۳۶۸)، ص

۲۹. خطیب بغداد بر پایهٔ این

سخن پیامبر کتاب تنقید العلم را

نگاشت. او در صفحه ۶۹ کتاب

یادشده می‌نویسد: عبدالله بن عمر

گوید که پیامبر خدا، بر او درود

فرمود: «دانش را نگاه‌دارید و به

بند آورید.» گفتم: چگونه است ای

پیامبر خدا نگاه‌داری آن؟ فرمود:

«با نگارش».

با این درآمد کوتاه، نیم‌نگاهی می‌اندازیم به یکی از نگاشته‌های گران سنگ پیر ادب و حقوق، استاد محمدعلی موحد، که نگاشته‌های رنگین و سنگین او در دو زمینه حقوق، و ادب و عرفان آذین‌بند ادبیات این دو رشته است.^۱

بخش میانی کتاب خواب آشفته نفت که به دکتر مصدق و نهضت ملی ایران اختصاص دارد همگام با نگاشته‌های دیگری مانند تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران (فؤاد روحانی)، نفت، قدرت و اصول (مصطفی علم) و ... آگاهی‌های ارزنده‌ای از سرگذشت و سرنوشت یکی از رویدادهای بزرگ ملی ایران زمین، یعنی ملی شدن صنعت نفت و نقش قهرمان و مبارز فراموش‌نشدنی‌اش، دکتر محمد مصدق را در دسترس خواننده می‌نهد.

این گفتار گنجایش بررسی همه نگاشته‌های بالا را ندارد. از نگاه نگارنده که سالیانی دراز با دادرسی و دادگاه سروکار داشته است، شورانگیزترین بخش کتاب خواب آشفته نفت ترسیم هنرمندانه و گزینش ماهرانه و سودبخشی است که نویسنده از سرگذشت محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی آورده است. اگرچه گسترده محاکمه مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی در کتاب دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی آمده است، ولی نکته سنجی‌های موحد بسیار راهگشاست.

آنچه در این بخش کتاب می‌خوانیم، هم پویشی است ارزنده برای تاریخ حقوق و هم دربرگیرنده نکته‌هایی است نغز و ارزنده و درخور و برارنده دادرسان مستقل و آزاداندیش که هیچ‌گاه گوش به زنگ دستور امیران و آمران نبوده‌اند.

در فصل‌های ششم، هفتم، هشتم و نهم شرح محاکمه سردار ملی نفت ایران را در دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر نظامی می‌خوانیم.

در دیباچه هجده‌برگی کتاب، چکیده‌ای از ادعائنامه دادستان ارتش علیه مصدق، به اتهام بر هم زدن «اساس حکومت و ترتیب وراثت تاج‌وتخت» و آغاز دادرسی او در دادگاه بدوی، در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۳۲، و پایان آن در دادگاه تجدیدنظر، در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳، آمده است.

نویسنده در دیباچه نگاشته خود^۲ به پیشینه دور و دراز وزیرانی که به بهانه خیانت به شاه در ایران گرفتار آمده‌اند و به چنگ دژخیمان فرمان‌گزاران خودکامه جان باخته‌اند، اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که بیست سال پیش از ماجرای مصدق، سه تن از وزیران درجه اول رضاشاه (نصرت‌الدوله، تیمورتاش و داور) به همین دستاویز جان خود را از دست دادند. از ده وزیر روزگار فرمانروایی یک صد ساله ایلخانیان، نه تن به اتهام خیانت، اعدام شدند. اتهام مصدق نیز همان بود که پیش‌تر، دامن‌گیر وزیران و صدراعظم‌ان ایران شده بود.^۳

از نگاه نویسنده خواب آشفته نفت، داستان محاکمه مصدق در تاریخ ایران، یگانه

۱. کسی که در دو یا چند رشته گوناگون و میان‌رشته‌ای به پژوهش و نگارش دست می‌یازد، گاهی این بخت را می‌یابد که از سوی یکی از این دو گروه یا هر دو، با بی‌مهری، ناسپاسی و ناخرسندی روبه‌رو می‌شود. در سال ۱۳۵۱ که نگارنده دوران کارآموزی شش‌ماهه قضایی را در تهران می‌گذراند، روزی با شادروان استاد دکتر ناصر کاتوزیان که هنوز نگاشته‌های حقوقی چندانی پدید نیاورده بود، از دانشکده حقوق تا خانه همراه بودم. از دکتر محمدعلی موحد سخن گفتم. استاد کاتوزیان گفت: آقای دکتر موحد حقوق‌دان نیست. بی‌درنگ گفتم: مانند منحصراً حقوق مدنی ایشان هرکدام را توانستید بنویسید، آنگاه دانسته خواهد شد. استاد را این سخن خوش نیامد و مدت‌ها با من رو خوش نکرد. خدایش بیمارزاد! در بزرگداشتی که سال ۱۳۸۶، انجمن مفاخر و آثار فرهنگی به همت استاد دکتر مهدی محقق و پیشنهاد و پافشاری و کوشش نگارنده برگزار کرد، استاد موحد، گفتاری دانشورانه به درخواست من نگاشت که در پربزرگ‌ترین کتابچه آن روز انجمن مفاخر به چاپ رسید. در زنجیره بزرگداشت‌های انجمن مفاخر، این نخستین بزرگداشت از یک حقوق‌دان بود. جا دارد همین‌جا یادآور شوم که سهم حقوق‌دانان و استادان این رشته در بزرگداشت‌ها نهی است. خانه اندیشمندان علوم انسانی چندی است این وظیفه را با سخت‌کوشی بر دوش گرفته است. امید که این خانه از گزند تنگ‌بینان در امان بماند! گفتنی است که زنده‌یاد دکتر کاتوزیان در سال ۱۳۴۹ که سال آخر دانشکده بودم و از پایان‌نامه دکتر مصدق در نوشتن سوتیس درباره «وصیت در حقوق اسلام» سخن گفتم، با بی‌اعتنایی، آن را کار چشمگیری ندانست. یادآوری می‌شود که پایان‌نامه خود دکتر کاتوزیان «وصیت» بود که از دانشگاه تهران دکتری گرفت. اینک یاد این سخن زیاندار افتادم که، اگر حسادت را به ده باره بخش کنند، نه باره آن سهم علماست. در یک جا افزودم: در یک سهم ماندن نیز علما شریک‌اند! یکی از بزرگ‌ترین افت‌های علم، حسادت است (رک: آموزشنامه فرهنگ فرداهی و فراگیری در اسلام، ص ۳۲۶).
۲. موحد، ص ۳۴.
۳. همان، ص ۳۵.

و بزرگ‌ترین محاکمه تاریخ ایران است؛ یگانه است، چون گستره آن درباره محاکمه یک وزیر ایرانی، در روزنامه نگاشته می‌آمد و به آگاهی مردم می‌رسید. به گفته دکتر غلامحسین مصدق، فرزند دکتر مصدق: «در کشوری که دولت آن با کودتای نظامی ساقط می‌شود و هیئت دولت را در دادگاه نظامی همان رژیم کودتا محاکمه می‌کنند، توسل به قانون و دفاع از حقوق و شرف انسانی مطرح نیست. در چنین اوضاع و احوالی، ناظران آگاه به اوضاع سیاسی، و سوابق عملکرد دادگاه‌های نظامی، انتظار نداشتند مصدق و یارانش بتوانند در این دادگاه، آزادانه از خود دفاع کنند و متن دفاعیات آنها برای استحضار مردم در روزنامه‌ها چاپ شود.»^۱

نویسنده می‌نگارد: «آری! در این محاکمه، کسی را برای گرفتن اعتراف یا امضای توبه‌نامه، شکنجه و آزار ندادند و متهمین، آزادانه هرچه را که دلشان خواست گفتند.» سخن اندوهگنانه و دلسوزانه استاد موحد را پی می‌گیریم: «و من هر وقت این روزها می‌شنوم یا می‌خوانم که در دادرسی‌ها، به کمترین بهانه‌ای، دادگاه سری اعلام می‌شود یا متهمی را برای گرفتن اعتراف، به انحای مختلف، زیر فشار می‌گذارند یا وکیلی را به جرم دفاع از موکل خود، مجرم می‌خوانند و یا در پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه به این عنوان که ممکن است گاهی شکنجه در دادرسی لزوم پیدا کند، تردید می‌نمایند، بر خود می‌لرزم که آیا دستگاه دادگستری ما، پس از نیم قرن که بر آن حکومت کودتا گذشته است، بر چه نمط می‌تند و بر چه پهلوی خسبند.»^۲

نویسنده، مانند بسیاری از سیاست‌آگاهان بومی و بیگانه، آشکارا دانسته و پی برده است که آنچه «منافع حیاتی»^۳ یا به تعبیری در جایی دیگر «منافع امنیت ملی»^۴ کشورهای متحد آمریکا را به خلیج فارس پیوند می‌زند، ذخایر نفتی است که با قطع آن، جهان صنعتی از پای خواهد آمد. بدین سان: «خواب آشفته نفت است که دامن‌گیر کشورهای این منطقه گردیده تا خوابی که با کابوس درگیری‌ها و مصیبت‌ها همراه است. این تجربه دردناک، طبعاً ما را بر آن می‌دارد که از خود بپرسیم، آیا نمی‌شود که از نفت چشم‌پوشیم و عطای آن را به لقایش ببخشیم؟ بحث اقتصاد بدون نفت، دست‌انداز این تجربه تلخ است. این بحث، نخست در اواخر دوران زمامداری دکتر مصدق مطرح شد و اکنون در ذهن بسیاری کشش و مقبولیتی دارد.»^۵

در متن گزارش کارشناسان نفتی وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۹۵۰، در گفتگوی دولتمردان آن کشور با شرکت‌های نفتی نیز به پاره‌ای از آثار منفی نفت برای کشورهای دارنده آن اشاره شده است و در این گزارش آمده است که نفت را نمی‌توان خیر و برکت ناب^۶ به شمار آورد، زیرا نفت باعث شده است که خاورمیانه به ناوردگاه [بخوانید: آوردگاه] قدرت‌های بزرگ تبدیل شود و استقلال کشورهای منطقه در معرض مخاطره قرار گیرد.^۷

۱. موحد، ص ۳۶-۳۷، به نقل از غلامحسین مصدق در کتاب در کنار پدر مصدق ص ۱۳۳. تأشف و تأثر و تعجب‌انگیز است که امروز پاره‌ای از دادگاه‌ها، حتی از دادن متن دادنامه در برخی از پرونده‌ها به متهم یا وکیل او خودداری می‌ورزند. این‌گونه خودسری‌ها و قانون‌گریزی‌ها، آبروی نظام قضایی را به مخاطره می‌اندازد.
۲. همان، ص ۳۷.
۳. Vital interests.
۴. National security interests.
۵. همان، ص ۴۴.
۶. Unmixed blessing
۷. همان، ص ۴۴.

از سراچه این دیباجه که بگذریم، بخش اول کتاب، دارای پنج فصل است. گزینش عنوان‌های کوتاه و زیبای نویسنده برای بخش‌های سه‌گانه کتابش، نشانی است بر ذوق سرشار و به‌گزینی او. بخش دوم «محاکمه مصدق» نام گرفته است که از فصل پنجم آغاز می‌شود. «سایه سهمگین سرکوب» نام برگزیده نویسنده است برای پیش‌درآمدی بر فصل ششم به نام «بزرگ‌ترین محاکمه تاریخ ایران». ذوق شعری نویسنده، او را به آوردن شعری از دهخدا و گزیده‌ای کوتاه از زمستان اخوان ثالث می‌کشانند^۱ تا سایه سرد و سنگین سرکوب در سراسر کشور را در آن روزهای کودتای ننگین ۲۸ مرداد به نمایش گذارد؛ یک ماهی که به سروده نعمت میرزا زاده (م. آرم): «از تیر تا مرداد، سی روز است در تاریخ، اما بُعد هزاران سال آگاهی است!»

در فصل پنجم با عنوان «سایه سهمگین سرکوب» با گزارشی مستند از یاری نرساندن حزب توده به مصدق و سردرگمی سیاست شوروی پس از مرگ استالین و به حال خود رها شدن حزب توده، روبه‌رو می‌شویم. مواجهه شاه با نیروهای مذهبی، پس از دریافت خبر پیروزی کودتا در رُم؛ سخنرانی پُرشور واعظ چیره‌دست، فلسفی، در مسجد سپهسالار به مناسبت عید غدیر (۷ شهریور ۱۳۳۲) در پیرامون احساسات شاه‌پرستی ایرانیان و قیام تاریخی ۲۸ مرداد که به نوشته روزنامه اطلاعات، با دعا به ذات ملوکانه و بر سر دست بلند کردن شاهپور غلامرضا و فریادهای «زنده باد ...» همراه بود^۲ و هواداری فداییان اسلام از کودتا^۳ موضوعات این فصل است.

اعلامیه نهضت مقاومت ملی، یک هفته پس از بازگشت شاه، در ۷ شهریور ۱۳۳۲ انتشار یافت که خط مشی خویش را در سه اصل زیر خلاصه کرده بود:

۱. ادامه نهضت ملی و اعاده استقلال و حکومت ملی؛

۲. مبارزه علیه هرگونه استقرار خارجی اعم از سرخ و سیاه؛

۳. مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده خارجی و عمال فساد.^۴

اینک گام می‌نهیم به فصل ششم و محاکمه مصدق. زاهدی در ۳۱ مرداد ۱۳۳۲، هنگام مصاحبه با خبرنگاران خارجی، اعلام داشت که به‌زودی مصدق، به‌وسیله دو مجلس سنا و شورا، در دو مورد محاکمه خواهد شد: یکی برای اشتباهات و عملیاتی که در زمان نخست‌وزیری‌اش مرتکب شده است و دیگری برای جنایاتی که در زمان حکومت غیرقانونی خود بر ضد حکومت قانونی انجام داده است، به‌وسیله عالی‌ترین محکمه مملکتی محاکمه خواهد شد.^۵

در ۲۲ شهریور ۱۳۳۲، سخنگوی دولت خبر داد که پرونده دکتر مصدق و همکاران او که تا چندی پیش در اختیار فرمانداری نظامی بود، به دادرسی ارتش فرستاده شده است. قرار بازداشت موقت دکتر مصدق در ۷ مهر ۱۳۳۲ صادر شد. در ۹ مهر کیفرخواست علیه

۱. خواب آشفته نفت، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. همان، ص ۱۵۸ به نقل از کتاب شخصیت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفت‌وگو با سرهنگ غلامرضا نجفی)، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

۵. همان، ص ۱۶۱، به نقل از

روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۲ شهریور.

نویسنده، مانند بسیاری از سیاست‌آگاهان بومی و بیگانه، آشکارا دانسته و پی برده است که آنچه «منافع حیاتی» یا به تعبیری در جایی دیگر «منافع امنیت ملی» کشورهای متحد آمریکا را به خلیج فارس پیوند می‌زند، ذخایر نفتی است که با قطع آن، جهان صنعتی از پای خواهد آمد.

دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی صادر گردید که در روزنامه‌های ۱۲ مهر چاپ شد. اتهام آنان، خیانت و اقدام برای بر هم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت بود که برابر ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش، کیفرش اعدام بود^۱.

مصدق که هنوز خود را نخست‌وزیر قانونی ایران می‌دانست، به صلاحیت دادگاه نظامی ایراد می‌کرد و می‌گفت: برابر اصل ۶۹ متمم قانون اساسی، باید به اتهامات نخست‌وزیران پس از موافقت مجلس در دیوان کشور رسیدگی شود. دوم اینکه اتهام براندازی و تغییر رژیم سلطنتی، به روشنی یک اتهام سیاسی است و رسیدگی به جرایم سیاسی، باز هم برابر اصل ۲۷ قانون اساسی، باید با حضور هیئت منصفه انجام پذیرد. ایراد سوم اینکه دادستان ارتش، سرتیپ آزموده، روز ۲۸ مرداد، رئیس اداره مهندسی ارتش بود و مصدق در سمت وزیر دفاع، رئیس او بود. پس دخالت او در این محکمه به عنوان دادستان، با مقررات بند ۶ ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی ارتش منافات دارد^۲. شرح بگومگوی مصدق با دادستان، هنگام خواندن کیفرخواست در دادگاه بدوی، و با رئیس دادگاه و استهزا و به هیچ گرفتن مصدق، خواندنی و شنیدنی است. اینجا بود که مصدق با دلآوری بیان داشت: چون تمام مسئولیت کشور بر دوش مجلس است و شاه مسئولیتی ندارد، پس اختیاری هم ندارد و آنچه در اصل ۴۶ متمم قانون اساسی آمده است، مشروط و مقید به دیگر اصول قانون اساسی است^۳. نکته‌ای که دیگران آن را بازگو کرده‌اند این است که با پافشاری فراوان، مصدق به جای وکیل تسخیری‌اش، سرهنگ بزرگمهر، به خواندن لایحه دفاعی خویش پرداخت. در پنجمین جلسه محاکمات، باز هم دکتر مصدق بر صلاحیت دادگاه ایراد گرفت و بر دو نکته کلیدی تکیه کرد: ۱. دیوان کشور، آن هم با اجازه مجلس، صالح به رسیدگی است؛ ۲. چون به هر رو، اتهام جنبه سیاسی دارد، باید محاکمه در حضور هیئت منصفه انجام گیرد. مصدق تأکید ورزید که «بر فرض صلاحیت رسیدگی دیوان، و بر فرض اینکه دادگاه و دادستانی نظامی هم کاملاً بر طبق قوانین دادرسی و کیفر ارتش تشکیل شده باشد، باز هم به یک اشکال دیگر برمی‌خوریم و آن اجرای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی

۱. موجد، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۳. همان، ص ۱۶۶.

مداخله‌های گاه‌وبیگاه مصدق در جریان سخنرانی دادستان ارتش، و نکته‌گیری‌های طنزآمیز او که خواه‌ناخواه همه را می‌خنداند، شاهکار بود. حاضر جوابی، موقع‌شناسی و تسلط او بر اعصاب خود در میان آن غوغا، و در آن حالت بیماری و خستگی، خیره‌کننده بود. دادستان بی‌غاره [سرزنش و طعنه] می‌داند و مصدق کمان کشیده، در کمین نشسته بود و از هیچ فرصتی برای دست انداختن و کلافه کردن او فروگذار نمی‌نمود و تیرش هیچ‌گاه به خطا نمی‌رفت...

است که می‌گوید: در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعاتی، هیئت منصفه در محاکمه حاضر خواهند بود...»^۱

به استهزا گرفتن دادستان ارتش و رئیس دادگاه در دادگاه نظامی از چیره‌دستی‌های برجسته و یگانه دکتر مصدق بود. بارها مصدق دادستان را «این مرد» خطاب کرد. هنگامی که رئیس دادگاه یادآور شد که به کار بردن خطاب «این مرد» برای دادستان، در دادگاهی که از سوی بزرگ‌ارتشتاران تشکیل می‌شود، تحقیرآمیز است، چنین پاسخ داد: «من می‌بایست به ایشان می‌گفتم دادستان غیرقانونی و چون این عبارت خارج از نزاکت بود، در دادگاه قبلی و این دادگاه [تجدید نظر] اکتفا به گفتن «آن مرد» کردم، مرد کلمه‌ای است فارسی معادل رجل عربی؛ رجل یعنی شخص مهم... اگر حالا اشتباه کرده‌ام که مرد خطاب کرده‌ام، از این به بعد به ایشان مرد نمی‌گوییم» [خنده شدید حضار و اخطار رئیس دادگاه].^۲

در فصل هفتم، با عنوان «متهمی که دادگاه را کلافه کرده بود» به گزارشی از پرخاشگری‌ها و اهانت‌های دادستان ارتش به مصدق و پاسخ‌های دندان‌شکن و ریشخندهای استادانه دکتر مصدق برمی‌خوریم. خواننده زیرک، خود، باید متن را بخواند و دریابد که مصدق چه مهارتی در دفاع یک‌تنه خویش نشان داده است؛ مثلاً در قسمتی با عنوان «پاتک‌های مصدق» چنین آمده است: «مداخله‌های گاه‌وبیگاه مصدق در جریان سخنرانی دادستان ارتش، و نکته‌گیری‌های طنزآمیز او که خواه‌ناخواه همه را می‌خنداند، شاهکار بود. حاضر جوابی، موقع‌شناسی و تسلط او بر اعصاب خود در میان آن غوغا، و در آن حالت بیماری و خستگی، خیره‌کننده بود. دادستان بی‌غاره [سرزنش و طعنه] می‌داند و مصدق کمان کشیده، در کمین نشسته بود و از هیچ فرصتی برای دست انداختن و کلافه کردن او فروگذار نمی‌نمود و تیرش هیچ‌گاه به خطا نمی‌رفت...»^۳

نویسنده، نمونه‌هایی از این دست را از گزارش جلسه‌های ۲۵ آبان تا سوم آذر ۱۳۳۲

۱. موحد، ص ۱۷۱.
۲. همان، ص ۲۷۹.
۳. همان، ص ۱۸۵.

که در روزنامه اطلاعات و کتاب مصدق در محکمه نظامی سرهنگ جلیل بزرگمهر، وکیل تسخیری دکتر مصدق، به چاپ رسیده بازنویسی کرده است.^۱

دادستان ناگزیر شد به مصدق تهمت بی دینی و الحاد بزند: «او گفت: مصدق مسلمان نیست. در اینجا به بن و ریشه سخن بی پایه و مایه برخی که دکتر مصدق را مسلمان نمی دانستند، آشکارا پی می بریم!» مصدق همه جا و همه گاه خود را مسلمان باورمند و شیعه می شناساند که هر هفته در خانه پدرش روضه برپا می بود. رساله دکتری اش هم در سوئیس «وصیت در حقوق اسلام بود».^۲

فصل هشتم با عنوان «روی در روی یاران» با این سخن مهندس احمد رضوی (از یاران نزدیک دکتر مصدق و نماینده مجلس شورای ملی از کرمان در دوره های پانزدهم و هفدهم قانون گذاری) آغاز می شود: «آقای مصدق یک پیشوای سیاسی و یک پدر روحانی بود.»

گواهی های وزیران و مشاوران زیر پیگرد در محاکمه دکتر مصدق بسیار خواندنی و عبرت آمیز است. از سرتیپ ریاحی (رئیس ستاد ارتش مصدق) و گواه نخست که خود متهم بود و سرانجام به سه سال حبس محکوم شد، بگیریید تا عبدالعلی لطفی (وزیر دادگستری)، دکتر محمدعلی ملکی (وزیر بهداشت)، علی مبشر (کفیل وزارت دارایی)، مهندس معظمی (وزیر پست و تلگراف و تلفن)، دکتر غلامحسین صدیقی (وزیر کشور)، مهندس رجبی (وزیر مشاور)، دکتر مهدی آذر (وزیر فرهنگ)، محمود نریمان (عضو فراکسیون نهضت ملی) و مهندس احمد رضوی (نایب رئیس مجلس شورای ملی در دوره هفدهم) که دلاورانه، تصمیم های مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸ که برابر آن، شاه، حق انحلال مجلس شورای ملی را پیدا کرده بود، غیرقانونی خواند.^۳ مردانگی و ایستادگی این گواهان در دادگاه نظامی آن روز، ستودنی است.

سرانجام شوم دادرسی

کیفر دکتر مصدق و تیمسار ریاحی از پیش تعیین شده بود؛ مانند کیفر بسیاری از متهمان سیاسی. دادگاه بدوی هر دو را به سه سال حبس مجرد محکوم کرده بود. دادگاه تجدیدنظر، با مخدوش دانستن رأی دادگاه بدوی و برابر ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی، مصدق را مشمول یک درجه تخفیف دانست، ولی در نهایت او را به سه سال حبس مجرد محکوم کرد. کیفر تیمسار ریاحی از دو سال حبس تأدیبی به سه سال حبس مجرد در زندان تشدید یافت. شعبه نهم دیوان عالی کشور، با رد فرجام محکومان، در ۱۲ اسفند ۱۳۳۴ چنین رأی داد: «با ملاحظه جمیع جهات و نظر به اوضاع و احوال خصوص مورد، اعتراضات فرجامی مؤثر به نظر نرسید.» و بدین گونه دادنامه دادگاه نظامی قطعیّت یافت.^۴

۱. موجد، ص ۱۸۵، ۱۹۳۰.
۲. متن فرانسوی پایان نامه در سال ۱۹۱۴/۱۲۹۳ ش به دانشگاه نوشاتل تقدیم و همان سال در پاریس چاپ شد.
۳. همان، ص ۲۳۴.
۴. قطعیت حکم دادگاه تجدیدنظر برابر نامه ۱۳۳۵/۱/۲۲۰۲۴۰۵ دادستان ارتش به آقای دکتر محمد مصدق ابلاغ شد. (ص ۴۳۵، ۴۳۶)

اگر بتوان بر گزارش کرمیت روزولت اعتماد کرد، او در نخستین دیدارش با شاه، پس از بازگشت وی از رم می‌نویسد: «اگر دادگاه نظر مرا به کار بندد، مصدق به سه سال حبس در ده خود محکوم خواهد شد و پس از آن آزاد خواهد بود که در محوطه ده، و نه در خارج آن، رفت‌وآمد کند. ریاحی سه سال در زندان خواهد ماند.»^۱

پذیرفتن گذشت شاهانه

رأی دادگاه بدوی نظامی با ختم رسیدگی در ماهیت، در سی‌وپنجمین جلسه دادگاه، در سی‌ام آذر ۱۳۳۲ اعلام شد: «... در مورد متهم ردیف یک، دکتر محمد مصدق، علل و جهات مخففه موجود است که در نظریه دادگاه مؤثر و موجب تخفیف کیفر نامبرده می‌باشد و آن اهمیت و اعتبار خدمات و سابقه متهم ردیف یک، دکتر محمد مصدق، در تبعیت از افکار عمومی ملت ایران به پیروی از اوامر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بوده است ... برای تحکیم مبانی عدالت و رعایت انصاف، باید خدمات و لغزش افراد در ترازوی قضاوت مورد سنجش قرار گیرد و حساب هر قسمت از اعمال فرد، خاصه خدمتگزاران کشور، مستقلاً مورد رسیدگی و توجه واقع شود و به همین لحاظ، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از انحرافات و لغزش متهم ردیف یک، غمض عین فرموده و به کرامت عالیّه خود از حق خصوصی صرف نظر فرموده و در موارد عدیده، رعایت سوابق و ملاحظه جهات اخلاقی را توصیه فرموده‌اند و دادگاه، با توجه به اوضاع و احوال خاصه متهم ... نامبرده را به سه سال حبس محکوم می‌نماید.»^۲

اشاره دادگاه به «غمض عین» شاه از جنبه خصوصی اقدامات دکتر مصدق، بر پایه ابلغیه‌ای بود که در ۲۹ آذر ۱۳۳۲، یعنی پایان محاکمه مصدق، به امضای حسین علاء،

نگارش شیوا، مستند، تهی‌از مهر و
کین غرض‌ورزانه و بهره‌وری از واپسین
دستاوردهای پژوهشی وابسته به موضوع
در کتاب خواب آشفته نفت (جلد دوم) به
اندازه‌ای چشم‌نواز و اندیشه‌پرداز است که
خواننده را به ستایش وامی‌دارد.

۱. موجد، ص ۲۶۸، به نقل
نویسنده از کرمیت روزولت
(Kermit Roosevelt)، در کتاب
ضد کودتا، کشمکش
برای مهار ایران
(The struggle for control of Iran.
1979. McGraw Hill, New York).
۲. همان، ص ۱۷۹، ۱۸۰.

وزیر دربار، به دادگاه رسید: «به فرمودهٔ اعلیحضرت همایون شاهنشاه، به پاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخست‌وزیری خود، در امر ملی شدن صنعت که خواستهٔ عموم ملت ایران است و مورد تأیید و پشتیبانی ذات ملوکانه می‌باشد، آنچه نسبت به معظم له گذشته است، صرف‌نظر فرموده‌اند.»

پس از خواندن نامهٔ وزیر دربارهٔ دکتر محمد مصدق، او برخاست و گفت: «من نه خیانتی به شاه کرده‌ام، نه خیانتی به مملکت. من نه احتیاج به صرف‌نظر نمودن شاهنشاه دارم و نه به عفو. آنچه عدالت حکم کند، باید طبق آن، با در نظر گرفتن خدا و وجدان خود حکم بدهید.»^۱ در آزادگان و وارستگان چنین خُلق و خویی تنیده شده است. سرانجام، محکومیت دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد، همان‌گونه که شاه تعیین کرده بود، در ملک شخصی‌اش در احمدآباد تا پایان زندگی (۱۳۴۵ خ / ۱۹۶۷ م) ادامه یافت.^۲

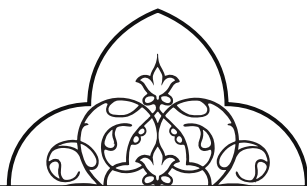
نگارش شیوا، مستند، تهی از مهر و کین غرض‌ورزانه و بهره‌وری از واپسین دستاوردهای پژوهشی وابسته به موضوع در کتاب خواب آشفتهٔ نفت (جلد دوم) به اندازه‌ای چشم‌نواز و اندیشه‌پرداز است که خواننده را به ستایش وامی‌دارد. خواندن این نوشتار پژوهشگرانه را به دلبستگان به آزادی و استقلال این مرزوبوم و قهرمانان پاکبختهٔ ملی‌اش سفارش می‌کنم.

اگر به پیروی از نام‌گذاری ایام‌الله، اینک روز ملی شدن نفت ایران را به یاد رهبر زنده‌یاد آن، دکتر محمد مصدق، «روز ملی» بنامیم، به راه خطا نرفته‌ایم. بر مصدق و دوستان و هم‌آرمانان او که جان باختند و شرف و آزادی خویش را نگاه داشتند، درود می‌فرستیم. یادمان نرود که به گفتهٔ شاعر: «بیگانه فکر خویش بود، کی به فکر ماست؟»

منابع

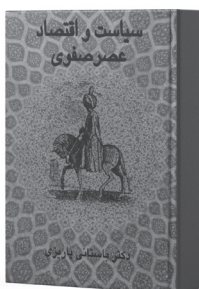
- ابن جماعه (۱۳۸۸). آموزشنامه فرهنگ فرادهی و فراگیری در اسلام. گزارش و پژوهش محمدحسین ساکت. تهران: نی.
- بزرگمهر، جلیل (۱۳۶۵). دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- خطیب بغدادی (بی تا). تقیید العلم. تحقیق و تعلیقات: یوسف عش. بی جا. دار احیاء السنة النبویة.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۶۸). پایگاه محمد النذیم در کتابشناسی. مشهد: جاوید.
- شصت سال خدمت و مقاومت (خاطرات مهندس مهدی بازرگان در گفت‌وگو با سرهنگ غلامرضا نجاتی) (۱۳۷۵). تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- مصدق، غلامحسین (۱۳۶۹). در کنار پدرم مصدق. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- موجد، محمدعلی (۱۳۷۸). خواب آشفتهٔ نفت. تهران: کارنامه.

۱. موجد، ص ۱۸۰.
۲. تاریخ کمبریج، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران، طبع نو، چاپ سوم ۱۳۷۵، ص ۱۰۴. دکتر موجد به لغزش‌های «تاریخ ایران کمبریج» (The Cambridge History of Iran)، ج ۷، اشاره‌هایی دارد و می‌نویسد که «عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری زمان مصدق کشته نشد. به‌ظاهر نویسنده‌گان «تاریخ ایران کمبریج» این مطلب را از کتاب ایران بین دو انقلاب بیرون آبراهامیان گرفته‌اند که نادرست است. یک دسته از اوباش همیشه در صحنه [روز اول مهر ۱۳۳۳ به منزل لطفی، در خیابان خلیلی دربند تهران، ریخته و با چوب و چماق به جان او افتادند. در آن ماجرا، دک و دندهٔ پیرومرد خرد شد و یک چشم او آسیب دید، ولی کشته نشد (خواب آشفتهٔ نفت، ص ۴۲۵، یادداشت ۱۸).



معرفی و ارزیابی کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی^۱

گودرز رشتیانی^۲



۱. کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی، نوشته محمد باستانی پاریزی، در سال ۱۳۴۸ از سوی انتشارات صفی علیشاه به چاپ رسید. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری نوزدهمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱۸ شهریور ۱۴۰۳ با دبیری دکتر قربانعلی کنارودی برگزار شد، دکتر سیدسعید میرمحمد صادق و فرهاد طاهری به بررسی کتاب یادشده پرداختند. ۲. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران.

10.30484/JII.2025.3293 | rashtiani56@gmail.com

• استناد: رشتیانی، گودرز (۱۴۰۴). معرفی و ارزیابی کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۱) ۱۵. ص ۲۸ - ۳۳.

دگرگونی در حوزه تاریخ‌نگاری، به تدریج سبب پیدایش نسل نوینی از تاریخ‌نگاران (به بیان دقیق‌تر تاریخ‌پژوهان) شد که ضمن آشنایی و بهره‌گیری از سنت‌های تاریخ‌نویسی کهن ایرانی، از روش‌های علمی جدید، برای پژوهش در تاریخ بهره بردند و آثاری پدید آوردند که برخی از آنها امروزه نیز برای اهل علم، متونی مرجع، سودمند و کارگشا محسوب می‌شوند.

در یک سده گذشته، جامعه ایران پیوسته با دگرگونی‌های گسترده‌ای روبه‌رو بوده است که پیامد آنها پیدایش ساختارها و الگوهای نوینی در ساحت‌های گوناگون جامعه ایرانی بود. تاریخ‌نگاری، به عنوان مجموعه فعالیت‌های مورخان حرفه‌ای نیز از این قافله عقب نماند و به نوبه خود دستخوش تغییرات بنیادینی شد که در عمل، پیش از آن سابقه نداشت. دگرگونی فعالیت مورخان از الگوها و اسلوب‌های تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی به چهارچوب‌هایی که می‌توان آنها را تاریخ‌پژوهی نوین خواند، چه بسا مهم‌ترین جلوه تغییر در تاریخ‌نگاری ایرانی در یک سده اخیر بوده است. البته برخی علل و نمودهای این تغییر، پیش از این زمان نیز آغاز شده بودند و چهره‌هایی چون جلال الدین میرزای قاجار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، میرزا آقاخان کرمانی و ناظم الاسلام کرمانی از پیشگامان تحول در تاریخ‌نگاری ایرانی در دوره قاجار بودند.

دگرگونی در حوزه تاریخ‌نگاری، به تدریج سبب پیدایش نسل نوینی از تاریخ‌نگاران (به بیان دقیق‌تر تاریخ‌پژوهان) شد که ضمن آشنایی و بهره‌گیری از سنت‌های تاریخ‌نویسی کهن ایرانی، از روش‌های علمی جدید، برای پژوهش در تاریخ بهره بردند و آثاری پدید آوردند که برخی از آنها امروزه نیز برای اهل علم، متونی مرجع، سودمند و کارگشا محسوب می‌شوند. فضایی چون محمد قزوینی، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، عباس اقبال آشتیانی، احمد کسروی، نصرالله فلسفی و غلامرضا رشید یاسمی از نخستین چهره‌ها در این زمینه بودند که آثارشان، به رغم دیرینگی و گاه عدم انقطاع کامل از اسلوب‌های تاریخ‌نگاری سنتی، اولین نمونه‌های تاریخ‌پژوهی جدید ایرانی به شمار می‌آید.

باستانی پاریزی در تاریخ نویسی سلایق، دغدغه‌ها و اسلوب‌های خاصی داشت که ازجمله آنها می‌توان به ایران دوستی، علاقه خاص به زادگاهش کرمان و بهره‌گیری گسترده از ادبیات در نگارش اشاره کرد. از سوی دیگر، نثر سلیس، صمیمانه و مردم‌مداری او سبب توجه شمار فراوانی از ایرانیان به آثارش شد، چنان‌که دایره مخاطبان خاص خود را داشت که با رغبت فراوان نوشتارهای وی را مطالعه می‌کردند.

زنده‌یاد استاد محمدابراهیم باستانی پاریزی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۳ ش) از دومین نسل تاریخ‌پژوهان ایرانی بود که آثار تاریخی فراوانی را تألیف، تصحیح و ترجمه کرد. باستانی پاریزی در تاریخ نویسی سلایق، دغدغه‌ها و اسلوب‌های خاصی داشت که ازجمله آنها می‌توان به ایران دوستی، علاقه خاص به زادگاهش کرمان و بهره‌گیری گسترده از ادبیات در نگارش اشاره کرد. از سوی دیگر، نثر سلیس، صمیمانه و مردم‌مداری او سبب توجه شمار فراوانی از ایرانیان به آثارش شد، چنان‌که دایره مخاطبان خاص خود را داشت که با رغبت فراوان نوشتارهای وی را مطالعه می‌کردند.

ارزیابی موشکافانه تمامی آثار باستانی پاریزی و تحلیل اسلوب‌های تاریخ‌پژوهی وی، بحثی گسترده و خارج از حوصله تنگ این نوشتار می‌باشد، از این رو، در گفتار کوتاه پیش رو، تنها به بررسی یکی از آثار سودمند، اما کمتر شناخته شده وی به نام سیاست و اقتصاد عصر صفوی پرداخته ایم و کوشش خواهیم کرد تا جایگاه این نوشتار را در میان سایر متون حوزه صفویه پژوهی بازشناسیم.

نگارش کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی، داستان شگرفی دارد که خوب است نخست بدان اشاره شود. باستانی پاریزی در پیش درآمد این اثر، آشکارا خاطرنشان می‌سازد که این نوشتار در وهله نخست، متن سخنرانی وی در پنجم شهریور ۱۳۴۵ در باب «اقتصادیات امپراتوری صفویه» در شهر اصفهان است که به دعوت «انجمن ایران و آمریکا» برگزار شده بود. پس از نشست، باستانی پاریزی، محتوای اصلی سخنرانی را با اضافات و توضیحاتی با عنوان «جزر و مد سیاست و اقتصاد در امپراتوری صفویه» طی چند شماره در مجله یغما چاپ کرد و مدتی بعد، انتشارات صفی‌علیشاه، همین نوشتار را با افزوده‌های دیگری، به صورت کتابی با عنوان سیاست و اقتصاد عصر صفوی منتشر نمود^۱. شاید همین چاپ‌های مکرر سبب شده بود تا پرتلس، خاورشناس نامی روس، به طنز، باستانی پاریزی را متهم به «فضل فروشی» کند؛ نکته‌ای که باستانی پاریزی نیز صادقانه بر آن اذعان کرده

و آن را در شمار حساب‌های «سیاست و اقتصاد» قرار داده است.^۱ بااین حال، کتاب مورد بحث، لزوماً انتشار بی‌کم‌وکاست سخنرانی اولیه یا مجموعه نوشتارهای بعدی مؤلف در مجله یغما نیست و موافقِ عادت باستانی پاریزی، در این متن، اضافات فراوانی، نسبت به مقالات مجله یغما دیده می‌شود که به نوبه خود بسیار سودمند است.

هدف باستانی پاریزی از تألیف این نوشتار، بیان تأثیر عوامل اقتصادی، مالی و مادی در پایه‌گذاری حکومت صفویه و همچنین افول و اضمحلال آن است. به گمان وی، در بررسی تاریخ حکومت صفوی، به‌طور اخص، و تاریخ همگی سلسله‌های ایران و جهان، به‌طور اعم، ناگزیر بایستی به نقش مؤلفه‌های اقتصادی توجه نمود. همچنین نباید برآمدن و سقوط حکومتی را تنها ناشی از علل سیاسی و نظامی ـ آن‌گونه که در بیشتر متون تاریخی کهن بیان می‌شود ـ دانست.^۲ البته نویسنده بر این واقعیت معترف است که بسیاری از منابع اصیل جهت اطلاع از شرایط اقتصادی ایرانِ عهد صفوی، به‌مرور زمان از میان رفته‌اند و آنچه بر جای مانده است، نمی‌تواند سیمای جامع شرایط اقتصادی سراسر ایران در عمر طولانی این حکومت (۹۰۷-۱۱۴۸ ق) را ارائه دهد. به سبب کمبود منابع مرتبط با تاریخ اقتصادی ایران صفوی، مورخِ منصف باید نهایت احتیاط را به خرج دهد و به‌ویژه از تعمیم‌های ناروایی که ممکن است به استنتاج‌های نادرست بینجامد، دوری گزیند.

باستانی پاریزی، پس از ذکر این مقدمات، وارد تنه اصلی نوشتار می‌شود و روی هم‌رفته، تصویری که از شرایط اقتصادی ایران عهد صفوی ارائه می‌دهد، تا اندازه‌ای، یادآور دیدگاه‌های اندیشمندانی چون ابن خلدون (د. ۸۰۸ ق) درباره برآمدن و افول حکومت‌هاست. البته نویسنده منکر اهمیت اقتصاد و بهره‌گیری از امکانات اقتصادی از سوی اعضای یک جامعه نیست و از مقدمه زنده‌یاد محمدعلی جمال‌زاده (د. ۱۳۷۶ ش) بر این اثر نیز می‌توان به این نکته پی برد. بااین حال، دیدگاه کلی باستانی پاریزی در ارزیابی اقتصاد عصر صفوی، ناظر بر این قاعده است که فروپاشی حکومتِ دیرپای صفوی، آن هم به دست هم‌اورد نه‌چندان قوی پنجه‌ای چون محمود غلزایی، پیامد توجه افراطی سردمداران این حکومت به مواهب اقتصادی و غفلت آنان از بحران‌های حادثی بود که به تدریج دامن‌گیر این سلسله شد.

باستانی پاریزی، کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی را به یک مقدمه و شانزده فصل تقسیم کرده است.

سه فصل نخست این اثر دربردارنده گفتارهای کوتاهی درباره روند شکل‌گیری طریقت صفوی، تبدیل این طریقت به حرکتی سیاسی، برآمدن شاه اسماعیل یکم (حک: ۹۰۷-۹۳۰ ق) و تشکیل رسمی حکومت صفوی و تحولات این سلسله از زمان شاه اسماعیل یکم تا شاه عباس یکم (حک: ۹۹۵/۹۹۶-۱۰۳۸ ق) است. نویسنده طی این فصول، سوای پرداختن

۲. صفحه ششم، ص ۱-۲.

به رویدادهای کلان حکومت صفوی، از وقایع جزئی و خاصی چون خیزش نقطویان نیز غافل نیست و همین نکته نشانگر تعمق وی در متون تاریخی آن دوره است.

از فصل چهارم به بعد، نویسنده به تدریج وارد گفتارهای اصلی نوشتار شده است و دربارهٔ مسائلی چون: زمین‌داری، کشاورزی، تجارت، نظام مالیاتی، منابع درآمدی حکومت صفوی، وضعیت مسکوکات، تجارت پُرسود ابریشم، راه‌های تجاری و ساخت کاروان‌سراها، ذخایر طلا و نقرهٔ ایران، بازرگانی داخلی و خارجی و مسائلی از این قبیل سخن می‌گوید و تلاش دارد ذهن مخاطب را با تکاپوهای اقتصادی ایرانیان و بنیادهای اقتصاد ایران روزگار صفوی آشنا سازد.

از فصل نهم به بعد، نویسنده آشکارا دیدگاه خاص خود را دربارهٔ اوضاع اقتصادی ایران عهد صفوی ارائه می‌دهد و با بیان این نکته که تجمل و تجمل‌گرایی، به مرور، به «آشیانهٔ فساد» سلسلهٔ صفوی تبدیل شد، به توصیف برخی معضلات اجتماعی رایج نزد ایرانیان آن روزگار از جمله مسئلهٔ رشوه می‌پردازد. به گمان باستانی پاریزی، ثروت و غنایمی که در نتیجهٔ فتوحات و جهان‌گشایی‌های نخستین سال‌های فرمانروایی صفویان حاصل شده بود، به اصفهان و سایر شهرهای ایران سرازیر شد؛ اما این ثروت‌ها به جای اینکه در مسیر رفاه عموم مردم هزینه شوند، صرف حقوق‌ها، مقرری‌ها و مستمری‌ها شدند. فرایند این جریان، ظهور جماعتی از رجال و لشکریان بود که صاحب ثروت‌های کلانی بودند و تجمل و تعیش را بر دلیری و پهلوانی ترجیح می‌دادند.^۱ البته این دیدگاه، چه بسا مورد پذیرش بسیاری از تاریخ‌پژوهان امروزی نباشد، اما نشانگر نگاه خاص باستانی پاریزی به شکل‌گیری ریشه‌های بحران در ایران عهد صفوی است. از سوی دیگر، وی از بحران‌ها و چالش‌های پیش‌روی حکومت صفوی، در واپسین دهه‌های عمر این سلسله غافل نیست و به‌طور خاص، به مسائلی چون موقعیت اقلیت‌های دینی و مذهبی در ایران آن دوره، آشوب‌های قندهار و قدرت‌گیری خاندان میر ویس در این شهر می‌پردازد. از نظر باستانی پاریزی، سقوط حکومت صفوی، رویدادی آنی و ناگهانی نبود که به یکبارگی رخ داده باشد و بی‌هیچ پیشینه‌ای، دودمان دیرپایی چون صفویان را در محاق قرار دهد، بلکه به گمان وی، مقدمات این سقوط از زمان شاه‌عباس دوم (حک: ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ق) آغاز شده بود و هرچند اقدامات وزیری چون شیخ علی‌خان زنگنه و اساس قویمی که شاه‌عباس یکم آن را بنیاد نهاد بود، از فروپاشی فوری این حکومت پیش‌گیری کرد. اما با جلوس شاه سلیمان صفوی (حک: ۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ق) و سپس شاه سلطان حسین (حک: ۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ق) این میراث دستخوش تباهی شد و سرانجام اصفهان، تختگاه باشکوه ایران، پس از محاصره‌ای طولانی و ناگوار به دست شورشیان غلزاری افتاد و در عمل اقتدار خاندان صفوی به فرجام

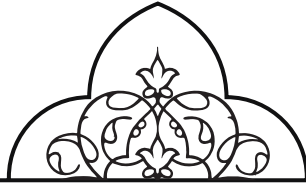
۱. ص ۲۲۶.
۲. ص ۲۸۲. رسید.

هدف باستانی پاریزی از تألیف این نوشتار، بیان تأثیر عوامل اقتصادی، مالی و مادی در پایه‌گذاری حکومت صفویه و همچنین افول و اضمحلال آن است. به گمان وی، در بررسی تاریخ حکومت صفوی، به‌طور اخص، و تاریخ همگی سلسله‌های ایران و جهان، به‌طور اعم، ناگزیر بایستی به نقش مؤلفه‌های اقتصادی توجه نشان داد.

واپسین فصول کتاب، به گفتارهایی دربارهٔ روند فروپاشی سلسلهٔ صفوی، نقش عوامل اقتصادی در این راستا، شورش قندهار و برآمدن میر ویس و فرزندش محمود، همکاری برخی اهالی ایالاتی چون کرمان یا شماری از اعضای اقلیت‌های دینی و مذهبی با شورشیان غلزاری و وقایع پس از سقوط اصفهان و قدرت‌گیری نادرقلی افشار (نادرشاه بعدی. حک: ۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ق) می‌پردازد. ناگفته نماند که نویسنده، در جای جای این نوشتار، بنا به اقتضای موضوع و علاقهٔ شخصی، به وقایع زادگاهش یعنی کرمان، توجه ویژه‌ای نشان داده و اساساً کوشیده است تا نشان دهد که مردمان این پاره از ایران، چه کنش و واکنشی نسبت به رویدادهای کلان ایران نشان داده‌اند و در رفتارهای ایشان چه منطق و عقلانیتی نهفته بوده است.

کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی باستانی پاریزی از آثار قدیمی، اما خواندنی حوزهٔ صفویه‌شناسی به شمار می‌آید. باینکه سال‌ها از زمان انتشار این اثر سپری شده است و برخی اظهارنظرهای نویسنده، منتقدانی جدی نزد پژوهشگران فعلی دارد. اما همچنان می‌توان این نوشتار را کتابی سودمند و کارگشا در فهم تاریخ صفویه قلمداد کرد. اهمیت بنیادین این اثر، دیدگاه خاصی است که نویسنده برای ارزیابی شرایط اقتصادی ایران آن روزگار اتخاذ کرده است. این دیدگاه که بی‌شبهت به آرای اندیشمندانی چون ابن خلدون نیست، به گمان نگارنده، مهم‌ترین کانون ثقل و وجه نظری این نوشتار به شمار می‌آید و سبب تمایز آن از آثار نویسندگانی می‌شود که تنها از منظر توصیفی صرف به تاریخ عهد صفوی نگریسته‌اند.

سوای وجه نظری نوشتار، زبان ساده و بیان شیرین و خودمانی باستانی پاریزی در این اثر و اشارات مکرر وی به وقایع کرمان و حتی جهان، جنبهٔ دیگری است که این کتاب را به متنی خواندنی و ماندنی مبدل کرده است.



روابط سیاسی ایران و انگلیس به روایت محمود محمود^۱

حامد ایرانشاهی^۱



۱. نوشتار حاضر به معرفی کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، نوشته محمود محمود می‌پردازد که در هشت جلد از سوی انتشارات اقبال به چاپ رسیده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری بیست و سومین نشست از سلسله نشست‌های صدکتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱۱ آذر ۱۴۰۳ با دبیری دکتر مصطفی نوری برگزار شد، دکتر فریدون مجلسی و دکتر مجید تفرشی به بررسی کتاب یادشده پرداختند.

۲. دکترای تاریخ، سندپژوه و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران.

10.30484/JII.2025.3294 | hamed_iranshahi@yahoo.com

• استناد: ایرانشاهی، حامد (۱۴۰۴). روابط سیاسی ایران و انگلیس به روایت محمود محمود. مجله مطالعات ایرانی-اسلامی. (۱) ۱۵. ص ۳۴-۳۹.

کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم نوشته شده و تلاش نویسنده بر آن است تا در چنین فضایی، درک روشنی از روابط سیاسی ایران و بریتانیا، به کنشگران و پژوهشگران ایرانی بدهد. بر همین اساس، این اثر برای ایرانیان آن عصر، نه فقط یک اثر علمی که یک اثر راهبردی، جهت شناختن بیشتر دولتی است که ریشه تمامی بدبختی‌های ایران، به زعم مردمان آن روزگار، به آن باز می‌گردد.

بدون تردید کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم را باید در زمره مهم‌ترین آثار نویسندگان معاصر در حوزه روابط خارجی قلمداد نمود و بر روان نویسنده فرهیخته آن، جناب محمود محمود، درود و احترام نثار کرد.

محمود محمود، سیاستمدار، مورخ و مترجم فرهیخته ایران معاصر است که هم در عرصه سیاست و هم در عرصه علم و فرهنگ، رد پُرننگ و برجسته‌ای از خود به یادگار گذاشته و نام او، همچنان، همراه با برخی موضوعات و کلیدواژه‌ها، در اذهان پژوهشگران این مرزوبوم رخ‌نمایی و جلوه‌گری می‌کند. برای مثال، محال است سخن از روابط ایران و انگلیس به میان بیاید و بدون اراده، ذهن‌ها به سمت نام بلند محمود محمود نرود.

این افتخار حاصل تلاش ارزشمند او در تدوین کتاب هشت‌جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم و ثمره نگاه موشکافانه‌اش، در بیان جزئی‌ترین مسائل مربوط به این موضوع است. او همچنین، ترجمه ارزشمندی از معروف‌ترین کتاب نیکولو ماکیاوولی موسوم به شهریار دارد که تا اوایل دهه ۱۳۶۰ ش، تنها ترجمه ایرانی از این اثر بزرگ بود و با وجود برخی نقص‌ها، به مدت چند دهه، باب آشنایی پژوهشگران ایرانی را با اندیشه‌های نیکولو ماکیاوولی باز نگاه داشت و زمینه‌ساز ترجمه‌های دقیق‌تر از این کتاب شد.

زنده‌یاد محمود محمود را باید در هیئت محققانی دانست که عمیقاً موضوع مورد تحقیق خود را می‌شکافند و تلاش دارند نکته ناگفته‌ای در باب موضوع تحقیق باقی نگذارند.

او در سیاست هم دستی داشت و مسئولیت‌هایی نظیر استانداری تهران و وکالت مجلس شورای ملی را نیز تجربه کرده بود و کنشگری فعالانه او در سیاست، در آثارش بی‌تأثیر نبود. روانشاد محمود، پیش از این مسئولیت‌ها، در جماعت مشروطه‌خواهان ایرانی میان‌داری می‌کرد و بر وطن‌پرستی او، اغلب اسناد شفاهی و کتبی صحه می‌گذارند و تاریخ نیز او را می‌ستاید.

آن‌طور که مشخص است، او در هیچ‌یک از آثارش به اندازه تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، عمر خود را سپری نکرد و بدون تردید این کتاب را باید مهم‌ترین ثمرهٔ مکتوب عمر او دانست. در ادامه، به معرفی کوتاه این اثر ارزشمند می‌پردازم. پیش از ورود به بحث، لازم است نکته‌ای را یادآور شد که در فهم کتاب از مقدمات ضروری به حساب می‌آید. سال‌های پایانی زندگی محمود، در واقع، آغاز دوران جنگ سرد و غلبهٔ سیاسی ایالات متحدهٔ آمریکا بر جهان است. اما محمود این کتاب را در میان‌سال‌های و حفاصل سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۶ تألیف کرده و این دوران، دقیقاً زمانی است که هنوز بریتانیا در رأس کشورهای استعمارگر دنیا قرار دارد و مردم کشورهای جهان سوم نگاه مثبتی به این دولت ندارند.

کنشگری محمود در سپهر سیاست ایران نیز مربوط به همین دوران، یعنی دوران کلاسیک تاریخ غرب است و نگاه او به انگلیس برخاسته از همین شرایط تاریخی است. در جغرافیای ذهنی سیاستمداران این عصر، شیطان بزرگ (تعبیری که بعدها برای آمریکا به کار برده شد) بریتانیای کبیر است که هرچه بدبختی و سیاه‌روزی در شرق وجود دارد، علت‌العلل آن همین دولت مرموز و قدرتمند است. نقش و بازیگردانی آمریکا در معادلات بین‌المللی، به‌خصوص در جنگ جهانی دوم، برای فعالان سیاسی ایران و خاورمیانه، خیلی ملموس نیست و حتی می‌توان گفت تا حد زیادی نگاه مثبت به آمریکا و اقدامات آن در جهان سوم وجود دارد؛ درحالی‌که تمامی حرکت‌های ضداستعماری در منطقه، بر ضد منافع بریتانیا بود که نهضت مقاومت ملی ایران نمونه‌ای از آن است.

کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم نوشته شده و تلاش نویسنده بر آن است تا در چنین فضایی، درک روشنی از روابط سیاسی ایران و بریتانیا، به کنشگران و پژوهشگران ایرانی بدهد. بر همین اساس، این اثر برای ایرانیان آن عصر، نه فقط یک اثر علمی که یک اثر راهبردی، جهت شناختن بیشتر دولتی است که ریشهٔ تمامی بدبختی‌های ایران، به زعم مردمان آن روزگار، به آن بازمی‌گردد. این کتاب شامل هشت جلد است که تلاش می‌شود تا حد ممکن، معرفی اجمالی محتوای مجلدات آن صورت پذیرد و درک روشنی از موضوع کتاب در ذهن مخاطبانی که با این اثر آشنایی کامل ندارند، ایجاد گردد.

جلد اول با مقدمه زنده‌یاد محمود آغاز می‌شود و اشاره به سال آغاز این پژوهش (۱۳۰۰ خورشیدی) و دلیل نگارش آن دارد و شامل بیست فصل است. نویسنده در مقدمه، به پیشینه روابط میان ایران و انگلیس، قبل از قرن نوزدهم میلادی اشاره دارد و بر این باور است که این رابطه در عصر ایلخانی ایجاد شده و در عصر صفوی، شکل جدی‌تری گرفته است. او با ذکر منابع و گاهی با نقل قول مستقیم از برخی آثار تاریخی، تلاش دارد پیشینه روابط خارجی ایران با انگلستان را در ادوار صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه به تفصیل بیان کند و نکته نگاشته‌ای باقی نگذارد. البته محمود، اغلب، به منابع کتابی ارجاع می‌دهد و به منابع سندی اندکی در این کتاب ارجاع شده است که تا حدودی طبیعی است و تحقیقات اغلب آثار این دوران تاریخی، همین گونه‌اند. اما او برخلاف بسیاری از نویسندگان این دوران، تلاش دارد تا حرف بی‌منبع و غیرمستندی را در این کتاب بیان ندارد و از همین منظر، اثر او در زمانه خود، منحصر به فرد است.

او در فصول بعدی، درباره جایگاه ایران در سیاست بین‌المللی، اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای قرن نوزدهم، روابط ایران و انگلیس با دیگر دولت‌های جهان در آن عصر، معاهدات بین‌المللی، سیاست‌های بریتانیا در قبال ایران و برنامه‌های دیپلمات‌ها و مستشاران بریتانیایی در ایران سخن می‌گوید و تا حد زیادی بر روابط خارجی ایران پیش از قرن نوزدهم متمرکز است.

محمود تنها به روابط خارجی ایران با بریتانیا نمی‌پردازد، بلکه شرحی از روابط خارجی با دیگر دولت‌ها نیز ارائه می‌دهد و بی‌راه نیست اگر این کتاب را تاریخ روابط خارجی ایران از گذشته تا قرن بیستم بنامیم که در برخی بخش‌ها، متمرکز بر روابط خارجی ایران با انگلستان است.

جلد دوم کتاب را فصول بیست و یکم تا سی و چهارم در بر می‌گیرد و از مسئله هرات آغاز می‌شود. در باقی فصول، پیرامون محورهایی چون اوضاع افغانستان و حضور انگلستان در آن، بازی‌های سیاسی غربی‌ها در ایران، سیاست انگلیس در ایران عصر ناصری، رجال دربار قاجار و نسبت آنها با بازی‌های انگلیس، معاهدات بین‌المللی ایران و دیگر کشورها و همچنین معاهدات بریتانیا با کشورهای دیگر بحث می‌شود. نکته قابل توجه در این جلد، استفاده بیشتر از اسناد تاریخی است، گرچه مشخصاً به سند خاصی ارجاع داده نمی‌شود.

جلد سوم کتاب از فصل سی و پنجم آغاز می‌شود و تا فصل چهل و هشتم ادامه می‌یابد. در این جلد، ابتدا از ایجاد تلگراف در ایران سخن به میان آورده می‌شود و در این باره مطالبی عنوان می‌گردد. در ادامه، درباره مسائلی همچون اوضاع افغانستان پس از

انقلاب هندوستان، اصلاحات میرزا حسین خان سپهسالار، حکمیت دولت انگلستان در بلوچستان و سیستان و ماجرای گلداسمیت، امتیاز رویتز، رقابت دولت انگلیس و روس در ممالک آسیایی، اقدامات دولت انگلستان در ایران و جنگ انگلیس در افغانستان بحث می‌شود.

جلد چهارم نیز به همین ترتیب است و حول محورهایی همچون معاهده آخال، اقدامات انگلیسی‌ها در مرو و خراسان، سیاست عمومی انگلیس، اهمیت هرات برای ایران و انگلستان، ایران در عصر صدارت امین‌السلطان، اصلاحات سپهسالار، امتیاز رژی و انحصار توتون و تنباکو فراهم گردیده است. این جلد نیز شامل فصول چهل‌ونهم تا شصتم است و درک روشنی از دوران پیشامشروطه ایران به مخاطب می‌دهد.

مشروطیت و حواشی بین‌المللی آن، اوضاع جهان اسلام در قرن نوزدهم، شکل‌گیری حلقه‌های فراماسونری در ایران، تأسیس راه‌آهن، رقابت‌های روس و انگلیس در ایران، لرد کرزن و مسائل مربوط به آن، توجه به گنجینه‌های سلطنتی، روابط میان شاه و مردم در ایران، گزارشی از اوضاع ایالت‌های ایران، محورهای بحث در جلد پنجم کتاب است که شامل فصول شصت‌ویکم تا هفتادویکم می‌شود. در این جلد، بیش از آنکه به روابط ایران و انگلستان اشاره شود، به اوضاع ایران در عصر پیشامشروطه پرداخته می‌شود و به همین اعتبار، این اثر را باید فراتر از عنوان آن ارزیابی کرد. البته، با نگاه امروزی، شاید این نقص تلقی شود، لیکن نشان از احاطه نویسنده بر مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران دارد و به نظر می‌رسد که نویسنده، در جای جای کتاب، تلاش دارد میان همه این مطالب پلی برقرار کند.

جلد ششم کتاب نیز با تبیینی از اوضاع اروپا، از کنگره وین تا قرارداد روس و انگلیس آغاز می‌شود و مطالبی همچون رقابت کشورهای اروپایی با یکدیگر در مواجهه با کشورهای جهان سوم، اوضاع ایران در عصر مظفری، سید جمال و اقدامات او در جهان اسلام، اوضاع گمرکات ایران و مسائل مربوط به آن، لرد کرزن و مسئله خلیج فارس را شامل می‌شود. این جلد نیز فصول هفتادودوم تا هشتادودوم کتاب را در بر می‌گیرد و به روشنی مشخص است که محمود، در قامت یک مشروطه‌خواه تمام‌عیار، اوضاع سیاست و دنیا را رصد می‌کند.

جلد هفتم کتاب شامل فصل‌های هشتادوسوم تا هشتادونهم می‌شود و در باب اوضاع جهان در اواسط قرن نوزدهم بحث می‌کند. نویسنده در این جلد، از سفر مستشاران اروپایی به نقاط مختلف ایران سخن می‌گوید و آشکار می‌سازد که چه اغراضی در ذهن آنها وجود داشته است. او همچنین، تبیین روشنی از اوضاع ایران در اواخر قرن بیستم ارائه می‌دهد و امتیازهایی را که دولت ایران به کشورهای خارجی اعطا کرده بر

برمی‌شمرد. این جلد نیز با مسائل مربوط به قرارداد ۱۹۰۷ پایان می‌یابد و تا حد زیادی پیامدهای روابط خارجی ایران با دولت انگلستان و دیگر قدرت‌های اروپایی در آن تبیین می‌گردد.

آخرین جلد، یعنی جلد هشتم، شامل فصول ۹۰ تا پایان کتاب (فصل نودوپنجم) می‌شود و محورهایی همچون اوضاع ایران در هنگامه انقلاب مشروطه، قرارداد ۱۹۰۷، جنگ‌های بین‌المللی اول و دوم و پیامدهای آنها برای ایران، آثار مکتوب ایرانیان پیرامون مشروطه‌خواهی را در بر می‌گیرد و کتاب با شرح حال سر پرسی زکریا کاکس پایان می‌یابد. در آخر کتاب هم نویسنده، دلیل مفصل بودن کتاب را شرح می‌دهد و از رجالی همچون مهدی بامداد، بابت مساعدت و همراهی در حین نگارش کتاب تشکر می‌کند.

در مجموع، این کتاب را باید یکی از منابع مهم جهت شناخت تاریخ معاصر ایران ارزیابی کرد که به شکل تخصصی، به موضوع روابط خارجی ایران در قرن نوزدهم پرداخته است؛ اما نکته حائز توجه این است که به نظر می‌رسد، سرخوردگی ناشی از قرارداد ۱۹۰۷، مرحوم محمود محمود را بر آن داشته تا این اثر را تألیف کند و قریب به سی سال روی آن وقت بگذارد. پس از این قرارداد، ضعف ایران در مقابل دولت بریتانیا، به شدت مشهود شد و هر ایرانی وطن‌پرستی را در آن دوران به فکر وامی‌داشت که چرا ایران، با آن پیشینه عظیم تاریخی و تمدنی باید به روزگاری بنشیند که استعمار پیر بریتانیا برای آن توطئه کند و قراردادهایی نظیر ۱۹۰۷ را بر آن تحمیل کند. محوری‌ترین بحث در دو جلد آخر این کتاب، قرارداد ۱۹۰۷ است که محمود بر این باور است که دلیل پذیرش آن، از سوی دولت ایران، ریشه در روابط خارجی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم دارد و او به همین اعتبار تلاش کرده است تا تبیین روشنی از این روابط به ایرانیان ارائه دهد؛ بدان امید که ضعف خود را شناسایی نمایند و در پی جبران آن برآیند.

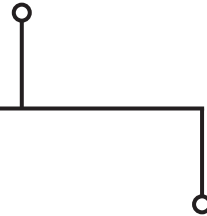
پس از جنگ جهانی دوم، رفته‌رفته بریتانیا از زعامت دنیای غرب کنار رفت و ایالات متحده آمریکا جانشین آن شد؛ اما مورخانی همچون محمود، مناسبات دنیای پس از استعمار را هرگز درک نکردند و شاید تصور آن را هم نداشتند که روزی دولت دیگری، به جای دولت انگلیس، سرمداری جهان غرب را خواهد کرد. از همین منظر، اثر محمود یک اثر تاریخی است که ممکن است برای امروز نتوان راهبردهای چندانی از آن استخراج کرد. البته، آنجا که او موشکافانه ضعف‌های داخلی ایرانیان را برمی‌شمرد، بسیار بااهمیت است و ممکن است همچنان نیز، آن ضعف‌ها در جامعه ایرانی مشهود باشد، اما مناسبات بین‌المللی جهان در عصر ما، تا حد زیادی، با عصر زنده‌یاد محمود متفاوت است و روابط بین‌الملل نیز شکل دیگری گرفته است.



زندگانی

فاطمه زهرا (س)

سید جعفر شهیدی

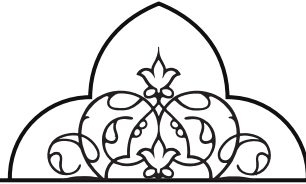


فروغ ابدیت

آیت الله جعفر سبحانی







مروری بر کتاب
زندگانی فاطمه زهرا (س)^۱
علی بهرامیان^۲



۱. این کتاب به قلم دکتر سیدجعفر شهیدی، در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری سومین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۲۷ آذر ۱۴۰۲ با دبیری دکتر فرحناز افشلی قادی برگزار شد، دکتر ناهید طبیبی و دکتر محمدحسن زورق به بررسی کتاب پادشده پرداختند.

۲. معاون علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

10.30484/JII.2025.3299 | alibahram2001@gmail.com

• استناد: بهرامیان، علی (۱۴۰۴). مروری بر کتاب زندگانی فاطمه زهرا (س).
مجله مطالعات ایرانی-اسلامی. (۱) ۱۵. ص ۴۲-۴۵.

گرچه این کتاب «گزارشی از زندگی دختر پیغمبر» است، ولی آنچه در این «مجموعه» فراهم آمده، تنها «سرگذشت زندگی شخصی نیست»، بلکه تحلیلی از اوضاع و احوال و شرایط ظهور اسلام و گوشه‌هایی از سیره نبوی و حوادث پس از رحلت آن حضرت نیز هست.

این کتاب، یکی از مشهورترین آثار تحقیقی درباره حضرت فاطمه زهرا (س) به زبان فارسی و از سلسله آثاری است که نویسنده در موضوع تاریخ اسلام و پیشوایان دین پدید آورده است. شیوه شهیدی در این کتاب، همچون دیگر آثار مشابه، تکیه بر روایات و مآخذ کهن و نقد و بررسی آنهاست، با نثری روان و گاه آمیخته به آیات و احادیث و اقوال بزرگان و مشاهیر و اشعار و امثال، و طرح پرسش‌های پی در پی با خوانندگان، در موضوعات پیچیده تاریخی که داوری درباره آنها دشوار است.

هدف او آشنایی هرچه بیشتر خواننده با محیط جغرافیایی و اجتماعی دوره‌ای است که حضرت زهرا (س) در آن زندگی می‌کرد و به همین سبب، نخست صفحاتی را به شناخت بیشتر حجاز و شبه جزیره عرب و معرفی قبایل و آداب و رسوم رایج میان ایشان اختصاص داده و این بخش با برخی آثار مشابه او به‌ویژه تاریخ تحلیلی اسلام اشتراک دارد؛ با این تفاوت که نویسنده به موضوع وضعیت دختران و زنان در آن اجتماع بسیار بیشتر پرداخته است. از نظر او، گرچه این کتاب «گزارشی از زندگی دختر پیغمبر» است، ولی آنچه در این «مجموعه» فراهم آمده، تنها «سرگذشت زندگی شخصی نیست»، بلکه تحلیلی از اوضاع و احوال و شرایط ظهور اسلام و گوشه‌هایی از سیره نبوی و حوادث پس از رحلت آن حضرت نیز هست؛ زیرا نویسنده، بررسی آن رویدادها را «آموزنده و عبرت‌آمیز» می‌داندست و تفصیل در این باب را برای شناخت بهتر شخصیت حضرت زهرا (س) لازم می‌شمرد.

این کتاب، مانند دیگر آثار مؤلف در همین موضوعات، مشتمل بر بحث‌های پیچیده تاریخی نیست، اما کمابیش خواننده را با دشواری‌های تحقیق در تاریخ سده‌های نخست

از جای جای کتاب به روشنی پیداست که او از یک سواز اختلاف‌افکنی بیشتر میان مسلمانان، سخت‌پرهیز داشته و از سوی دیگر، خواننده علاقه‌مند را با هوشمندی تمام و بدون اشاره‌های صریح، از کنار عقاید و باورهای آلوده به تحریف‌ها و گزافه‌گویی‌ها به سلامت گذرانیده است.

هجری آشنا می‌کند. او حتی پاره‌ای از آن دشواری‌ها را با خواننده در میان می‌نهد. خواننده باید نیک بداند که پژوهشگر تاریخ، چاره‌ای «جز مطالعه اسناد و تتبع در گزارش‌های گوناگون و مقابله و جرح و تعدیل روایت‌ها» ندارد؛ زیرا آشنایان با «تاریخ صدر اسلام تا پایان سده سوم» می‌دانند که «جعل روایت، تخیل و تدلیس در آن، محو حدیث و یا تفسیر و یا تأویل حدیث به سود خود و باطل ساختن دعوی حریف، کاری رایج بوده است.»

از جای جای کتاب به روشنی پیداست که او از یک سواز اختلاف‌افکنی بیشتر میان مسلمانان، سخت‌پرهیز داشته و از سوی دیگر، خواننده علاقه‌مند را با هوشمندی تمام و بدون اشاره‌های صریح، از کنار عقاید و باورهای آلوده به تحریف‌ها و گزافه‌گویی‌ها به سلامت گذرانیده است. بدین ترتیب، اثر او گرچه «تا حدّ ممکن» بر اساس «سندهای دست‌اول و یا نزدیک به دست‌اول تنظیم» شده است، اما بررسی اختلاف‌ها و تناقض‌های گسترده در روایات تاریخ صدر اسلام و سده‌های نخست، به گونه‌ای نیست که خواننده نه‌چندان متخصص را ملول کند؛ و راز محبوبیت این کتاب و انتشار مکرر آن، از دهه شصت بدین سو، در همین نکته‌ها نهفته است.

مثلاً گرچه در آغاز کتاب، فصلی را به تاریخ تولد حضرت زهرا (س) و بررسی اقوال و روایات گوناگون در این زمینه اختصاص داده است، اما یادآوری می‌کند که «بحث در این روایات جز از نظر روشن شدن تاریخ فایده‌ای ندارد»، زیرا به هر حال، فاطمه زهرا (س) «دختر پیغمبر اسلام و نمونه کامل زن تربیت‌شده و برخوردار از اخلاق عالی اسلام است» و محبت میان حضرت رسول (ص) و فاطمه زهرا (س) نیز اگرچه «ناشی از غریزه انسانی» هم بوده، اما «حقیقتی دیگر» در ورای آن وجود داشته و این موضوع را می‌توان از «الفاظ» پیامبر درباره فاطمه زهرا دریافت. به نظر شهیدی، این تصویر از حضرت زهرا ایشان را به الگویی برای یک زن مسلمان در همه اعصار، جلوه می‌دهد.

نویسنده در فصول آغازین، به «شرق‌شناسان» توجه کرده و آرا و نظرات آنها را در زمینه تاریخ صدر اسلام به ادله گوناگون، مغرضانه و دور از تتبع و تحقیق و شناخت کافی از فرهنگ شرق و به‌ویژه مسلمانان، تشخیص داده؛ اما در ادامه بدون تصریح به کسی، «از دوستان تاریخ‌دان خود» اظهار تعجب کرده است که «چگونه در بست تسلیم گفته خاورشناسان» شده‌اند و درباره تاریخ آن ادوار و شخصیت فاطمه زهرا (س) سخنان غیر تحقیقی و حتی غرض‌آلود به قلم آورده‌اند.

پس از آن، مباحث کتاب را از دوره نوجوانی حضرت زهرا، همراه با اشاره‌هایی تفصیلی به سیره نبوی ادامه داده و به ازدواج آن حضرت با امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخته و سپس تا رحلت حضرت رسول (ص) پی گرفته است. در باب حوادث ارباب‌ام پس از درگذشت حضرت رسول (ص)، شهیدی کوشیده تا جانب انصاف و امانت علمی را نگه دارد و همچنان که وعده کرده بود، به مآخذ و منابع کهن پای بند بماند.

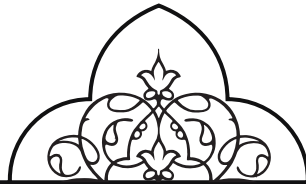
نویسنده در بحث غصب فدک و آزرده‌گی خاطر حضرت فاطمه (س) از دو خلیفه نخست پس از پیامبر تقریباً یکسره بر منابع کهن و کمابیش مقبول میان اهل سنت تکیه داشته و پس از بررسی حوادث و جوانب گوناگون، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه پس از پیامبر، شماری از اصحاب او، اسلام را محملی برای قدرت‌جویی قرار دادند، چندان‌که از ستم به دختر پیامبر هم خودداری نکردند، حال آنکه اهل بیت پیامبر، جز به ادامه رسالت و بسط تعلیم نیای خود، در پی اهداف دیگر نبودند.

شهیدی فصل‌هایی را هم به بررسی موضوع مزار دختر پیامبر اختصاص داده و در ادامه آن، نمونه‌هایی از مادیات و مراثی شاعران، به عربی یا فارسی آورده و در آغاز هر شعری، شرحی از شاعر در چند سطر به دست می‌دهد.

واپسین بخش کتاب، موضوع «فرزندان فاطمه» است که نویسنده در آن، سخن درباره حضرت زینب را بسط داده است. از این رو، این بخش با وجود کوتاهی، همچون رساله‌ای مستقل درباره آن حضرت است.

یکی از امتیازهای قابل توجه این کتاب، ترجمه برخی خطبه‌های پیامبر، امام علی و حضرت فاطمه و حضرت زینب به فارسی است؛ به‌ویژه که مؤلف کوشش کرده است تا زیبایی‌های ادبی و آهنگ آن خطابه‌ها در ترجمه فارسی تا حد ممکن، محفوظ بماند. او به ترجمه بسنده نکرده و با مقایسه مآخذ گوناگون کوشیده است متن مهذب‌تری از متن عربی آن خطابه‌ها به دست دهد، مانند خطابه حضرت زهرا (س) پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص).

از پاره‌ای ارجاعات و نظرات مؤلف پیداست که به آثار معاصران در همین موضوع توجه داشته و گاه حتی انتقادهایی نیز پیش کشیده است.



توصیف استنادی آیت الله جعفر سبحانی در کتاب فروع ابدیت^۱ احسان بهراملو^۲



۱. نوشتار حاضر به معرفی کتاب فروع ابدیت نوشته آیت الله جعفر سبحانی می پردازد که در سال ۱۳۴۴ از سوی نشر حکمت (قم) به چاپ رسیده است. مقاله حاضر به مناسبت برگزاری بیستمین نشست از سلسله نشست های صد کتاب ماندگار قرن تهیه شده است. در این نشست که در ۱ مهر ۱۴۰۳ با دبیری دکتر مجتبی سلطانی احمدی برگزار شد، حجت الاسلام احسان بهراملو و سعید طاووسی مسرور به بررسی کتاب یاد شده پرداختند. ۲. دانش آموخته رشته تاریخ اسلام، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

10.30484/JII.2025.3300 | i.bahramlou@ut.ac.ir

• استناد: بهراملو، احسان (۱۴۰۴). توصیف استنادی آیت الله جعفر سبحانی در کتاب فروع ابدیت. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی. (۱) ۱۵. ص ۴۶-۵۵.

کتابی که پیش روی خود دارید، با انگیزه آشنا کردن جوانان و فرهیختگان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله با بیانی روشن، و مصادری ارزشمند، در خلال دوازده سال به رشته تحریر درآمد و در مجله ارزشمند مکتب اسلام چاپ شد، سپس مجموعاً به صورت یک کتاب منتشر شد.

کتاب فروغ ابدیت، با موضوع تاریخ زندگی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به قلم حضرت آیت الله جعفر سبحانی در سال ۱۳۴۴ در دو جلد، از سوی نشر حکمت در شهر قم منتشر شد. در اسفند ۱۳۴۵ به چاپ دوم، و در تیر ۱۳۵۱ در دو هزار نسخه به چاپ سوم رسید. استقبال پرشور متدینین و علاقه‌مندان به تاریخ و سیره حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تاکنون نوبت چاپ این کتاب را به شماره چهل و یک رسانده است. بدین ترتیب، کتاب فروغ ابدیت به خوبی توانسته نظر بخشی از علاقه‌مندان این حوزه مطالعاتی را جلب نماید و بعد از گذشت پنجاه و نه سال از چاپ اول، همچنان در بازار کتاب دوام داشته باشد.

متن کتاب فروغ ابدیت، قبل از اولین چاپ، در قالب سلسله مقالاتی در مجله مکتب اسلام که آیت الله سبحانی نیز از پایه‌گزاران آن بود، از آذر ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۸ به چاپ رسیده بود. ایشان از اولین شماره مجله که در آذر ۱۳۳۷ نشر یافت، تلاش نمود سلسله مقالاتی با موضوع تجزیه و تحلیل تاریخ عصر پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله را در این مجله به چاپ رساند. از این رو، بیش از ۱۲۰ مقاله، با حجم مقاله‌ای حدود پنج صفحه، در طول دوازده سال، از سوی ایشان چاپ و در نهایت به کتاب فروغ ابدیت مبدل شد. مؤلف محترم در مقدمه چاپ نوزدهم کتاب، در شهریور ۱۳۸۲، به این نکته اشاره کرده و نوشته است: «کتابی که پیش روی خود دارید، با انگیزه آشنا کردن جوانان و فرهیختگان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله با بیانی روشن، و مصادری ارزشمند، در خلال دوازده سال به رشته تحریر درآمد و در مجله ارزشمند مکتب اسلام چاپ شد، سپس مجموعاً به صورت یک

کتاب منتشر شد.^۱ بدین ترتیب، مخاطب اصلی این کتاب، عامه مردم و طبقه علاقه‌مند به تاریخ صدر اسلام بوده است.

تاریخ در اندیشه نویسنده عبارت است از «نگاشتن صفحات حوادث از روی مدارک و منابع صحیح اطمینان‌بخش و نمایاندن علل و نتایج و ثمرات آنها». وظیفه مورخ بنابراین تعریف، در شناخت مدرک معتبر و داشتن تحلیل صحیح است. از این رو، انگیزه اصلی او از تألیف سلسله مقالاتی با موضوع تاریخ زندگی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تجزیه و تحلیل صحیح زندگانی حضرت بر اساس منابع دست‌اول تاریخ اسلام و تطبیق آن اطلاعات بر مدارک تاریخی شیعه، در راستای پرهیز از نقل اخبار افسانه‌ای و خرافه، خلاصه گردید. ابتدای قرن چهاردهم که دوره رشد نهضت ترجمه آثار اسلام‌پژوهان غربی یا عربی در ایران بود، آثار برخی از آنها که درباره تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پژوهشی انجام داده بودند، ترجمه شد. آیت الله سبحانی برای آشنایی با ترجمه آثار اسلام‌پژوهان غربی و عربی یا برخی پژوهش‌های نویسندگان ایرانیان در موضوع سیره نبوی و پیدا کردن نقاط ضعف پژوهش‌های آنها در منابعی که بدان استناد کرده‌اند، تحلیل قومی و مذهبی و ... به نگارش این اثر جدید همت گماشت.^۲

ایشان در مقدمه چاپ سوم که در ۱۵ تیر ۱۳۵۱ نگاشته، پس از نقل تعریفی که از تاریخ انجام داده، تحقیقات تاریخی را که تا آن دوره به چاپ رسیده بود، به دو دسته تقسیم نموده و اشکال هر دو دسته را گوشزد کرده است. دسته اول، پژوهش‌هایی است که اخبار تاریخی بدون تحلیل تنها گزارش کرده‌اند. دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که داده‌های تاریخی را با تحلیل روایت کرده‌اند، اما استنادی به منابع معتبر و متقدم نداده‌اند. نویسنده، بیشتر پژوهش‌های اسلام‌پژوهان غربی را در شمار دسته دوم یاد کرده است. تعبیر ایشان درباره دسته دوم چنین است: «قسمت دوم این کتاب‌ها اگرچه به صورت وقایع‌نمایی نوشته شده و رنگ تحقیق و بررسی را دارند، ولی از آنجاکه برخی از آنها به خود رنج تتبع نداده و به اثکالی مدارک غیر متقن و ترجمه‌های غیر صحیح «وقایع‌نمایی» کرده‌اند، دچار اشتباهات حیرت‌انگیزی شده‌اند و بیشتر نوشته‌های خاورشناسان، که کمتر برای درک حقیقت و کشف واقع نوشته می‌شود، از این نوع می‌باشد.»^۳

مؤلف، در ادامه، به مزایای کتاب اشاره کرده که در واقع در راستای رفع اشکال دو دسته فوق است:

«۱. اطلاعات این کتاب به وقایع مهم و حوادثی که آموزندگی بیشتری دارند، به صورت موجز و نه تفصیلی بیان شده است؛

۲. اطلاعات این کتاب با استناد به منابع اصیل و دست‌اول که در قرون درخشان اسلامی نوشته شده‌اند، تنظیم شده است. همچنین، در بیان حوادث، مدارک بسیاری

۱. ص ۸، مقدمه چاپ نوزدهم.
 ۲. ج ۱، ص ۲۰۲، مقدمه چاپ دوم.
 ۳. ج ۱، ص ۶-۷، مقدمه چاپ سوم.

در اختیار بوده و مورد دقت قرار گرفته، اما به جهت اختصار، فقط به یک یا دو منبع اشاره شده است؛

۳. اعتراضات و اشکالات اسلام‌پژوهان غربی، عربی و ایرانی و انتقادات ناروای آنها پاسخ داده شده است؛

۴. عقیده نویسندگان شیعه در اطلاعات تاریخی که بین شیعه و اهل سنت مورد اختلاف است، با مدرک و شواهد تاریخی مطرح شده است.^۱

کتاب فروغ ابدیت، اولین پژوهش تحلیلی جامع درباره تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به زبان فارسی در ایران تا عصر تألیف بوده است.

بررسی روش آیت الله سبحانی در انتخاب منابع تاریخی و توجه به روش ایشان در تحلیل تاریخی، می‌تواند به ارزیابی موفقیت مؤلف در نگارش تاریخ تحلیلی زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاری رساند. اگرچه شوق نگارنده این مقاله در بررسی روش آیت الله سبحانی در هر دو ساحت است، اما در این مجال به مختصری از روش‌شناسی آیت الله سبحانی در انتخاب منابع برای نقل تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسنده می‌کنیم.

مؤلفه‌های اصلی منبع‌شناسی نویسنده

۱. تکرر و تنوع منابع

آیت الله سبحانی در کتاب فروغ ابدیت به بیش از دویست منبع در حوزه تاریخ، حدیث شیعه، حدیث اهل سنت، تفسیر شیعه، تفسیر اهل سنت، فقه و حتی پژوهش‌های مستشرقان استناد کرده است. بعضی از منابع، در شمار منابع پُر استناد، برخی «متوسط» و برخی کم‌استناد هستند. کتاب سیره ابن هشام با ۱۷۷ مرتبه استناد در بالای جدول منابع و برخی کتاب‌ها با یک مرتبه استناد در پایین جدول منابع مورد استناد قرار دارند. دیگر منابع پرکاربرد ایشان عبارت‌اند از: بحار الانوار ۱۰۱ مرتبه، تاریخ حلبی ۷۶ مرتبه، مغازی ۶۷ مرتبه، تاریخ طبری ۶۲ مرتبه، مجمع البیان ۲۸ مرتبه و اسد الغابة ۲۲ مرتبه.

آشنایی با سطح و محتوای منبع و نوع کاربست آن در ذیل اطلاعات تاریخی، مسئله مهمی است که مورخ باید از آن بهره داشته باشد. آیت الله سبحانی تلاش داشته در استندهایش از منابعی با موضوعات متنوع، بهره‌بردار باشد. برای مثال، ذیل اطلاعات تاریخی که به آیات قرآن ارجاع داده، غالباً به یکی از منابع تفسیر نیز استناد کرده است. هدف مؤلف در این روش، اشاره به نگاه مفسر درباره شأن نزول آیه و شناخت بهتر بستر تاریخی نزول آیه است. همچنین، برخی منابع حدیثی را به همراه منبع تاریخی مورد استناد قرار داده است. به عبارتی دیگر، کتاب‌های تاریخی، اصلی‌ترین منابع استنادی مؤلف بوده و

سایر منابع غالباً در رتبه مؤید استفاده شده‌اند. بیش از بیست منبع با موضوع حدیث، و بیش از دوازده منبع با موضوع تفسیر می‌باشند. همچنین، در بخش آغازین کتاب در ذیل اطلاعات تاریخ ایران، به پژوهش‌های مهم در موضوع تاریخ ایران چون: تاریخ علوم و ادبیات در ایران نوشته ذبیح‌الله صفا، ایران در زمان ساسانیان نوشته آرتور کریستن‌سن، تاریخ اجتماعی ایران نوشته موسی جوان و سعید نفیسی و مرتضی راوندی، دیباچه‌ای بر رهبری نوشته صاحب‌الزمانی و تاریخ تمدن ایران در عهد ساسانیان نوشته سعید نفیسی استناد کرده است. این نکته، همان استفاده از منابع با موضوع خاص ذیل اطلاعات همان موضوع است.

الگوی استنادی نویسنده در تعداد استناد به منابع در ذیل هر خبر، اکتفا به یک یا دو منبع بوده است. مؤلف تصریح دارد که به منابع فراوانی برای استناد دسترسی دارد، اما جهت جلوگیری از تفصیل بحث و خستگی خواننده، در نقل منابع متعدد ذیل اخبار از ذکر بیش از دو منبع، پرهیز شده است. سخن ایشان در مقدمه چاپ سوم، برای رفع اتهام ضعف استناد، چنین است: «تمام رویدادهای تاریخی را از منابع اصیل و دست‌اول که در قرون درخشان اسلامی نوشته شده‌اند، گرفته و نقل کرده، و در بیان حوادث، به مدارک زیادی که در اختیار داشتیم، مراجعه نموده‌ایم، و حادثه را به صورت خلاصه‌ای از مجموع این مدارک نوشته‌ایم و از میان مدارک، به یکی دو مدرک که حادثه را مبسوط و گسترده‌تر نوشته‌اند، اشاره نموده‌ایم. شاید برخی خوانندگان گرامی تصور کنند که ما در نقل حوادث فقط به همان مدارکی مراجعه نموده‌ایم که در پاورقی به آنها اشاره کرده‌ایم، در صورتی که حقیقت غیر آن است، بلکه در نقل هر حادثه‌ای هر اندازه هم کوچک باشد، به نوع منابع اصیل و معروف مراجعه نموده، و پس از کسب اطمینان، جریان را به صورت تلخیص از مجموع نوشته‌ایم؛ و اگر در بیان تمام حوادث، به همه مصادر آن اشاره می‌نمودیم، قسمت مهم کتاب را بیان مصادر و منابع پر می‌کرد و در این صورت، مطالعه کتاب برای نوع خوانندگان، سخت و سنگین و خسته‌کننده جلوه می‌نمود. و برای اینکه خواننده کتاب، در خود احساس مرارت و خستگی نکند، و از طرفی اتقان و اصالت کتاب محفوظ و مصون بماند، از بیان مدارک انبوه، به اندازه لازم اکتفا شده است.»^۱ نیز در پایان جلد اول، دوباره، به نکته‌ای که در مقدمه کتاب بیان داشته، اشاره کرده و چنین می‌نویسد: «در پاورقی‌ها مدارک فرازهای مهم را نقل کردیم، خوانندگان گرامی برای تفصیل بیشتر، می‌توانند به مدارک ذیل که مورد نظر و مطالعه نگارنده در تألیف کتاب بود، مراجعه کنند، مانند الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۶-۴۹، المغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۹۹-۳۴۰، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۸-۱۴ و ج ۱۵، ص ۱ و ۶۰ و بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۴-۱۴۶»^۲

۱- ج ۱، ص ۸، مقدمه چاپ سوم.
۲- ج ۱، ص ۴۹۵.

انگیزه اصلی نویسنده از تألیف سلسله مقالاتی با موضوع تاریخ زندگی حضرت پیامبر اکرم (ص)، تجزیه و تحلیل صحیح تاریخ زندگانی حضرت بر اساس منابع دست اول تاریخ اسلام و تطبیق آن اطلاعات بر مدارک تاریخی شیعه، در راستای پرهیز از نقل اخبار افسانه‌ای و خرافه، خلاصه گردید.

اذعان مؤلف به دسترسی به منابع بیشتر و استنکاف از نقل آنها به دلایل مذکور، نشان از دو نکته ارزشمند دارد: نخست اینکه منابعی که ذیل اطلاعات تاریخی ذکر شده، در حقیقت منابع منتخب مؤلف از بین چند منبع بوده است. از این رو، می‌توان از این منابع به عنوان اصلی‌ترین منابع آیت‌الله سبحانی در منظومه منبع‌شناسی تاریخی ایشان یاد کرد. دوم اینکه، اگرچه محتمل است برخی پژوهشگران، دلیل آیت‌الله سبحانی را برای عدم نقل منابع بیشتر ذیل اخبار تاریخی نپذیرند، ولی یادآوری مؤلف به این نکته در مقدمه کتاب، و آگاهی بخشی به مخاطب نسبت به وجود منابع بیشتر، نشان از اخلاق حرفه‌ای ایشان در عرصه پژوهش دارد.

سخن آخر در این قسمت اینکه، اگرچه آیت‌الله سبحانی، رخدادهای تاریخی را به اختصار نقل نموده است، ولی سعی داشته ذیل بسیاری از اخبار، یک یا دو خبر مخالف از منبعی دیگر را نیز نقل کند.

۲. قدمت منابع

منابع محوری و بیشترین استنادات در مجموعه منابع مورد استناد نویسنده، آثار متقدم و دست اول با موضوع تاریخ هستند. ایشان در مقدمه جلد دوم، از چاپ سوم که در مهر ۱۳۵۱ نوشته، به مسئله اهمیت استناد در گزارش‌های تاریخی پرداخته و سیر شکل‌گیری منابع تاریخی در صدر اسلام را به صورت مختصر بیان کرده است و در ادامه، برخی منابع معتبر و مورد اطمینان را برشمرده است. او از عروة بن زبیر به عنوان اولین سیره‌نویس یاد کرده است. همچنین ابن اسحاق را دانشمندی شیعی که وقایع نخستین اسلامی را به صورت جامع تدوین کرده، معرفی نموده است. از واقدی و کتاب مغازی وی که اولین تألیف در باب مغازی حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله بوده، و از ابن هشام که کتاب سیره ابن اسحاق را تلخیص کرده و از منابع موثق بوده، نیز یاد نموده است. در نهایت، کتاب

الطبقات الکبری نوشته ابن سعد و کتاب تاریخ الامم و الملوک نوشته طبری را به عنوان دو اثری که سهم به سزایی در معرفی تاریخ زندگانی حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته‌اند، معرفی کرده است.

نکته مهمی که نویسنده در پایان به آن اشاره داشته این است که تقدیر از این کتب به معنی صحت تمامی محتوای آنها نیست و دقت در بررسی اخبار این منابع به صورت جداگانه، ضروری است.^۱

۳. اعتبار اخبار متواتر

تواتر، نزد مورخ، راهی برای شناخت اعتبار خبر تاریخی، و شفاف نمودن رخدادهاست. آیت الله سبحانی در ذیل دو واقعه تاریخی. یکی اولین مؤمن بودن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر حدیث غدیر. اخبار هر رویداد را به جهت تکرر در نقل در منابع تاریخی و حدیثی و ... دارای شأن تواتر دانسته است. وی، پس از نقل اخبار فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که اولین مؤمن به رسول خدا بوده است، تصریح به نقل این اخبار توسط اهل سنت کرده و در ادامه، دشمنی بخاری نویسنده کتاب صحیح بخاری را گوشزد می‌کند که با تکرر نقل این اخبار، همچنان درصدد تضعیف آن بوده است.

ایشان در ادامه اخبار این بخش چنین می‌نویسد: «شما می‌توانید اسانید این روایات را نیز در جلد سوم کتاب الغدیر ص ۳۲۰ مطالعه بفرمایید. مدارک هر دو قسمت (روایت مذکور) به حد تواتر رسیده است و انسان هنگامی که از دیده بی‌طرفی این روایات را مورد بررسی قرار می‌دهد، پیشگام بودن علی در نظر او قطعی می‌گردد. هیچ‌گاه دو قول دیگر را که از نظر نقل در اقلیت است، انتخاب نمی‌کند. طرفداران قول اول (علی اول کسی است که ایمان آورد) از بزرگان اصحاب رسول خدا و تابعین، متجاوز از شصت نفر می‌باشند؛ حتی خود طبری که مطلب را مردد گذارده و فقط به نقل قول اکتفا می‌کند در جلد ۲، صفحه ۲۱۵ نقل می‌کند که ...»^۲

او ذیل ماجرای حدیث غدیر نیز، به تفصیل، اخبار این باب را نقل کرده و می‌نویسد: «در میان تمام احادیث و روایات اسلامی، کمتر حدیثی از نظر اشتهار و نقل به پایه آن می‌رسد؛ تنها از علمای اهل تسنن ۳۵۳ تن آن را در کتاب‌های خود نقل کرده و اسناد آنها به ۱۱۰ نفر از صحابی می‌رسد و ۲۶ تن از علمای بزرگ اسلام، درباره اسناد و طریق این حدیث کتاب مستقل نوشته‌اند. ابوجعفر طبری، تاریخ‌نویس معروف اسلام در دو جلد بزرگ، اسناد و طریق این حدیث را جمع‌آوری کرده است. این حدیث، در طول تاریخ، بزرگ‌ترین سند بر فضیلت و برتری امام علی بر تمام صحابه اسلام بوده ... برای به دست آوردن تمام

۱. ج ۲، ص «زه»، مقدمه چاپ سوم.
۲. ج ۱، ص ۲۰۴.

خصوصیات این حدیث به جلد اول کتاب شریف الغدیر که یکی از شاهکارهای علمی عصر ماست، مراجعه بفرمائید.^۱

۴. تحریف در تاریخ

مسئله تغییر و تحریف اخبار و اسناد تاریخی و حدیثی از ابتدای دوره تدوین و تنظیم منابع تاریخی و حدیثی از سوی برخی راویان منتسب به دستگاه‌های خلافت یا مورخان و محدثان منفعت طلب انجام می‌شده است. مهم‌ترین وظیفه مورخ حرفه‌ای، تشخیص اخبار صحیح از ناصحیح به همراه شناسایی تحریفگران تاریخ است. شناخت تحریفگر و متن تحریف شده، همان شناخت منبع نامعتبر است.

نویسنده در این کتاب به مسئله تحریف در تاریخ توجه ویژه داشته است. گاه، بخشی را برای توضیح مسئله تحریف در تاریخ اختصاص داده و گاه اشاره‌ای کوتاه به مسئله تحریف کرده و به بحث خود پرداخته است.

در ادامه، به چهار بخش مهمی که به تفصیل به مسئله تحریف پرداخته، اشاره خواهد شد:

۱. وی، در ادامه نقل اخبار آغازین وحی، معتقد است اخباری که در این باب نقل کرده، چکیده روایات تاریخی متواتر است که در بسیاری از منابع نوشته شده است، اما در ادامه به مسئله تحریف در تاریخ پرداخته و می‌نویسد: «ولی لابه‌لای همین سرگذشت، چیزهایی به چشم می‌خورد که با میزانی که از پیامبران در دست داریم، تطبیق نمی‌کند. گذشته از این، با آنچه تا حال از زندگی آن مرد بزرگ خواندیم نیز سازگار نیست. آنچه را که هم‌اکنون از دیده شما می‌گذرانیم یا باید جزو افسانه‌های تاریخ بدانیم و یا اینکه باید آن را تأویل کنیم».^۲

ایشان اخباری را که محتوای متفاوت دارند، ابتدا در مقام مقایسه دیگر اخبار قرار می‌دهد و در صورت عدم تطبیق و عدم سازگاری با سیره زندگانی پیامبر، احتمال تأویل یا افسانه را بر آنها حمل می‌کند. در ادامه نیز، به بررسی کتاب حیات محمد نوشته حسین هیکل پرداخته و قبل از نقل برخی اخبار تحریفی این کتاب، درباره هیکل می‌نویسد: «ما بیش از همه از نوشته دانشمند فرزانه مصر، دکتر هیکل، در شگفتیم که با آن پیشگفتار بلندبالایی که در مقدمه کتاب خود نوشته و گفته است که گروهی روی عداوت یا دوستی، دروغ‌هایی در تاریخ زندگی آن حضرت وارد ساخته‌اند، با این حال خودش مطالبی نقل کرده که به‌طور مسلم نادرست است؛ در صورتی که برخی دانشمندان شیعه، مانند مرحوم طبرسی، یادآوری‌های سودمندی در این باره فرموده‌اند. اینک قسمتی از این افسانه‌های دروغین...».^۳

آیت‌الله سبحانی سعی داشته دوگانه اندیشه و عمل هیکل در کتاب حیات محمد را در این بخش نمایش دهد؛ اینکه هیکل با ادبیات تحریف، ناآشنا نیست و درعین حال، اخبار ناصحیحی در کتاب خود نقل کرده است.

این سخن، در حقیقت، انتقاد به هیکل به دلیل نقل مطالب نادرست بوده است. ایشان در ادامه، به نقل برخی از اخباری که هیکل در کتابش نقل کرده و در اندیشه مؤلف کتاب فروغ ابدیت مردود بوده، پرداخته است.

نویسنده انگیزه خود از اشاره به این اخبار را، توجه دادن به دوستان بی‌خبر و دشمنان دانا از این‌گونه اقدامات تاریخی مطرح کرده است. نیز پس از نقل برخی اخبار دروغین از کتاب حیات محمد، ذیل بحثی با عنوان «بی‌پایگی این گفتارها»، سعی بر ریشه‌یابی اخبار دروغین در سنن قبل از اسلام داشته است. وی اخبار اسرائیلیات و یهودی را منشأ این اتهامات به رسول خدا دانسته است. در ادامه نیز چنین می‌نویسد: «ما تصور می‌کنیم که تمام اینها از اسرائیلیات و داستان‌های مجعول یهود است که در تاریخ و تفسیر وارد کرده‌اند. اولاً ما برای ارزیابی این گفتارها، نظری به تاریخ زندگی پیامبران گذشته بیندازیم، قرآن سرگذشت آنان را بیان کرده است...»^۱ البته پس از نقل برخی از جعلیات و افسانه‌های تاریخی، به قوت پژوهش هیکل اذعان کرده و گفته است: «این قبیل کارها (جعلیات تاریخی) با آن عظمت و بزرگی که از پیامبر اسلام سراغ داریم، ابداً ناسازگار است و نویسنده کتاب حیات محمد تا حدی به ساختگی بودن این افسانه (افسانه‌های آغاز وحی) آگاه بوده، از این لحاظ گاهی مطالب را با جمله «به‌طوری که می‌گویند» نقل کرده است»^۲

۲. نویسنده، ذیل ماجرای دعوت خویشاوندان پیامبر صلی‌الله علیه و آله، به مسئله تحریفات مورخان با عنوان «جنایات و خیانتها» پرداخته است و از تحریفات طبری در کتاب تفسیر و ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة و هیکل در کتاب حیات محمد یاد کرده است. او در ابتدای بحث، تحریف، وارونه نشان دادن حقایق و سرپوش گذاردن بر واقعیات را مصداق خیانت و جنایت دانسته و به گروهی از مورخان و نویسندگان که در طول تاریخ این مسیر را طی نموده‌اند و ارزش تحقیق خود را ساقط کرده‌اند، اشاره کرده است.^۳

ایشان پس از نقل تحریف طبری در اخبار این بخش که مرتبط با مسئله دعوت خویشاوندان است، به وظیفه مورخ پرداخته و می‌نویسد: «مورخ باید در نوشتن حقایق حرّ و آزاد باشد، و با شهامت و شجاعتی بی‌مانند آنچه را تشخیص داده و صحیح پنداشته است، بنویسد. ناگفته پیداست چیزی که طبری را وادار کرده این دو کلمه را بردارد، و به جای آن دو کلمه کنایی به کار برد، همان روش دینی و تعصب مذهبی اوست؛ زیرا او علی را وصی و جانشین بلافصل پیامبر نمی‌دانست، و از آنجا که این دو کلمه صریح در وصایت

۱. ص ۱۸۸.

۱. ص ۱۹۰.

۲. ص ۲۱۴.

و جانشینی بلافصل او بوده، مجبور شده در عین نگارش شأن نزول آیه از روش دینی خود نیز دفاع کند.^۱

نویسنده در این بخش سعی داشته تأثیر اندیشه پیش‌فرضانه طبری را در تغییر متن تاریخی که نقل کرده است، نمایش دهد؛ لذا روش دینی و تعصب مذهبی را ریشه روش تاریخ‌نگاری طبری دانسته است. ایشان ذیل تحریفات کتاب البدایة و النهایة نیز مؤلف آن را معذور ندانسته و ساختار و اساس کتاب تاریخ ابن کثیر را همان کتاب تاریخ طبری دانسته است.

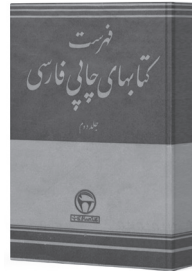
۳. آیت‌الله سبحانی، در بند قبلی، تأثیر تعصب مذهبی در خبر طبری را به جهت حذف فضائل حضرت علی علیه السلام یاد کرده و در ماجرای شورای جنگی که پیامبر با اصحابش در جنگ بدر بپا کرد، حذف اخبار منقصت خلیفه اول و دوم را منشأ تحریف در تاریخ توسط مورخان متقدم ذکر کرده است. مؤلف در این باره می‌نویسد: «غرض‌ورزی و ستر حقایق و تعصب باطل هرگاه برای تمام نویسندگان بد و ناشایست باشد، برای مورخ از همه بدتر و ناشایسته‌تر است. تاریخ آیین‌های است که چهره‌های مردان در آن به خوبی دیده می‌شود، تاریخ‌نویس باید بکوشد صفحه آیین آیندگان را از هرگونه زنگار تعصب پاک کند.» مؤلف در ادامه، به نقل ابن هشام، مقریزی و طبری که سه مورخ متقدم هستند اشاره کرده و اقدام آنها در راستای منقصت‌زدایی از دو خلیفه اول را مذموم دانسته و دور از شأن تاریخ‌نگاری خوانده است.^۲

۴. ماجرای قتل مرحب در جنگ خیبر توسط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، دیگر نقطه‌ای است که آیت‌الله سبحانی به تحریف مورخین متقدم در اخبار آن توجه کرده است. مؤلف کتاب، ماجرای جنگ خیبر را به تفصیل نقل کرده، به جنگاوری‌های حضرت علی اشاره نموده و در ادامه، خبر ابن هشام در کتاب سیره و نقل طبری در کتاب تاریخ درباره قتل مرحب به وسیله محمد بن مسلم را تحریف تاریخی دانسته است. آیت‌الله سبحانی به تحلیل مسئله پرداخته و اشکالاتی را که به نقل آن دو مورخ متقدم وارد بوده، به روشنی طرح کرده است. بخشی از سخن ایشان چنین است: «این احتمال چنان بی‌پایه است که هرگز با تاریخ مسلم و متواتر اسلام نمی‌تواند برابری کند. علاوه بر این، این افسانه تاریخی اشکالاتی دارد که از نظر خوانندگان می‌گذرانیم: [یکی اینکه] طبری و ابن هشام این افسانه تاریخی را از صحابی بزرگ، جابر بن عبدالله (انصاری)، نقل کرده‌اند و ناقل این داستان این مطلب خلاف را از زبان این مرد بزرگ نقل کرده، در صورتی که جابر در تمام غزوات افتخار رکاب پیامبر را داشت، جز در این غزه که موفق نشد شرکت نماید...»^۳

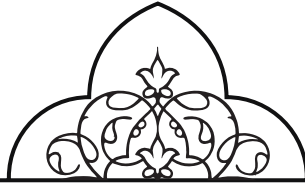
توجه آیت‌الله سبحانی به نقل این دو مورخ از جابر و عدم حضور جابر در جنگ خیبر، نشان از توجه منبع‌شناسانه ایشان در نقل تاریخ و کشف جریان تحریف در تاریخ است.



فهرست کتاب‌های
چاپی فارسی
خان‌بابا مشار





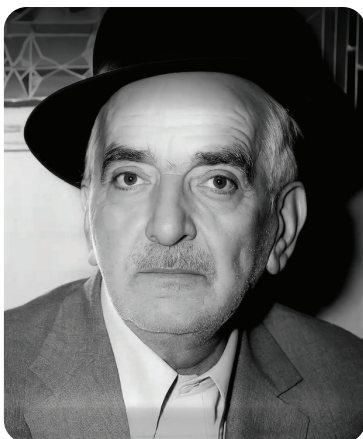


چهلمین نشست از سلسله نشست‌های
صد کتاب ماندگار قرن
خانابا مشار،
پدر کتاب‌شناسی نوین ایران



10.30484/JII.2025.3308

• استناد: خانابا مشار پدر کتاب‌شناسی نوین ایران (چهلمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن) (۱۴۰۴). مجله مطالعات ایرانی - اسلامی، (۱) ۱۵، ص ۵۸-۸۱.



خانبابا مشار

خانبابا مشار، یکی از برجسته‌ترین کتاب‌شناسان، فهرست‌نگاران و محققان معاصر ایران است. چهره‌ای که سهمی بی‌بدیل در نظم‌بخشی به آگاهی کتاب‌شناختی ایران و ثبت میراث مکتوب فارسی دارد. او با پشتکار کم‌نظیر، دهه‌ها وقت خود را صرف گردآوری اطلاعات کتاب‌ها، پدیدآوران و متون ایرانی کرد و در این راه، منابع بی‌شماری را بررسی و ثبت نمود. از این رو، بسیاری وی را به‌درستی «پدر کتاب‌شناسی نوین ایران» دانسته‌اند. خانبابا مشار در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در خانواده‌ای اهل فرهنگ، ادب و دیوان‌سالاری در تهران زاده شد، و همین باعث شد تا از دوران کودکی با کتاب و کتابخانه آشنا شود. تحصیلات مقدماتی را در مدارس معتبر آن روزگار گذراند و در کنار درس‌های رسمی، به‌طور جدی به مطالعه متون ادبی و تاریخی علاقه‌مند شد. همین دل‌بستگی او را به یکی از چهره‌های ماندگار کتاب‌شناسی ایران تبدیل کرد.

مشار مردی آرام، دقیق، سخت‌کوش و خوش‌خلق بود و زندگی‌اش به دور از هیاهو و در انزوا و فروتنی سپری شد. او بیشتر اوقات را در کتابخانه شخصی و محیط‌های پژوهشی می‌گذراند و ارتباطات علمی‌اش نیز معمولاً در همین چارچوب بود.

پس از پایان تحصیلات، وارد وزارت دادگستری شد و سالیان درازی در آنجا به‌عنوان کارمند، مدیر و مشاور مشغول خدمت بود. با وجود مسئولیت‌های اداری، علاقه‌اش به کتاب و پژوهش هرگز کمرنگ نشد. او طی سفرهای متعدد، به بازدید از کتابخانه‌های دولتی و خصوصی پرداخت و منابع بسیاری را از نزدیک دید و بررسی نمود. در ادامه از آنها یادداشت برداشت و داده‌های کلی هر کتاب را گردآورد. این یادداشت‌های شخصی، باگذشت

سال‌ها به مجموعه‌ای پُربُرج تبدیل شد که بعدها پایهٔ تألیف مهم‌ترین آثار او قرار گرفت.

مشار بیش از هر چیز با سه اثر بزرگش شناخته می‌شود:

۱. **فهرست کتاب‌های چاپی فارسی (در ۲ جلد):** این اثر سترگ که نگارش آن بیش از دو دهه طول کشید، نخستین تلاش نظام‌مند برای ارائهٔ گزارشی جامع از همهٔ کتاب‌های چاپ‌شدهٔ فارسی بود. مشار هزاران کتاب را بررسی کرد. مشخصات نشر، نام پدیدآوران، موضوع و تاریخ چاپ را با دقتی مثال‌زدنی بازنویشت و مجموعه‌ای فراهم آورد که تا امروز یکی از منابع اصلی پژوهشگران کتاب‌شناسی، تاریخ نشر و مطالعات ایرانی است.

۲. **فهرست کتابهای چاپی عربی ایران:** او در این فهرست نیز به همان شیوه، این بار داده‌های یادشده دربارهٔ کتاب‌هایی که به زبان عربی در ایران منتشر شده را در اختیار علاقه‌مندان قرار داد.

۳. **مؤلفین کتابهای چاپی فارسی و عربی (در ۶ جلد):** نویسنده در این کتاب پُربُرج که با هزینهٔ شخصی خویش منتشر ساخت، با بهره‌بردن از دواثر پیشین و دیگر منابع، به معرفی کوتاه پدیدآورندگان کتاب‌های منتشره و فهرست آثار هر نویسنده و پدیدآور پرداخت. او افزون بر سه کتاب یادشده، فهرست‌ها و یادداشت‌های کتاب‌شناختی متعدد، مقالات پژوهشی، و نیز چندین جلد از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها را تنظیم و منتشر کرده است.

مشار در کار علمی خود به دقت و وسواس شهره بود. شیوهٔ او بر سه اصل استوار بود:

۱. گردآوری گستردهٔ داده‌ها از کتابخانه‌ها، چاپخانه‌ها، مجموعه‌های شخصی و گزارش‌های مطبوعاتی؛

۲. مقایسه و ثبت دقیق اطلاعات، حتی در مواردی که نسخه‌ها ناقص یا چاپ‌ها کمیاب بودند.

۳. پرهیز از داوری‌های حاشیه‌ای و تمرکز بر ارائهٔ اطلاعات روشن، قابل استناد و منضبط. از این رو، با وجود گسترش ابزارهای دیجیتال، آثار او هنوز هم مرجعیت خود را حفظ کرده‌اند.

خانبابا مشار در سال ۱۳۵۹ خورشیدی در تهران درگذشت. با مرگ او یکی از مهم‌ترین حلقه‌های سنت کتاب‌شناسی ایران از میان رفت؛ اما آثاری که او از خود به یادگار نهاد، همچنان بخش بزرگی از حافظهٔ مکتوب ما را ثبت کرده است. امروزه پژوهشگران، کتابداران، مصححان و استادان دانشگاه، به‌ویژه در حوزه‌های ایران‌شناسی و تاریخ نشر، هنوز از آثار او بهره می‌برند و نام مشار با نظم‌بخشی به دانش کتاب‌شناسی ایران، پیوندی ناگسستنی دارد. از این رو، کتابخانه ملی ایران در پی آن برآمد تا در چهلمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن (یکشنبه ۴ آبان ۱۴۰۴ با حضور گروهی از اهالی فرهنگ و

صاحب نظران و کتاب شناسان برجسته، نشستی را با حضور دکتر صادق زاده وایقان و آقایان مجید جلیسه و حجت الاسلام ابوالفضل حافظیان بابلی دربارهٔ این اثر تکرانشدنی به عنوان یکی از آثار ماندگار قرن برگزار کند، در ادامه گزارش این نشست در اختیار مخاطبان قرار می گیرد.

□□□

در آغاز، آقای صادق زاده وایقان (مدیر نشست) که خود اثری ارزشمند و کوتاه دربارهٔ خانابا مشار نگاشته و منتشر کرده است، این گونه به بحث پرداخت:

عرض سلام و ادب و احترام خدمت تک تک بزرگواران، همکاران، اساتید، مدیران، معاونان و رئیس محترم سازمان، میهمانان، به ویژه دو بزرگوار و استادی که دعوت کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران را قبول کردند و از شهر مقدس علم و اجتهاد قم، تشریف آوردند. خدمت استاد ارجمند جناب آقای ابوالفضل حافظیان بابلی و جناب آقای مجید غلامی جلیسه که امروز از محضرشان استفاده خواهیم کرد، خیرمقدم عرض می کنم.

چهلمین نشست صد کتاب ماندگار قرن، از سلسله نشست های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، به نخستین فهرست جامع کتاب های چاپی فارسی اختصاص دارد که هنوز با گذشت بیش از شش دهه از انتشار آن، منبع و مأخذی مهم و ارزشمند برای پژوهشگران، کتاب شناسان و فهرست نگاران میراث مکتوب است. اثری که کارنامهٔ دوپست سالهٔ زبان و ادب فارسی در صنعت چاپ را منعکس می کند. این اثر «فهرست کتاب های چاپی فارسی» نام دارد و نشست معرفی آن مصادف با چهل و پنجمین سالگرد خالق و پدیدآور دانشمند آن، کتاب شناس رنج دیده، سخت کوش و کم نظیر «خانابا مشار» است. خانابا مشار، نوهٔ عضدالملک بود. فرزندان عضدالملک همه شهرت و فامیلی تاج بخش را انتخاب کردند. ولی چون خانابا تحصیلات و ورود به حوزهٔ مطالعه را مدیون شوهرخاله اش بود و بعد هم با دخترخاله اش ازدواج کرد، فامیلی شوهرخاله اش را انتخاب کرد و «مشار» شد.

در آغاز، از استاد فرهیخته، جناب آقای مجید غلامی جلیسه (کتاب شناس برجسته) که آثار ارزشمندی دربارهٔ متون کهن به ویژه تاریخ صنعت چاپ ایران و کتاب های چاپ سنگی دارند، استدعا می کنم در مورد کتاب استاد خانابا مشار و احوال و آثار ایشان ما را بهره مند بفرمایند.

مجید غلامی جلیسه: بسم الله الرحمن الرحيم. خدمت عزیزان سلام و عرض ادب دارم. خیلی خوشحالم که امروز در کتابخانهٔ ملی، در خدمت دوستان هستم تا از فهرست کتاب های چاپی فارسی مرحوم خانابا مشار بزرگداشت به عمل بیاوریم. امیدوارم این تکریم از این اثر فاخر و ارزشمند، بیش از پیش مورد توجه اهالی کتاب، علم و دانش قرار گیرد؛ چراکه با وجود ارزش فوق العادهٔ این کتاب و جایگاه کم نظیر مرحوم خانابا مشار در حوزهٔ کتاب شناسی، متأسفانه چنان که شایسته است، دیده و تکریم نشده است.



مجید غلامی جلیسه

ابتدا نکته‌ای را مقدمتاً عرض می‌کنم: سابقه چاپ کتاب به زبان فارسی بسیار دور و دراز است. هرچند چاپ فارسی در ایران حدود ۲۱۴ تا ۲۱۵ سال قدمت دارد؛ اما چاپ و نشر کتاب فارسی در خارج از ایران سابقه‌ای بسیار دیرینه‌تر دارد. تا پیش از این تصور می‌کردیم قدیمی‌ترین کتاب چاپی فارسی، داستان مسیح باشد که سال ۱۶۳۹ میلادی در لیدن هلند منتشر شده است؛ اما در سال‌های اخیر مدارکی به دست آمده که نشان می‌دهد چاپ کتاب فارسی دست‌کم پنجاه تا صد سال قدیمی‌تر از این تاریخ است.

برای مثال، چاپخانه معروف مدیچی در رم، علاقه زیادی به چاپ آثار فارسی داشت و حتی فونت نستعلیق طراحی کرده بود. در جریان جنگ‌های ناپلئون با ایتالیا، یکی از غنائم جنگی که ناپلئون به فرانسه برد، جعبه تایپ فیس نستعلیق همین چاپخانه مدیچی بود که اکنون در آرشیو ملی فرانسه نگهداری می‌شود و مقالاتی هم درباره آن نوشته شده است. حتی پیش از مدیچی نیز اسنادی وجود دارد که نشان‌دهنده علاقه به انتشار آثار فارسی در قرن شانزدهم و قبل از آن است.

آنچه تأسف بار و تاحدی نگران‌کننده است، این است که ما به عنوان پرچم‌داران زبان فارسی در جهان، چندان اهمیتی برای جمع‌آوری این سابقه و مستندات پراکنده در اقصی نقاط دنیا نشان نداده‌ایم، و البته همین بی‌توجهی در مورد سوابق چاپ و نشر در داخل ایران نیز دیده می‌شود.

در دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند، پروژه‌ای به نام USTC (Universal Short Title Catalogue) حدود ۲۵ سال است که در جریان است. هدف این پروژه، شناسایی و مستندسازی همه

کتاب‌هایی است که بین سال‌های ۱۴۵۰ تا ۱۶۰۰ میلادی در سراسر جهان چاپ شده‌اند. پایگاه آنلاینی بسیار دقیق و حیرت‌انگیز برای آن ساخته‌اند که الگوی بسیار خوبی برای کارهای مشابه است. مسئول پروژه در یکی از مصاحبه‌هایش اعلام کرده که پس از بررسی بیش از پنج هزار کتابخانه در اروپا و خارج از آن، به این نتیجه رسیده‌اند که یک‌سوم کتاب‌های چاپ‌شده در آن بازه زمانی، تنها یک نسخه از آنها در کل کتابخانه‌های جهان باقی مانده است.

این موضوع برای ما هم صدق می‌کند. ما معمولاً تصور می‌کنیم چون کتاب چاپی یعنی تکثیر، پس باید نسخه‌های متعددی از آن وجود داشته باشد؛ اما واقعیت این‌طور نیست. چند مثال:

- در مجله «آسیاتیک سوسایتی» گزارشی از چاپ و انتشار گلستان سعدی توسط فردی به نام میرزا جعفر که احتمالاً برادر میرزا صالح شیرازی است، آمده است که دومین کتاب چاپی در ایران به شمار می‌رود؛ اما تا امروز حتی یک نسخه از آن شناسایی نشده و فقط گزارش چاپ آن موجود است.

- قرآن چاپ ۱۲۴۲ قمری میرزا زین‌العابدین تبریزی، در تهران، اولین قرآن چاپی در جهان اسلام و اولین قرآن چاپی در ایران است؛ اما تنها یک نسخه از آن شناخته شده (در کتابخانه مجلس) و نسخه دومی هنوز پیدا نشده است.

- زیارت عاشورای چاپ سنگی در تبریز، به سال ۱۲۵۵ قمری، که مرحوم محمدعلی تربیت در مجله ارمغان منتشره به سال ۱۳۱۳ شمسی به آن اشاره کرده، تا امروز هیچ نسخه‌ای از آن یافت نشده است.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که باید تصورمان را درباره صنعت چاپ و بقای کتاب‌های چاپی تعدیل کنیم. بسیاری از این کتاب‌ها به دلیل حوادث تاریخی، بی‌توجهی یا کمبود کتابخانه، از بین رفته‌اند.

در دوره قاجار و حتی پهلوی اول، تعداد کتابخانه‌ها بسیار محدود بود. سندی در کتابخانه ملی موجود است که در سال‌های ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷ شمسی تنها ۲۱ کتابخانه در تهران وجود داشته و بزرگ‌ترین آنها کتابخانه ملی با حدود ۲۹ هزار نسخه بوده است. کمی قبل‌تر (سال ۱۳۰۴ شمسی) در کل کشور تنها ۳۱ کتابخانه شناسایی شده که مجموع نسخه‌هایشان به زحمت به ۲۰ هزار جلد می‌رسیده است.

در دوره قاجار، تنها دو کتابخانه از نظر منابع چاپی فارسی و عربی واقعاً غنی بودند: کتابخانه سلطنتی و کتابخانه آستان قدس رضوی. سایر کتابخانه‌ها (دارالفنون، اداره معارف و...) معمولاً کمتر از سه چهار هزار جلد منبع چاپی داشتند.

می‌خواهم بگویم: داستان منابع چاپی فارسی، داستانی عجیب و غریب است. برخلاف

منابع خطی، ما درباره کتاب‌های چاپی پیش‌فرض در دسترس بودن داریم؛ درحالی‌که حتی امروز هم بسیاری از کتاب‌ها با تیراژ بیست، پنجاه یا حتی یک نسخه منتشر می‌شوند و پیدا کردنشان دشوار است؛ چه برسد به آن دوره که سواد کم، کتابخانه محدود و هزینه تهیه کتاب بسیار بالا بود.

حالا می‌رسیم به موضوع اصلی: فهرست‌نگاری منابع چاپی و کار عظیم مرحوم خانبابا مشار. تا پیش از مشار، هیچ فهرست جامعی از کتاب‌های چاپی فارسی به معنای واقعی وجود نداشت. تقریباً هم‌زمان، مرحوم محمد رضانی در مجله کتاب خود سعی کرد فهرستی به نام «کتاب‌های ایران» راه بیندازد؛ اما فقط چهار شماره منتشر و سپس متوقف شد. بعدها ایرج افشار «کتاب‌های ایران» را برای کتاب‌های جاری راه‌اندازی کرد؛ اما باز هم کتاب‌های چاپ قدیم روی زمین ماند.

مرحوم مشار یکه و تنها و صرفاً با علاقه شخصی، این بار سنگین را به دوش کشید. در آن زمان، حجم عظیمی از کتاب‌های فارسی در شبه‌قاره، آسیای میانه، روسیه، اروپا و حتی آمریکا چاپ شده بود؛ گاهی با سابقه‌ای قدیمی‌تر از چاپ در ایران (مثلاً چاپ فارسی در هند چهل پنجاه سال زودتر و شاهنامه کاترین در روسیه، سال ۱۷۹۷ میلادی). وقتی مشار کار را شروع کرد، فهرست‌های چاپ‌شده از کتاب‌های چاپی فارسی، کمتر از تعداد انگشتان دو دست بود و آنها هم معمولاً فهرست‌های مخلوط خطی - چاپی بودند. بنابراین:

۱. ابتدا همه فهرست‌های موجود را جمع‌آوری و اطلاعاتشان را استخراج کرد.
 ۲. سپس به حدود بیست سی کتابخانه در تهران و شهرستان‌ها رفت و کاربرگه‌های فهرست‌نویسی شده (اما چاپ‌نشده) را بررسی کرد. آشنایی معروف او با ایرج افشار هم از همین مراجعه به کتابخانه دانشکده حقوق آغاز شد.
 ۳. در مرحله بعد، متوجه شد بسیاری از کتابخانه‌ها اصلاً برای کتاب‌های چاپی‌شان فهرست‌نویسی نکرده‌اند. پس مجبور شد کار میدانی گسترده‌تری انجام دهد: تهران، قم (کتابخانه مرعشی، فیضیه، حجتیه)، تبریز (کتابخانه تربیت و ملی)، مشهد و حتی سفرهای متعدد به عتبات (کاظمین، نجف، کربلا) برای بررسی منابع فارسی و عربی.
- بعدها با کمک افرادی چون: سید حسن تقی‌زاده و ایرج افشار، فهرست‌های خارجی معتبری مثل فهرست کتاب‌های چاپی فارسی کتابخانه مؤزه بریتانیا (تهیه‌شده توسط ادوارد ادواردز، ۱۹۶۶) نیز به کار اضافه شد. نتیجه همه این تلاش‌ها، همان فهرست معروف فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مرحوم مشار شد که عملاً از هیچ و حتی از زیر صفر خلق شد.

یادم هست در اواخر عمر مرحوم ایرج افشار، ایشان خاطره‌ای بسیار جالب تعریف

آنچه تأسف بار و تاحدی نگران‌کننده است، این است که ما به عنوان پرچم‌داران زبان فارسی در جهان، چندان اهمیتی برای جمع‌آوری این سابقه و مستندات پراکنده در اقصای نقاط دنیا نشان نداده‌ایم، والبته همین بی‌توجهی در مورد سوابق چاپ و نشر در داخل ایران نیز دیده می‌شود.

کردند که تاکنون جایی منتشر نشده است: پس از انتشار فهرست مشار، در جلسه سالیانه انجمن فلسفه، آقای افشار شیرازی (که خود کتاب‌شناس معروفی بود) به شدت اعتراض کرد و گفت: «آقای تقی‌زاده! این چه کتاب پر از ایرادی است که شما زیر چتر انجمن منتشر کرده‌اید؟ صدها اشتباه دارد!» آقای تقی‌زاده با آرامش پاسخ داد: «مشکل ندارد. سال آینده لطف کنید فقط صد تا از این ایرادها را لیست کنید بیاورید.»

سال بعد آقای افشار شیرازی دوباره در جلسه بود. تقی‌زاده رو به او کرد و گفت: «یادتان هست پارسال گفتید صد تا ایراد را لیست می‌کنید؟ چه شد؟» ایشان گفتند: «وقت نشد، عجله کردیم...» تقی‌زاده گفت: «اشکال ندارد، سال بعد فقط ده تا ایراد را بیاورید.» سال بعد آقای افشار شیرازی اصلاً در جلسه شرکت نکرد! و هیچ‌گاه حتی مقاله‌ای در نقد فهرست مشار هم منتشر نکرد.

مرحوم افشار می‌گفت: «ایراد داشتن جزء ذات کار کتاب‌شناسی است. بدون فهرست اولیه، هیچ وقت نمی‌توانیم به نسخه کامل‌تر برسیم. همین‌که کسی از هیچ، چنین فهرستی بسازد و در اختیار جامعه بگذارد، خودش شاهکار است.»

با کمال تأسف، پس از ۴۵ سال از درگذشت مرحوم مشار، هنوز جایگزین شایسته‌ای برای کار او نداریم. هنوز خیلی‌ها می‌گویند: «فهرست مشار پُر از ایراد است»؛ اما خودشان یک خط هم برای تکمیل یا جایگزینی آن کاری نکرده‌اند. من خودم به خاطر کارم با منابع چاپی کهن، بیش از بسیاری از دوستان به اشتباهات این کتاب آگاهم؛ اما با همه ایرادها، هنوز بهترین مرجع اولیه ماست و جای خالی بسیاری از آثار را برای پژوهشگران پر می‌کند.

از دوست عزیزم جناب دکتر امیرخانی که پیشنهاد برگزاری این مراسم را دادند، بسیار تشکر می‌کنم. امیدوارم این بزرگداشت بهانه‌ای شود تا بار دیگر به فکر تکمیل یک فهرست جامع و به‌روز برای کتاب‌های چاپی فارسی و حتی عربی و دیگر زبان‌ها بيفتیم؛ چراکه هر روز تأخیر، این کار را برای نسل‌های بعدی سخت‌تر می‌کند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

صادق‌زاده وایقان: خیلی ممنون و سپاسگزار هستیم از توضیحات بسیار ارزشمند و ساختاریافته جناب آقای جلیسه که سیر کتابشناسی را از ابتدا تا امروز بیان کردند. چالش‌ها و نواقص را عنوان نمودند. بنده به دو نکته تکمیلی اشاره کنم:

یکی اینکه بنا بر گواهی نوّه جناب مشار، ایشان از دوران طفولیت، عشق و علاقه به مطالعه داشت و با پول توجیبی و عیدی که به او تعلق می‌گرفت، کتاب می‌خرید. در ادامه برای اینکه کتاب‌های تکراری نخرد، لیستی برای خودش تدوین کرد. لیست بر اساس اسم پدیدآوران بود. مثل اینکه آقای ایرج افشار، آقابزرگ تهرانی چه کتاب‌هایی دارند. بالاخره برای توسعه بخشیدن به مسیری که در پیش گرفته بود، به دنبال این رفت که به جهت تجلیل از نویسندگان، فهرستی از اسامی آنها و آثارشان آماده سازد. این فهرست بر اساس نام پدیدآورندگان شکل گرفت. در این مسیر خیلی تلاش کرد.

ایشان از فهرست‌های منتشرشده کتابخانه‌های ایران، که آن زمان تعدادشان اندک بود، نیز استفاده کرد. به خود کتابخانه‌ها مراجعه می‌کرد. هم برگه‌دان‌ها و هم دفاتر ثبت و هم مخازن نگهداری کتاب‌ها را می‌دید. حتی به کتابخانه‌هایی که اسم و نشانی نداشتند، سر می‌زد. آقای مرعشی تعریف می‌کرد که: آن زمان کتابخانه ما رسمی نشده بود و اعلام هم نشده بود. ایشان به منزل ما می‌آمد و از کتابخانه پدر ما استفاده می‌کرد. گله‌ای هم داشت که از منشوراتش به ما نداد.

مشار به کتاب‌فروشی‌ها دانه به دانه سر می‌زد و قفسه‌ها را می‌دید. مطبوعات را تهیه می‌کرد و مطالعه می‌کرد و مهم‌تر از همه اینکه هرگاه در مطبوعات آگهی‌های ترجیم را می‌دید، نامه‌ای در هزار نسخه چاپ می‌کرد و برای آنهایی که اهل علم و فضل بودند یا می‌دانست که خاندانش ممکن است اهل کتاب باشند، می‌فرستاد تا آثار و منشورات آنها و تصویری از پدیدآور و نیز زندگی پدیدآور را برای او بفرستند.

مشار به فرزندش می‌گفت: پسرم کتاب‌هایی درسی را که از سوی مدرسه می‌دهند، برای من بیاور تا ببینم و تأیید کنم. بعد برو و مطالعه کن. بعدها ما فهمیدیم که ایشان به کتاب‌های درسی هم رجوع می‌کرد تا به منابع آنها دسترسی داشته باشد. خیلی سخت تلاش می‌کرد.

نوّه ایشان بیان می‌کند: هنگامی به تدریج خانه از کتاب‌هایی که خریداری و تهیه کرده بود، پُر شد و جا نبود. مادر بزرگم اعتراض کرد و گفت: تمام کتاب‌ها و فیش‌ها را در کوچه می‌ریزم و با نفت آتش می‌زنم و می‌سوزانم. او باز می‌گفت: مشار آن قدر صبوری کرد و مادر بزرگ ما را در حیطه فعالیت خودش قرار داد که بعدها دیگر نه تنها اعتراضی نمی‌کرد، همراهی هم می‌نمود. او به عتبات عالیات نیز سفرهای طولانی داشت و کتابخانه‌های کربلا، سامرا و نجف را از نزدیک به دقت دید و بررسی کرد. این سفرها طولانی بود، گاه حتی تا دو



صادق زاده وایقان

ماه طول می کشید؛ ولی همسر ایشان از هیچ کوشش، همراهی و همدلی دریغ نمی ورزید و از ما مراقبت می کرد.

در این قسمت از نشست از محضر جناب استاد حجت الاسلام حافظیان بابلی پژوهشگر، کتابشناس برجسته معاصر و نسخه شناس پیشکسوت با کارنامه ای سی ساله و تألیف پنجاه جلد از فهارس نسخ خطی کتابخانه های گوناگون دعوت می کنم با بیانات خویش ما را بهره مند بسازند:

حجت الاسلام حافظیان بابلی: فهارس و کتاب شناسی ها نقشه گنج برای پژوهشگران در جهان کتاب است. کتاب شناسی در هر پژوهشی ضروری است تا مبتلا به صفرپژوهی نشویم و راه رفته دیگران را دوباره نرویم و نیرو و امکانات و بودجه را هدر ندهیم. مراجعه به منابع و مصادر، لازم است. چون هیچ کتابی کاملاً محصول تفکرات و نظریات یک فرد نیست. باید با استفاده از تحقیقات پیشینیان بر غنای کارمان بیفزاییم و با دارایی های علمی و فرهنگی مان آشنا شویم و انس بگیریم.

صنعت چاپ، موجب اقبال گسترده به تألیف و نگارش و مطالعه کتاب شد و کتابخانه های شخصی و عمومی غنی شدند. فراوانی نسخه های خطی و کتاب های چاپی تألیفی و تصحیح متون برگزیده، کتاب های درسی مدارس حوزوی و جدید، ترجمه کتاب های غربی و عربی حتی رمان ها و کتاب های حوزه علوم و فنون، ضرورت فهرست نگاری دقیق و



حافظیان بابل

اطلاع‌رسانی و به‌روزرسانی اخبار کتاب را نمایان ساخت و تاکنون هرچه فهرست نوشتند و نوشتیم، باز هم این کار پایانی ندارد و خلأهایی هست که باید پر شود. در سال ۱۳۳۴ شمسی انجمن فلسفه و علوم انسانی درصدد برآمد فهرست جامعی از کتبی که به زبان فارسی در موضوعات فلسفه و علوم انسانی به طبع رسیده، فراهم نماید و منتشر سازد. هیئتی از دانشمندان و کاردانان ممتاز گرد هم آمدند تا این کار را به سامان برسانند. اساتید بزرگی همچون شادروانان ایرج افشار، عباس زریاب خویی، محسن صبا، مجتبی مینوی و سعید نفیسی برای تحقیق جامع و ارائه راهکاری درست در این زمینه، با هم هم‌پیمان شدند. در طی این تحقیق، به هدایت استاد ایرج افشار، دانسته شد که استاد خانابا مشار از سال‌ها قبل به همت و شوق خودجوش، مشغول به تدوین اثر جامعی است شامل شرح حال و ذکر آثار کسانی که اثری به فارسی از آنها به طبع رسیده است. کار مشار بسیار مبسوط و مفصل و حاکی از جهد بلیغ و استقصا و کوشش مداوم ایشان بود. جناب مشار پذیرفتند اثر ذی‌قیمت خود را که حاصل سی سال پژوهش و تتبع و سخت‌کوشی بی‌موجب و بدون اتصال به صاحبان قدرت و ثروت بود، رایگان در اختیار انجمن فلسفه و علوم انسانی قرار دهد.

سخنان من در این نشست در سه بخش ارائه می‌شود:

۱. گزارش مختصری از فهرس مطبوعات پیش از کار مشار که عمدتاً در ممالک غربی و عربی سابقه داشته است.
۲. اشاره‌ای به کار سترگ مشار، انگیزه‌اش، محتوا و شیوه کارش و فواید و تأثیرات

آن که شامل بخش‌های مهم فهرست کتاب‌های چاپی فارسی و عربی و فهرست مؤلفان کتاب‌های چاپی فارسی و عربی بود که بعداً تفکیک شده است و گداهای اطلاعاتی که مدنظر وی بوده و منابع مورد مراجعه وی و گستره زمانی و مکانی آن و داوری بزرگان درباره کار مشار.

۳. گزارشی نام‌گواز فهرسی که برای کتاب‌های چاپی پس از مشار تا زمان ما ارائه شده، چه در قالب کتاب و چه در ساختار نرم‌افزارها و پایگاه‌های اینترنتی و خصوصیات و گداهای مطروحه در آنها و گستره کارهای جدید.

فهارس مطبوعات پیش از کار مشار که عمدتاً در ممالک غربی و عربی سابقه داشته، شامل این موارد است:

- کتاب‌شناسی فهرس از فهرست ابن ندیم تا فهرست شیخ طوسی و فهرست منتخب‌الدین، برانامج‌ها، اثبات و مشیخه‌ها.

- فهرس و کتب و مصنفات، فهرس شخصیه مانند: معالم العلماء تا کشف الظنون، کشف الحجب و الأستار کنتوری، مرآة الکتب، کشف الأستار عن وجه الکتب و الأسفار خوانساری، الذریعة إلى تصانیف الشيعة شیخ آقابزرگ طهرانی، معجم المؤلفین عمر رضا کحاله.

- فهرس شخصی مثل: فهرست مؤلفات ابن ابی الاثیر (۲۸۱ ق)، فهرست مؤلفات شیخ مفید اثر محقق طباطبایی، فهرست مؤلفات سید مرتضی، فهرست مؤلفات کراجکی، دلیل مؤلفات السیوطی و ...

- فهرسی که فقها و رجالیون می‌نوشتند.

- فهرسی که وراقان می‌نوشتند؛ مانند: فهرست ابن ندیم؛

تا می‌رسد به عصر جدید و فهرس معاصرین که شکل تازه‌ای به خود گرفت و اطلاعات وسیعی درباره کتاب‌ها به دست می‌دهد؛ و سرانجام نرم‌افزارها و پایگاه‌های اینترنتی به کمک پژوهشگران آمدند؛ مانند: پایگاه کتابخانه ملی که صدها هزار نسخه خطی و میلیون‌ها کتاب چاپی را در آن می‌توان ردیابی کرد.

پیش از استاد مشار، آثاری در معرفی کتاب‌های چاپی فارسی در دسترس بود؛ مانند:

۱. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی در موزه بریتانیا،

۲. فهرست کتابخانه هند برای کتاب‌های فارسی،

۳. ادبیات فارسی استوری.

اطلاعات مندرج در این منابع، در فهرست کتب چاپی فارسی مشار آمده است.

علاوه بر اینها، فهرس کتب چاپی، فیش‌دان‌های کتابخانه‌ها، جزوه‌ها و نشریات، بازدید دائمی از کتاب‌فروشی‌های شهرهای دور و نزدیک و مؤسسات مطبوعاتی قدیم و جدید، از منابع متنوع و گسترده استاد مشار به شمار می‌آید.

درمجموع، فهرست مشار، جامع‌ترین مأخذ برای دریافت اطلاعات درباره کتب چاپی فارسی اعم از چاپ‌های ایران و عراق و شبه‌قاره گشت.

فهرست کتب چاپی مشار به ترتیب الفبایی نام کتاب‌ها تنظیم شده و پس از آن نام مؤلف یا مترجم و اسم ناشر و نوع طبع (سنگی و سربی) و شماره صفحات آمده است. این فهرست سه بار چاپ شده است. چاپ سوم آن از سوی مؤلف در سال‌های ۵۰ تا ۵۵ در پنج جلد، برای کتب فارسی، شامل ۵۶۱۴ صفحه دوستونه به چاپ رسید. فهرستی که به کتب چاپی عربی اختصاص یافت و شش جلد شامل شرح حال مؤلفان کتب چاپی است که اهمیت آن اگر از فهرست کتب چاپی بیشتر نباشد، قطعاً از آن کمتر نیست.

هیئت عالی‌رتبه مذکور، در اندیشه شروع به کار بودند که استاد ایرج افشار با استاد خانبابا مشار آشنا می‌شود و با نگاهی گذرا به یکی از دفاتر آماده‌شده توسط استاد مشار، گمشده‌شان را می‌یابد. این گروه ممتاز از محققان و مؤلفان نامدار کشور، اثر یک شخص گمنام را به خوبی ارج می‌نهند و آن را به عنوان گنجینه‌ای بی‌بدیل در زبان فارسی، خدمتی عظیم به علم و ادب زبان فارسی تلقی می‌نمایند؛ کتابی که قدر و قیمت آن را خیلی‌ها نمی‌دانستند و بدین جهت مشار مجهول‌القدر بود. شخص نازنینی که برای خدمت خالصانه به علم، کمر همت به تألیف چنین شاهکاری بسته و بیش از سی سال از عمر شریفش را به تنظیم فهرستی به سبک معجم‌المطبوعات، به نام مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از ابتدای رواج صنعت چاپ تا زمان خود نهاد. خدا را شاکریم که این تلاش مداوم و مبارک به بار نشست و به شکلی چشم‌نواز به چاپ رسید و اثری ماندگار در سپهر ادب و فرهنگ ایرانی گشت و هنوز هر کتاب‌پژوه و نسخه‌شناسی را به کار می‌آید و از منابع دم‌دستی علاقه‌مندان به کتاب و میراث مکتوب است.

به گفته یکی از مشاهیر، قدر و قیمت کتاب مشار را بسیاری نمی‌دانند و بدین جهت آقای مشار مجهول‌القدر است. آقای مشار، شخص شریف و نازنینی است و برای خدمت خالصانه به علم، کمر همت به تألیف چنین شاهکاری بسته و آن را به حیرت وجود آورده است. در واقع، مشار و اثر سترگ و جامعش را استاد گوهرشناس، شادروان ایرج افشار، کشف و به مدیران فرهنگی و تصمیم‌گیرندگان عالی‌رتبه معرفی کرد. استاد افشار در نگاه اول به کتاب استاد مشار، آن را تذکره‌ای یافت که شرح حال مؤلفان را در بر دارد و اطلاعات نابی از اسامی تألیفات هریک از آنها و احیاناً تصاویر مؤلفان و تاریخ زندگی‌شان را آورده است.

انجمن فلسفه و علوم انسانی کار مشار را اثری مبسوط و مفصل می‌یابد که حاکی از جهد بلیغ و استقصا و کوشش مداوم ایشان است و از او می‌خواهند که ماحصل پژوهش سالیان دراز خود را برای انتشار در اختیار انجمن فلسفه و علوم انسانی قرار دهد و این دانشی‌مرد جوانمرد، دسترنج خود را بلاعوض، جهت انتشار، در اختیارشان می‌نهد.

این انجمن از استاد می‌خواهد که اثرش را به دو بخش تقسیم نماید: آنچه مربوط به فهرست‌نگاری کتب چاپی می‌شود را مطابق با استاندارد جهانی فهرس کتب چاپی درآورد و شرح حال مؤلفان را در مجموعه‌ای دیگر عرضه نماید. مشار بزرگوار این زحمت را نیز به دوش می‌کشد.

وی که معجم المطبوعات العربية و المعربة یوسف الیان سرکیس را الگوی خود قرار داده بود، برای هر مؤلفی مدخلی ساخت و در ابتدا شرح حال مختصری از او آورد و سپس به ذکر کتاب‌های چاپی او و خصوصیات چاپ آن پرداخت. اما به پیشنهاد ناشر کار خود را به سه بخش تقسیم کرد: ۱. فهرست کتب چاپی فارسی، ۲. فهرست کتب چاپی عربی و ۳. مؤلفان کتب چاپی.

مشار بنیان‌گذار یک فهرست بومی و وطنی برای کتاب‌های چاپ‌شده ایران و به تعبیری پدر کتاب‌شناسی ایران شد و با این اثر ماندگار نشان داد که فهرست‌ها و تراجم مؤلفان تا چه میزان راهگشای پژوهشگران و سند افتخاری برای هر کشور در عرصه علم و فرهنگ می‌تواند باشد.

در مسیر تدوین این اثر سترگ مجاهدت‌های فراوانی کرد و با موانع دست و پاگیری مواجه شد. گستره زمانی و مکانی کتاب‌های چاپی و مؤلفان و تنوع موضوعات و چاپ‌ها او را واداشت که سی سال مداوم مشغول فیش‌نویسی و تنظیم آنها باشد و به کتابخانه‌های عمومی و خصوصی سر بزند و به شهرهای دور و نزدیک برود. کتابخانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها، مدارس علمیه، دست‌فروشی‌ها و مطبعه‌ها محل رفت‌وآمد دائمی‌اش شد. هر چیزی که بوی کتاب می‌داد و خبری از کتاب در آن پیدا می‌کرد را با ذوق و شوق واکاوی می‌کرد: نمایشگاه‌های کتاب، صحافی‌ها، بروشورهای ناشران، آگهی‌های مندرج در کتاب‌ها و از این دست. این دو بیت زبان حال اوست:

ما برای پرسیدن گلی ناشناس چه سفرها کرده‌ایم

ما برای بوییدن گل نسترن چه سفرها کرده‌ایم

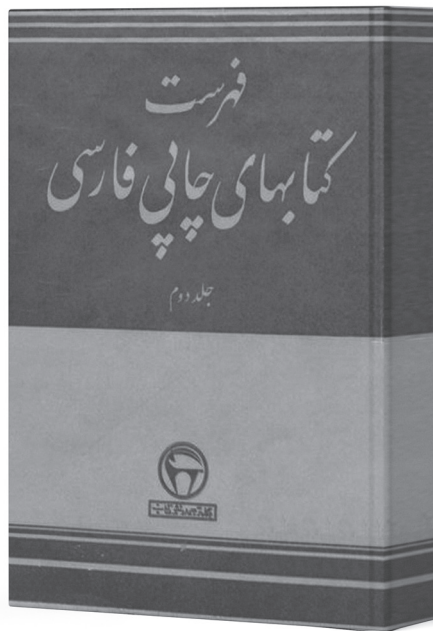
به کتابخانه‌های کوچک و بزرگ در مراکز مهمی همچون: تهران، مشهد، تبریز، قم، نجف، کربلا، کاظمین و سامرا؛ کوی به کوی به دنبال کتاب می‌رفت. چه نامه‌ها به افراد نوشت در طلب لیست آثارشان و شرح حال و تصویرشان؛ اسناد مهمی که اگر مشار همت به گردآوری و ثبت آنها نمی‌کرد، امروز دستمان خالی می‌ماند.

در شبه‌قاره هند، پاکستان، افغانستان و تاجیکستان، چاپخانه‌های فراوانی از قدیم‌الایام بودند که هزاران عنوان کتاب فارسی چاپ کرده و می‌کردند. به‌ناچار برای دستیابی به عناوین جدید و مؤلفان جدید، جراید، مجلات، سالنامه‌ها، تذکره‌ها و مقدمه کتاب‌ها را به دقت می‌نگریست. کتابی را می‌خرید فقط به خاطر عکس مؤلف آن.

تقریظ‌هایی را که بر کتب چاپی سنگی و غیر آن آمده بود نیز مدنظر قرار می‌داد. مشار خود اهل فضل بود و در تصحیح متون مهارت داشت و به نقدهایی که بر کتب چاپی در مجلات منتشر می‌شد، توجه می‌کرد.

چاپ سربی، چاپ سنگی، چاپ حروفی با دستگاه تایپ، چاپ افست، چاپ عکسی و نسخه‌برگردان، چاپ رنگی، چاپ مصور، مجموعه‌های مشتمل بر چند کتاب، کتاب‌های تک‌چاپ، کتاب‌های پرچاپ همچون: گلستان سعدی و دیوان حافظ و مانند آنها و کتاب‌های فاقد اطلاعات کلیدی لازم در حیطه کارش جا می‌گرفت.

کتاب‌هایی را که از نزدیک می‌دید، کامل و صحیح مطابق با شیوه خود معرفی می‌کرد؛ اما معرفی‌هایی را که بر اساس مندرجات در منابع مکتوب یا شفاهی آورده، در مواردی، خالی از کاستی و اشکال نیست. حتی در معرفی برخی کتاب‌ها که خود دیده، خلل‌هایی راه یافته؛ مثلاً نام کتاب روی جلد به نحوی آمده و در صفحه شناسنامه به‌طور دیگری، و در مقدمه مؤلف با عنوانی مغایر، و در خاتمه الطبع با دگرگونی‌هایی؛ و این، کار را بر فهرست‌نگار دشوار می‌کند.



این کمترین که بیش از سه دهه از عمر خود را مداوم با کتاب و فهرست‌نگاری سپری کرده، شهادت می‌دهم که فهرست‌نگاری کتب چاپ سنگی، گاهی از فهرست کردن کتاب‌های خطی دشوارتر است.

پیدا کردن نام کتاب و نام مؤلف و اسم کاتب و تاریخ استنساخ و تاریخ چاپ و نام چاپخانه و چندین نام پرمطراق دیگر که با آشکالی پیچ‌درپیچ در چاپ سنگی‌ها آمده، واقعاً کار پردردسری است. خوانش و تلفظ صحیح اسامی برخی کتاب‌ها و نام‌های برخی مؤلفان که اسامی خاص محلی دارند، به‌خصوص مربوط به شبه‌قاره، و عناوین مسجع و عجیب و غریب با استفاده از کلمات ناآشنا، موجب سردرگمی و گمراهی فهرست‌نگار می‌شود و مآلاً مراجعه‌کننده‌ای که به فهرست، اعتماد کامل می‌نماید، به اشتباه می‌افتد.

قباگر حریر است، گر پرنیان به ناچار حشوش بود در میان

یکدست نبودن اطلاعات، تغییر اسامی اصلی کتاب‌ها، ضبط اشتباه در نام کتاب و مؤلف، تسمیه‌الکل باسم جزئه (تاریخ قرون وسطی ← تاریخ عمومی)، عنوان ناقص، اختلاط میان چند کتاب و یکی پنداشتن آنها، یک کتاب خاص را با چند عنوان در چند جا آوردن، خلط میان نام مؤلف و نام کاتب، مقاله را کتاب پنداشتن، اشتباه در تشخیص موضوع کتاب (محمودنامه محمود لاهوری را حکایت محمود و ایاز دانسته!)، آوردن کتاب‌های غیرفارسی (به زبان‌های انگلیسی، اردو و عربی) ذیل کتب چاپی فارسی - احتمالاً به جهت عدم دسترسی به اصل کتاب - نمونه‌ای از مشکلات و کاستی‌هایی است که در هر فهرستی ممکن است راه پیدا کند.

لذا به نظر من همه فهراس نسخ خطی و فهراس کتب چاپی نیاز به بازبینی، تصحیح و تکمیل و استدراک دارند و تا این کار انجام نشود، اعتماد کامل بر فهرست‌های خطی و چاپی، خلاف احتیاط و دور از شأن یک محقق است. اعتماد صد در صد به هر منبع مکتوب را تقلید می‌دانیم، چه رسد به اینکه به گفته‌ها و شنیده‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی تکیه کنیم.

معتقدم برای فهرست‌نگاری کتب چاپی و کتب خطی چند پیش‌نیاز مهم ضروری و لازم است:

۱. فهرست‌نگار حتماً باید کتابشناس باشد و اطلاعات کاملی درباره جایگاه کتاب و موضوع آن و تاریخ تألیف و انتساب آن به مؤلف و محتوا و ابواب فصول آن داشته باشد. قدرت خوانش و فهم و دریافت اطلاعات را مستقیماً از متن داشته باشد. فهرست‌نگاری تنها یک کار فیزیکی و اکتفا به بیان خصوصیات ظاهری کتاب نیست. او باید با مراجعه به منابعی همچون: الذریعة، کشف الظنون، فنخا، مشار و فهراس دیگر کارش را تکمیل نماید. از بهترین منابع جدید در این باب، موسوعة مؤلفی الامامیة، در ۵۰ جلد رحلی، اثری جامع و سودمند است.

۲. فهرست‌نگار حتماً اطلاعات لازم درباره مؤلفان متون فارسی و عربی را داشته باشد. با تاریخ علوم و صاحب‌نظران و نویسندگان بزرگ هر علم و تألیفات تأثیرگذار آنها آشنا باشد. طبقات اعلام الشيعة شيخ آقابزرگ طهرانی، طبقات الفقهاء، الاعلام زرکلی، هدية العارفين، معجم المؤلفين عمر رضا کحاله و دهها منبع دیگر در حوزه شناسایی علما و آثار آنها را باید مورد مراجعه قرار دهد. همچنین باید به کتاب‌شناسی‌ها و نسخه‌پژوهی‌های موضوعی مانند همچون معجم التراث الکلامی، کتابشناسی تجرید الاعتقاد، کتابشناسی جهانی قرآن کریم، معجم المؤلفات القرآنية، کتابشناسی آثار موسیقی، فقه هزار و چهارصد ساله فارسی، معجم کتب طبیبی عربی، کتابشناسی شیخ بهایی، کتابشناسی فیض کاشانی، معجم المخطوطات حول امیرالمؤمنین (ع) و کتاب‌شناسی‌های مهمی که مؤسسه پارسا در قم در موضوعات مختلف چاپ کرده و برخی آثار عبدالجبار رفاعی درباره کتب چاپی عربی در ایران و کتاب‌شناسی اهل بیت علیه‌السلام مراجعه کند.

۳. در گزارش خصوصیات چاپ شیوه‌ای واحد، صحیح و کامل را در پیش بگیرد که البته همراه با مشکلاتی خواهد بود.

فهرست یک دانش است و فهرست‌نگار نقشه گنج را در اختیار پژوهشگران جهان کتاب قرار می‌دهد. قطب‌نمایی است برای دریانوردان اقیانوس کتاب و خلبانان فضاپیما در آسمان کتاب. بنابراین هرگونه کاستی یا اشتباهی، موجب سردرگمی و گمراهی پژوهشگر می‌شود.

دانایی، کنجکاوی و شکیبایی، سه رکن اساسی در فهرست‌نگاری متون خطی و چاپی است. به فهرست‌های چاپی مراجعه می‌کنیم تا با دارایی علمی و فرهنگی‌مان آشنا شویم و راه رفته دیگران را دوباره نرویم که نیرو و امکانات و وقت‌مان با تکیه بر پیشینه رشته پژوهشی‌مان، صرف تحلیل‌های جدید و نوآوری شود. به هر حال، هیچ کتابی کاملاً محصول تفکر و آرا و نظریات یک فرد نیست، با استفاده از تحقیقات دیگران، باید بر غنای کارمان بیفزاییم و مبتلا به صفرپژوهی و هدررفت وقت و امکانات و ایجاد هزینه مضاعف غیرضروری نشویم.

رونق کتاب در یک جامعه، نشانگر تعالی فرهنگ و دانش آن جامعه است و کتاب‌گریزی، موجب فقر فرهنگی و گسترش جهالت و صدرنشینی جهال می‌شود. سرانته مطالعه در ایران رضایت‌بخش نیست. بی‌احترامی به کتاب مذموم است و نزد عقلا پذیرفته نیست. بزرگان ما برای کتاب، احترام ویژه‌ای قائل بودند به خصوص قرآن کریم، مفاتیح الجنان، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، رساله توضیح المسائل، دیوان حافظ، شاهنامه و کلیات سعدی و برخی از آثار علامه مجلسی مانند حیات القلوب و حلیه المتقین، و نیز منتهی الآمال محدث قمی. اینها کتاب‌هایی بود که در شهرها و روستاها در خانه‌های متدینین و به‌ویژه کسانی

که از سواد کافی برخوردار بودند، وجود داشت و در اوقات فراغت، به خصوص شب‌های زمستان، زیر کرسی، صفحاتی از این کتاب‌ها را برای اهل خانه و همسایه‌ها می‌خواندند. متأسفانه امروز به جایی رسیده‌ایم که کتاب در ترازو افتاده و قیمت موجودی کتابخانه‌های خصوصی با متر سنجیده می‌شود و همه‌روزه شاهد کامیون‌ها و نیسان‌هایی هستیم مملو از کتاب که به طرف خمیر شدن می‌روند. چه کتاب‌ها و مجلات گران‌قیمتی که با پول بیت‌المال تألیف شده و در تیراژهای وسیع پخش گردیده و مع‌الأسف بر اثر بی‌اعتنایی به کتاب از گردونه استفاده علمی خارج می‌شود.

دانشجویان عزیزمان کتاب‌های درسی و کمک‌درسی را با قیمت‌های گزاف تهیه می‌کنند و پس از سپری شدن دوره تحصیل ناچارند آنها را در ترازوی کتاب‌فروشان کم‌لطف قرار دهند و کمتر از یک‌دهم قیمت خرید آنها را رد کنند تا به‌سوی خمیر شدن رهسپار شوند. آیا این هزینه سنگینی که بر مردم و بیت‌المال تحمیل می‌شود، قابل حل و تدبیر نیست؟

شگفت این‌که پیرمردی نیازمند روی چرخ چوبی‌اش چند کیلو میوه حمل می‌کند تا با فروش آن، نان خشکی به خانه ببرد. این شخص مورد غضب و دورباش گزمه‌ها قرار می‌گیرد و بساطش را به هم می‌ریزند. اما در میدان اصلی شهر بزرگی همچون تهران، جایی که پیشانی شهر است و روزانه هزاران نفر از خیابان‌های کم‌عرض آن به‌سختی عبور و مرور می‌کنند، هزاران کتاب ریز و درشت، قدیمی و جدید، ممنوعه و مجاز، در هر موضوعی که بخواهید در عرصه خیابان ریخته شده و گاهی زیر پای عابران لگدمال می‌شود.

کتاب خودبه‌خود محترم است چه رسد به اینکه نام حضرت حق و حضرات معصومین علیهم‌السلام و آیات الهی در آن باشد. یک‌وقتی درباره نوشتن نام خدا در روزنامه‌ها احتیاط می‌کردند؛ چراکه روزنامه‌های باطله را در قصابی‌ها و سبزی‌فروشی‌ها و برای پاک کردن در و پنجره و امورات دیگر استفاده می‌کردند و این مطلب را سبک شمردن اسامی الهی و حضرات معصومین تلقی نموده و حرام می‌دانستند.

شهرداری تهران می‌تواند پارک بزرگی یا یک خیابان طویل را به خرید و فروش کتاب‌های دست‌دوم اختصاص دهد و کتاب‌ها بر روی میزها قرار بگیرند تا لگدمال عابران نشود و خریدار به راحتی بتواند عناوین کتاب‌ها را ببیند و کتب مورد علاقه خود را انتخاب نماید. کتاب‌های ممنوعه‌ای که به‌صورت کپی‌های رنگ و رو پریده عرضه می‌شود یا چاپ‌های دیجیتالی بدون شناسنامه و بدون مجوز، بعضاً کتاب‌های سمی و مخربی هستند که با فرهنگ و ادب ایرانی سازگاری ندارند. چه کسی مسئول این امور است و آیا نظارتی در کار هست؟

ورود صنعت چاپ به ایران و پیش از آن به شبه‌قاره موجب اقبال گسترده به تصحیح و چاپ متون کهن و نگارش و تألیف کتاب‌های جدید گشته و شوق مطالعه را در میان مردم

برانگیخت. کتابخانه‌های عمومی و خصوصی غنی شدند. کتاب‌های مدرسه‌ای و ترجمه کتاب‌های غربی و عربی رونق گرفت. کتاب‌های مرتبط با علوم و فنون گوناگون به‌ویژه به‌وسیله اساتید دارالفنون تألیف یا ترجمه شد. حتی ترجمه رمان‌های خارجی، طرفدارانی پیدا کرد و مطبوعات و جراید، وارد عرصه‌های سیاسی و تاریخی شدند.

با حجم گسترده و روزافزون متون چاپ‌شده، نیاز به اطلاعات کافی و صحیح از کتاب‌های چاپی احساس شد. سرعت چاپ و نشر کتاب آن چنان بوده و هست و که هرچه فهرست نوشتند و نوشتیم، نتوانست خلأها را پر کند. به قول مولانا «جمله بر فهرست، قانع گشته‌ایم.»

شادروان استاد مشار، جامع‌ترین مأخذ برای دریافت اطلاعات درباره کتب چاپی فارسی را تا زمان خود ارائه کرد. وی با معرفی حدود سیزده هزار عنوان کتاب فارسی در حقیقت کتاب‌شناسی ملی ایران را سامان داد. گستره زمانی طولانی نزدیک به دو قرن از ورود صنعت چاپ به ایران تا عصر مشار، و گستره وسیع مکانی مناطقی که کتب فارسی در آنجاها به چاپ رسیده و می‌رسید. چه در داخل ایران که امکان دستیابی به آنها وجود داشت و چه در خارج از ایران که دستیابی به آنها از نزدیک بسیار دشوار یا محال می‌نمود. و تنوع موضوعی تألیفات و تنوع کیفیت چاپ‌ها، فرصت بسیاری از استاد گرفت و کاری طاقت‌فرسا بود. همراهی خانواده و توجیه بودنشان نسبت به اهمیت کار استاد و سکوت در برابر هزاران برگه سرگردان و خاک‌آلوده در بساطی به‌هم‌ریخته که آرایش خانه پژوهشگران به این چیزهاست، و حفاظت از برگه‌ها محیطی آرام برای استاد فراهم آورد که سی سال مداوم، عاشقانه و بدون حاشیه و با بی‌اعتنایی به مسائل دیگری که در اطراف می‌گذشت و به‌خصوص بدون تکیه بر منابع قدرت و ثروت، اثری سترگ و ماندگار بیافریند که پس از بیش از شصت سال هنوز منبع درجه‌یک و بی‌بدیل در حوزه کاری خود به شمار می‌رود.

فهرست مشار، جامع‌ترین مأخذ
برای دریافت اطلاعات درباره
کتب چاپی فارسی اعم از چاپ‌های
ایران و عراق و شبه‌قاره گشت.

به تحقیق، فهارس گوناگونی که پس از مشار با روش‌های جدیدتر برای کتاب‌های چاپی تنظیم و منتشر شده، تماماً وامدار کار مشار هستند و گاه فقط نظم و نظام متغیری از اطلاعات کار مشار درست کرده‌اند و مطلب جدید فوق‌العاده‌ای ندارند. از جدی‌ترین فهارس کتب چاپی فارسی پس از مشار می‌توان از پژوهش گسترده و سودمند دکتر عارف نوشاهی نام برد در کار ارزشمند کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره، هم از جهت گستره زمانی و هم از نظر تعداد عناوین و از جهت شکلی و نمایه‌های کارگشا و مقدمه فاضلانه‌شان؛ به دستور روانشاد استاد احمد منزوی، شاهکاری آفریدند که با صفحه‌آرایی و ویرایش فنی دوست عزیزمان استاد احمد رضا رحیمی ریشه جلوه‌ای زیبا و درخور یافت. این اثر که حاصل سی سال تلاش گسترده و مداوم استاد نوشاهی است، به همت نشر میراث مکتوب در هفت جلد به چاپ رسید.

در کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، مخزنی شامل حدود شانزده هزار کتاب چاپ سنگی و قدیمی هند و شبه‌قاره وجود دارد که استاد صدراپی خویی و همکارانشان مشغول فهرست‌نویسی فنی و نسبتاً کاملی هستند که تاکنون شانزده جلد از این فهرست تفصیلی ارزشمند به چاپ رسیده و احتمالاً بالغ بر چهل جلد می‌شود. در این فهرست، نمونه‌هایی از تصاویر برگزیده از کتب مورد معرفی آمده که فهرست را جذاب‌تر و خوش‌خوان‌تر نموده است.

استاد محمود طیار مراغی، با همراهی دکتر سید سعید میر محمدصادق، کتابشناسی متون چاپ شده در ایران از سال ۱۲۳۳ قمری تا ۱۳۹۰ شمسی را در دو جلد تنظیم کردند که جلد اول آن به کتاب‌های فارسی و جلد دوم به کتاب‌های عربی و ترکی و مجموعه‌ها اختصاص یافته است.

ناگفته نگذرم از اثر ممتاز آقای فرید مرادی موسوم به تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی از برآمدن تا انقلاب در پنج جلد که به همت خانه کتاب به شکل جذاب و شکوهمندی به چاپ رسیده و اطلاعات ذی‌قیمتی درباره ناشران ایران در اقصی نقاط کشور دارد که فهرستی از منشورات هریک از آنها را نیز ارائه می‌دهد.

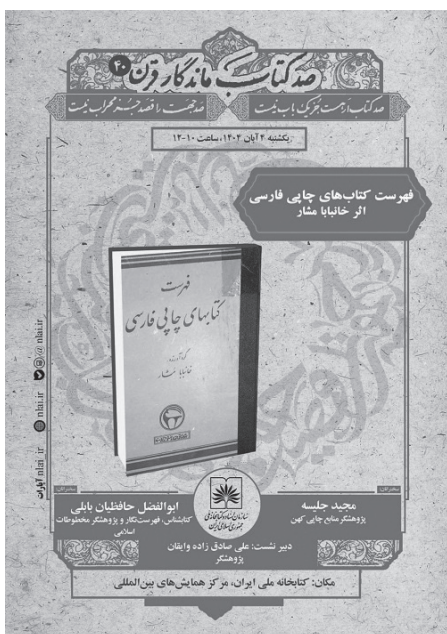
همان‌طور که عرض شد کتاب‌شناسی‌های موضوعی مؤسسه پارسا در قم چکیده مختصری از هر کتاب ارائه کرده و جالب اینکه محل نگهداری کتاب‌ها را هم ذکر نموده است؛ و در کنار اینها پایگاه‌های اینترنتی وسیعی همچون «لیب دات آی آر» و «داکی باکس» و پایگاه جامع کتابخانه ملی که میلیون‌ها جلد کتاب را در صدها کتابخانه موجود در کتابخانه‌های ملی، دانشگاهی، حوزوی، وقفی و غیر آن را ردیابی می‌کنند، به عقیده من هنوز نتوانسته‌اند مشار را از میدان به در کنند.

پایگاه مستند مشاهیر کتابخانه ملی نیز بر اساس اطلاعات مندرج در مؤلفان

کتب چاپی خانبابا مشار شکل گرفته و مطالب آن را نمایش می‌دهد. کتابی که با عنوان فهرست مستند مشاهیر در دو جلد ضخیم به وسیله کتابخانه ملی تنظیم و منتشر شده، نوعاً به مواردی که در مؤلفان مشار ذکر نشده می‌پردازد و از جهت محتوا، میزان اطلاعات و صحت مندرجات با کار مشار فاصله عمیقی دارد. به نظر من، فهرست مستند مشاهیر حتماً باید بازبینی اصلاح و تکمیل شود و به صورت کنونی اعتماد به آن مشکل است.

به فهرس کتب چاپی پس از مشار و برخی فهرس در فضای مجازی اشاره کردم آیا اینها جوابگوی همه نیازهای یک پژوهشگر کتابشناس و تراجم‌نگار و مصحح خواهد بود؟ به نظر من هنوز مراحل زیاد و راههای نرفته‌ای داریم که در زمینه فهرس متون چاپ شده فهرستی به روز داشته باشیم.

در پنجاه سال اخیر، مجموعه‌هایی از رسائل خطی در قالب جشن‌نامه‌ها، ارج‌نامه‌ها، سالنامه‌ها، گاهنامه‌ها و مجلات علمی تصحیح و چاپ شده که نوعاً از ذکر آنها در این‌گونه فهرست‌ها غفلت شده است. مانند: موسوعه‌هایی که تمامی رساله‌های یک عالم را در بر دارد و برای کنگره بزرگداشت او در مجلدات متعدد منتشر شده و در هر جلد چند رساله از تألیفات او با تصحیح محققان مختلف به چاپ رسیده است؛ مانند: مصنفات شیخ مفید، مصنفات شیخ صدوق، موسوعه سید مرتضی، آثار عطار نیشابوری، رسائل ابن سینا، موسوعه شهید اول، موسوعه شهید ثانی، موسوعه پدر شیخ بهایی، موسوعه شیخ بهایی، رسایل میردامادیه، آثار محقق کرکی، فیض کاشانی، مصنفات شیخ اشراق، رسائل خوانساری‌ها، رسائل علامه مجلسی، رسائل مقدس اردبیلی، رسائل کلباسی، رسائل دشتکی، مصنفات فارابی، مصنفات بابا افضل کاشی، رسائل عبدالرحمان سلمی، رسائل ملاصدرا، رسائل دوانی، رسائل احسانی. همچنین مجموعه‌های موضوعی مانند: آفاق نور در چهل جلد، شامل رساله‌های تفسیری و علوم قرآنی علمای امامیه، سیاست‌نامه‌های قاجاری، میراث حدیث شیعه، میراث ادیبان شیعه (چند جلد عربی و چند جلد فارسی)، فرهنگ ایران زمین، میراث اسلامی ایران، میراث فقهی شیعه، میراث حوزه اصفهان، گنجینه شهاب، میراث ماندگار، میراث تفسیری شیعه، گنجینه بهارستان، پیام بهارستان، میراث بهارستان، رسائل نماز جمعه، رسائل حجابیه، میراث فقهی موسیقی و غنا، میراث فقهی رؤیت هلال، رسایل مشروطیت، آیین قلندری، سفرنامه‌های حج، فتوت‌نامه‌ها، سفرنامه‌های خطی فارسی، مجموعه ذخایر الحرمین الشریفین، مجموعه رساله‌های فارسی چاپ آستان قدس و دهها مورد دیگر که مرحوم کلبن، فرمتی برای رساله‌های مندرج در این‌گونه مجموعه‌ها در چند جلد تنظیم کردند که باید تکمیل شود. نیز مجلاتی که به صورت فصلنامه یا سالنامه یا گاهنامه منتشر شده و در هر کدام، رساله‌های خطی متعددی



به چاپ رسیده؛ مانند: کتاب‌گزار، کتاب شیعه، تراثا، متون ایرانی، اوراق عتیق، نسخه پژوهی، دفتر تاریخ.

حتی مجلات ترائی که در خارج از ایران، تألیفات علمای ایرانی را تصحیح و چاپ می‌کنند؛ در عراق: المحقق، مخطوطاتنا، الخزانة، تراث البصرة، تراث الحلة، تراث كربلا، تراث الجنوب، دراسات علمية، الاحياء، و در بحرین: مجله‌های پُربار لؤلؤة البحرين و الساحل. در این‌گونه مجموعه‌ها و نشریات، رساله‌های کوتاه و بلند دانشمندان ایرانی به چاپ می‌رسد. مضافاً بر اینکه عتبات عالیات، پس از سقوط طاغوت عراق، با سرعت

مشغول فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی‌شان و تصحیح و نشر آثار برگزیده هستند که بسیاری از آنها از تألیفات علمای ایرانی است و بعضاً به دست ما نمی‌رسد یا فهرستی از آنها نداریم.

در کشورهای عربی کارهای مفصل و جامعی دربارهٔ متون چاپی و خطی‌شان کرده‌اند و پایگاه‌ها و نرم‌افزارهایی تولید کرده‌اند که متن میلیون‌ها کتاب را به‌رایگان در اختیار کاربر قرار می‌دهد.

در دوره‌ای، غربی‌ها و عرب‌ها، در فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی و کتب چاپی و تصحیح متون از ما جلوتر بودند؛ ولی الآن می‌توانم بگویم: بیشترین فهراس نسخ خطی در عالم را فهرست‌نگاران ایرانی نوشته‌اند. شما فنخارا ببینید، دنا و ویراست جدید را ببینید، معجم المخطوطات العراقية و فهرست جامعی که برای نسخ خطی فارسی و عربی شبه‌قاره تدوین شده و آمادهٔ چاپ است را نظاره کنید. در یک صد سال اخیر محققان و مصححان ممتازی داشتیم که متون کهن و دشوارخوان و کمیاب را از کتابخانه‌های مختلف عالم پیدا کردند و به تصحیح و نشر آن همت گماشتند.

نسخ خطی و پژوهشگر میراث مکتوب را فرض است که در متن‌خوانی و فهرست‌خوانی، مهارت لازم را داشته باشد. کسی که فهرست نسخ خطی می‌نویسد حتماً باید به نسخه‌های چاپی کتاب مورد معرفی مراجعه کند و کار تطبیقی انجام دهد.

لذا نیاز به فهرست مشار و مانند آن دارد. باید به فهرس مخطوطات سایر کتابخانه‌ها مراجعه کند و معرفی‌نامه‌هایی که اساتید فن تنظیم کرده‌اند را به‌دقت بخواند و اطلاعات آن را با نسخه‌ای که در دست دارد بسنجد. کسی که قدرت خواندن صحیح متن عربی و فارسی را ندارد، نه از نسخه اطلاع صحیحی به دست می‌آورد و نه از منابع تخصصی بهره‌ای خواهد برد.

نکته آخر اینکه فهرستنکاری نسخه‌های خطی با فهرست کتب چاپی تفاوت ماهوی دارد. هیچ‌یک از اساتید ما و حتی دوستان همکار و معاصرمان، خلط دو روش را نمی‌پسندند. این تنزل دادن نسخه خطی است و کسی که فهرستنویس کتب چاپی است، خواهد پنداشت که حریف فهرست نسخ خطی هم خواهد شد. ورود این عزیزان به حوزه مخطوطات، نیاز به آموزش مداوم و تجربه کار زیردست استاد حاذق دارد و الا نسخه‌ها شهید می‌شوند و کشف مجدد رساله‌هایی که فهرستنکار اولیه از قلم می‌اندازد، فقط با بازنگری سخت‌گیرانه محقق خواهد شد.

از وقتی که در اختیارم نهادید و حوصله‌ای که به خرج دادید، سپاسگزارم.

صادق‌زاده وایقان: بسیار ممنون و سپاسگزارم. جناب آقای جلیسه به کلیات پرداختند و جناب آقای حافظیان بابلی به جزئیات اشاره کردند. پیشنهادهایی هم در این زمینه ارائه دادند و راهی را برای ما باز کردند تا دریابیم مشکلات و چالش‌های کتابخوان‌ها و حوزه پژوهش چیست. گمان می‌کنم ایشان برای این سخنرانی دست‌کم یک هفته وقت گذاشته‌اند و این اطلاعات را به‌آسانی در اختیار ما نهاده‌اند. در پایان به چند نکته و خاطره مهم اشاره می‌کنم: اگر مشار زنده بود، باز همین حرف‌ها را می‌زد؛ اینکه الآن روزنامه‌ها را برای بسته‌بندی می‌پیچیم و به آیات و روایات آن اهمیت نمی‌دهیم و کتاب‌فروشان در کف خیابان بساط می‌کنند و کتاب‌ها گاه لگدمال می‌شوند و این واقعاً یک مرثیه در حوزه کتاب از زبان زنده‌یاد مشار است. قطعاً اگر مشار زنده بود و الآن اینجا بود، صدای گریه‌اش از همه حضار بیشتر بود.

استاد ایرج افشار می‌فرمود: در سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ مردی که حدوداً شصت‌ساله به نظر می‌رسید، به کتابخانه دانشکده حقوق مراجعه می‌کرد و از روی برگه‌دان‌ها یادداشت‌هایی می‌نوشت. چند روزی گذشت و حس کنجکاوی به من دست داد. نزدیک شدم و حالش را پرسیدم و خواستم به دفترش نگاهی کنم. دیدم آن چیزی که انجمن فلسفه و علوم انسانی دنبالش است، دست استاد مشار است؛ ولی آنها می‌خواستند بر اساس فهرست اسامی کتاب‌ها بنویسند؛ اما مشار بر اساس فهرست اسامی مؤلفان نوشته بود. روزی در انجمن فلسفه، طرح موضوع کردم و خواستم که مشار را به جلسه دعوت

کنیم. مشار استقبال کرد و در پایان نشست، پیشنهاد انجمن را پذیرفت. یک سال تمام نوشته‌هایش را بر اساس الفبای عنوان کتاب‌ها، به کمک کارکنانی از بنگاه ترجمه و نشر کتاب تنظیم کرد. استاد روزانه ۱۵ ساعت کار می‌کرد.

اما کتابخانه مشار چه سرنوشتی پیدا کرد؟ او به تدریج کتابخانه‌ای بسیار غنی فراهم کرده بود، به‌ویژه اینکه پدر همسرش، حسن مشارالملک، که در وزارت خارجه و دارایی پست داشت و نماینده مجلس شورای ملی بود، تمام مطبوعات و روزنامه‌های قدیمی را جمع کرده بود و بعد از فوتش به‌عنوان ارثیه به دخترش (همسر خانابا مشار) رسید. مشار با فضل و سخاوتی که داشت، ۶۷۴ جلد از کتاب‌های نفیسیش را که ۴۶۴ جلد آن خطی بود، در سال ۱۳۴۵ به آستان قدس هدیه کرد. حدود دو هزار جلد کتاب را نیز به کتابخانه‌های قم اهدا نمود که ۱۴۰۰ جلد از آن در کتابخانه مدرسه فیضیه نگهداری می‌شود. اما متأسفانه به دلیل آنکه سرمایه‌ای نداشت، به‌ناچار در اواخر عمر، بخشی از کتاب‌هایش را به تدریج در کیف خود می‌گذاشت و به زنده‌یاد مستوفی می‌داد تا بفروشد.

اما دلیلش چه بود؟ استاد مشار که ویرایش دوم فهرست کتاب‌های چاپی فارسی را در پنج جلد و فهرست مؤلفین کتب چاپی عربی و فارسی را در شش جلد. یعنی جمعاً یازده جلد. با سرمایه خودش چاپ کرده بود، تمام سرمایه‌اش از دستش رفته بود و برای روزهای پایان عمرش، علیرغم سخاوتی که داشت و نسخه‌های خطی را هدیه کرده بود، مطبوعاتش را به کتابخانه مستوفی برد و کتابخانه مستوفی به پیشنهاد آیدین آغداشلو به موزه رضا عباسی داد که بعضی از آنها یادداشت‌های بسیار نفیسی دارند.

استاد مشار شش سال پیش از وفاتش به علت ارادتی که به حضرت معصومه علیها السلام داشت، چهار قبر برای خود، همسر و دو فرزندش خریده بود. از این رو، خودش و همسرش در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن شدند.

مشار در سال ۱۳۵۹ در آستانه جنگ تحمیلی فوت کرد. او سه وصیت خوب برای ما مخاطبان دارد. نوه‌اش بیان می‌کرد که به نماز شب بسیار مقید بود و هیچ موقع آن را ترک نکرد. به دوستانی که داشت از جمله استاد مستوفی و آقای ایرج افشار و کسانی که در تعامل بود؛ می‌گفت: نماز را اول وقت بخوانید. وقتی از کوچه و خیابان و یک مسیری عبور می‌کنید، همیشه از یک مسیر نروید، از مسیرهای متفاوت تردد کنید. افراد متفاوت و کسب‌وکارهای گوناگون را ببینید تا ذهنتان باز شود. در کارتان منظم باشید. با استناد به حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام به کتاب‌فروشی‌ها می‌گفت: برای اینکه کسب‌وکارتان خیر و برکت داشته باشد، در ساعت معین باز کنید و در ساعت معین ببندید.

(Eternal Radiance) aims to acquaint young and educated readers with the life and conduct of the Prophet of Islam. Originally serialized in the journal *Maktab-e Islām* and later published independently, the work is noted for its clear style and reliance on authoritative sources. The author's primary objective was to construct a sound historical analysis of the Prophet Muhammad's life grounded in primary source material, explicitly correlating this evidence with Shi'i historical accounts to avoid legendary or superstitious narratives. This article critically examines the author's research methodology and his application of sources within the historiography of early Islam.

Book Review Sessions

Introductions, and Commemorations of Scholars and Cultural Figures

1 Khānbābā Moshār, the Father of Modern Iranian Bibliography (The fortieth session in “One Hundred Enduring Books of the Century” series)

The fortieth session in the One Hundred Best Books of the Century series, convened by the National Library of Iran, brought together a notable assembly of cultural figures, leading experts, and distinguished bibliographers. The session focused on the late Khānbābā Moshār, widely recognized as the father of modern Iranian bibliography. Presentations by Dr. Sadeqzadeh Vayqan, Majid Jaliseh, and Hojjat al-Islam Abolfazl Hafezian Baboli examined his indispensable work, *A Bibliography of Printed Persian Books*, which has been selected as one of the century's best publications. The lectures highlighted the foundational role of this bibliography within Iranian scholarship.

4 Narrating Anglo-Iranian Political Relations: The Historical Account of Mahmoud Mahmoud / Hamed Iranshahi

This article provides a brief introduction to Mahmoud Mahmoud's eight-volume work, *The History of Anglo-Iranian Political Relations in the Nineteenth Century*, considered a landmark study in Iranian foreign relations. Composed during the final years of the Second World War, this significant research aimed to furnish Iranian political actors and academics with a detailed and analytical understanding of the political history of Iran and Great Britain.

Islamic Studies

1 A Review of *The Life of Fātemah Zahrā* (pbuh) / Ali Bahramian

Zendegi-ye Fātemah Zahrā (pbuh) stands as a seminal Persian-language scholarly biography of Fātemah and forms part of the late Shahidi's influential series on Islamic history and early religious leadership. Characteristic of his methodology, this work relies upon a critical examination of early narratives and classical sources. It is distinguished by a fluent prose style that integrates Qur'anic verses, hadiths, sayings of eminent figures, poetry, and proverbs. A further hallmark is the author's technique of posing successive questions to the reader concerning complex historical issues where definitive judgment is problematic. This article provides a concise introduction to the book, analyzing its authorial style and principal contributions.

2 Source-Based Methodology in Ayatollah Jafar Sobhani's in *Forugh-e Abadiyyat* / Ehsan Bahramlou

Composed over a period of twelve years, Ayatollah Sobhani's *Forugh-e Abadiyyat*

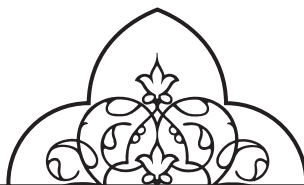
It is regarded as a foundational text, adopting a fine approach, for interpreting Hāfez's poetry, which offers a rigorous analysis of its central concepts and fundamental symbolic structures. Its publication marks a significant methodological shift in contemporary Hāfez scholarship. Due to the author's pioneering approach and the fundamental questions it raises, this work remains an indispensable resource for academic engagement with Hafez. The present article provides a concise overview of the book's thematic concerns and its principal scholarly contribution.

2 Instigation and Resistance: A Study in Injustice / Mohammad-Hossein Saket

Employing fluent, elegant, and at times poetic prose, the author examines the central section of Dr. Zia Movahhed's *Khāb-e Āshofte-ye Naft* (The Troubled Dream of Oil), which focuses on Dr. Mohammad Mossadegh and Iran's National Movement. The author argues that this work offers a critical analysis of the historical context and consequences of a pivotal national events—the nationalization of the oil industry—and provides insights into the role of its principal leader, Dr. Mohammad Mossadegh.

3 Politics and Economy of the Safavid Era: An Introductory Review / Goudarz Rashtiani

This article presents a critical assessment of Bastani Parizi, *Politics and Economy of the Safavid Era*, a useful yet understudied work within Safavid historiography. It seeks to situate this text within the broader canon of Safavid Studies and evaluate its scholarly contribution to the field.



Editorial

Interconnection between Iranian Studies and Islamic Studies

In this editorial, the editor-in-chief underscores the dialectical relationship and intrinsic interconnection between Iranian Studies and Islamic Studies, challenging the fallacy of construing these disciplines as a rigidly binary opposition. The editorial concludes by outlining the Journal's new Series: adopting a book-centered approach dedicated to critical review and introduction of pertinent scholarship—published both domestically and internationally—within these fields. This mandate will be supplemented by scholarly reports on selected conferences and commemorative events. “The present issue features a selection of articles originally compiled as a catalog for attendees of the “One Hundred Enduring Books of the Century” lecture series. Organized by the Office of the President of the National Library and Archives of Iran, this series brings together distinguished scholars to introduce and discuss notable works published over the past century. Fortunately, the program has been warmly received within the cultural community. A brief report on the lectures has been made available through the organization’s website, and a detailed account of one of these lecture series is presented in this issue for the benefit of our readers.”

Iranian Studies

1 An Introduction to Hāfez Studies / Mehdi Rahimpour

Maktab-e Hāfez: An Introduction to Hāfez Studies by Manouchehr Mortazavi is a seminal work widely recognized among scholars and lovers of Persian literature.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



Journal of Iranian Islamic Studies

Volume 15, Issue 1, Autumn 2025

ISSN: 2322-2891

eISSN: 2717-2961

•

Publisher:

**National Library and Archives
of the Islamic Republic of Iran**

Managing Director: **Gholamreza Amirkhani**

Editor - in - Chief: **Ali Ojabi**

Executive Director: **Arezou Tajali**

Literary Editor: **Aref Khoramshahi**

English Editor: **Mostafa Amiri**

•

Graphic: **Hich graphic studio**

Art Director: **Hassan Karimzadeh**

Layout: **Anoosheh Sadeghi Azad**

•

Phone: +98 21 8162 3325

Room 26, 1st. Floor,

National Library and Archives of Iran.

Postal code: 1538633311

Website: www.jii.nlai.ir

E-Mail: Jii@nlai.ir